راه سبز

(احكام ويژه پسران دوره دبيرستان)

تهيه و تنظيم: ستاد اقامه نماز - وزارت آموزش و پرورش

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# طليعه

دنياى جوان را هيچ كس جز جوان نمى داند، دنيايى است سبز و پر نشاط، همه چيز در نهايت لطافت و زيبايى در آن يافت مى شود:

شور و حرارت، عشق و اميد، تلاش و پشتكار، تفكر، تحقيق، تصميم، همت، بالندگى، تعاون و همكارى، دوستى، همدلى و همراهى.

جوان در اين دنياى با طراوت، زير شاخه هاى پر از شكوفه هاى اميد مى نشيند و به چشمه سار هستى مى نگرد، چشمه سارى كه تا بى نهايت امتداد يافته و همه جا را سر سبز كرده است.

راستى سرچشمه اين هستى كجاست؟ و به كجا خواهد انجاميد و...

جوان پس از تفكر و تحقيق به سرچشمه هستى، خداوند متعال ايمان مى آورد.

رسالت پيامبران و امامان معصوم را باور مى كند.

روز واپسين را روز جدا شدن حق از باطل، و خوبان از بدان مى شناسد.

و قرآن را آخرين كتاب آسمانى و سروش غيبى مى داند كه بر آخرين پيامبر خدا، حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نازل شده است.

جوان در سايه اعتقادات پاك خود به خدا و پاداش هاى اخروى علاقه مند مى شود و به جستجوى اسوه و شخصيت كاملى بر مى آيد كه او را به اين هدف مقدس برساند.

خداوند به اين نياز جوان پاسخ مى گويد:

«قطعا براى شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقى نيكوست: براى آن كس ‍ كه به خدا و روز واپسين اميد دارد و خدا را فراوان ياد مى كند.» (1)

وقتى جوان، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را به عنوان اسوه و مقتداى خود برگزيد، خداوند او را موظف مى كند كه برنامه ها و بايدها و نبايدهاى زندگى را از او فراگيرد و بدانها عمل كند:

«آنچه را فرستاده او به شما داد، آن را بگيريد و از آنچه شما را باز داشت باز ايستيد.» (2)

اين جاست كه جوان سليقه خود و ديگران را آگاهانه كنار مى گذارد و در مى يابد كه دستور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را بايد سرلوحه زندگى خود قرار دهد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز عترت خويش را پس از خود به عنوان اسوه و مقتدا معرفى مى كند و عترت نيز در زمان غيبت امام زمان عليه‌السلام اين رسالت را به دوش فقيهان و مراجع تقليد مى گذارد.

مرجع تقليد، رسالت بيان احكام و بايدها و نبايدهاى زندگى را به عهده مى گيرد، جوان با عشق و شعور به احكامى كه توسط مرجع تقليد خود بيان شده است حرمت مى نهد و بدانها عمل مى كند تا به سعادت ابدى راه يابد.

كتابى كه پيش رو داريد. بر آن است كه شما جوانان عزيز را با بخشى از احكام دينى تان آشنا سازد.

به خاطر بسپاريد كه احكام اين كتاب بر اساس فتاواى بنيانگذار جمهورى اسلامى ايران حضرت امام خمينى قدس سره تنظيم شده و در پاره اى از موارد به فتاواى مقام معظم رهبرى (دام ظله) اشاره شده است.

شما مى توانيد رساله مرجع تقليد خود را تهيه و با راهنمايى مربى، دبير دينى و يا امام جماعت حكم مسائلى را كه در اين كتاب آمده است مطالعه كنيد و چنانچه در مساءله اى فتواى مرجع تقليد شما با آنچه كه در كتاب آمده است فرق داشت بر اساس همان فتواى مرجع تقليد خود عمل نماييد.

اين مطلب را نيز فراموش نكنيد كه ما از پيشنهادهاى شما عزيزان استقبال مى كنيم.

# سخنى با مربيان، دبيران دينى و ائمه جماعات مدارس

اين كتاب مى كوشد جوانان عزيز را با بخشى از احكام دينى شان آشنا كند و به پاره اى از مشكلات آنان پاسخ گويد اما اين كتاب به تنهايى نمى تواند رسالت خود را به انجام رساند و به يارى شما بزرگواران سخت نيازمند است. شما مى توانيد در بخش هاى زير ما را يارى نماييد:

1- بخش تهيه و تنظيم مطالب كتاب:

شما كه از نزديك با جوانان ارتباط داريد و به خوبى نيازها و مشكلات آنان را لمس مى كنيد مى توانيد مشكلات و نيازهايى را كه كتاب احكام مى تواند پاسخگوى آنها باشد و در كتاب نيامده است براى ما بازگو نماييد.

2- بخش طرح و برنامه ريزى:

آشنا سازى نسل جوان با احكام دينى در قالب هاى نوين و طرح هاى جذاب و كار آمد رسالت سنگينى است كه بدون همفكرى ناتمام مى ماند، شما مى توانيد با ارائه طرحهاى همه جانبه و قابل اجرا ما را در راه بالندگى اين طرح يارى رسانيد.

3- بخش اجرا و پياده سازى:

تهيه كتاب و در دسترس جوانان قرار دادن قدمهاى اوليه اين كار بزرگ است، قسمت عمده آن به بخش اجرا و پياده كردن اين طرح بستگى دارد كه همت و پشتكار شما بزرگواران را مى طلبد. در اين بخش به دو گونه همكارى شما نيازمنديم:

الف: مطالب اين كتاب به صورت گزينشى و توضيحى و با حفظ محتوا بر اساس فتاواى حضرت امام خمينى قدس سره تنظيم و در پاره اى از موارد به فتاواى مقام معظم رهبرى «دام ظله» اشاره شده است. و منابع عمده مطالب در پاورقى ها آمده است شما مى توانيد جوانان را در تطبيق مطالب كتاب با فتاواى مرجع تقليدشان يارى رسانيد.

ب: اطلاع از ميزان بازدهى و كارآيى اين طرح و تاءثير اين مطالب در جوانان براى ادامه كار، نقش اساسى و كليدى دارد.

اطلاع رسانى شما در اين زمينه نيز براى ما كارساز و ارزشمند است. همكارى و همفكرى شما را صميمانه سپاس مى گوييم.

ستاد اقامه نماز

وزارت آموزش و پرورش

# تصويرى از راه سبز (3)

راه سبز، راهى امن و نشاط آور است كه در اطرافش پرندگان خوشبختى آواى محبت سر داده اند و قطعا به سرزمين سر سبزى - هزار بار زيباتر از خودش - منتهى مى شود.

مهدى اشرف - سوم متوسطه - استان سمنان

راه سبز، راهى است كه با «حضور سبز» مى توان به خدا نزديك و نزديك تر شد.

سيد جعفر خاضع - استان كهگيلويه و بويراحمد

راه سبز، راهى است كه انسان را به آرامش و كمال مى رساند.

جواد خزايى - شهرستانهاى تهران

راه سبز، زيباترين، مطمئن ترين و پر طراوت ترين راه رسيدن به بهشت سر سبز پروردگار است.

محمد بيات - پيش دانشگاهى - استان همدان

راه سبز، همان راه پاك و معصوم و دور از آلودگيهاست كه سبزى اين راه، همان احكام و مسائل دينى هستند كه انسانها با توجه به آنها مى توانند اين راه را بگذارند.

رضا وفادار - استان كرمان

راه سبز، راهى است كه اگر به آن راه يابيم صداى پاى پيامبران و امامان را مى شنويم.

ايوب آقايى - دوم متوسطه - استان ايلام

راه سبز، راه نشاط معنوى و رسيدن به «شجره طيبه» است.

اميد كامروا - دوم متوسطه - استان سمنان

احساس آرامشى كه از راه سبز به من دست مى دهد از دنيا برايم ارزشمندتر است.

حسين زاهدى نياز - استان فارس

راه سبز، «ظلمت نفسى» را به ما آموخت و «الهى و ربى من لى غيرك» را براى ما ترسيم نمود. راه سبز، جايگاه گامهاى بلند معنويت است.

سجاد صالحى - استان چهار محال و بختيارى

راه سبز، همانند جاده اى است هموار و روشن و وسيع كه جوان را كه در مرحله آغازين خود شناسى و خداشناسى است به بالاترين درجات معنوى رهنمون مى سازد.

حمزه عسگرى - استان همدان

احساس من نسبت به راه سبز احساسى است كه به نظر خودم نمى توانم آن را بيان كنم. من از همان موقع كه كتاب احكام را گرفتم و روى جلد آن را نظاره كردم احساس عجيبى به من دست داد.

من احساس كردم كه اين راه سبز همان راهى است كه بايد پيمود تا به پيشگاه خداوند متعال رسيد. راهى كه نردبان عروج به ملكوت است. بيش ‍ از اين زبانم از گفتن احساسم قاصر است.

احمد بهرامى - سوم متوسطه - استان آذربايجان غربى

# 1- ريشه هاى احكام

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جز خدا را بندگى حيف است حيف |  | بى غم او زندگى حيف است حيف (4) |

هر جا مى رويم در سايه سار آن درختيم، شاخ و برگهاى در هم تنيده، ميوه هاى انبوه، شاداب و در دسترس، تنه تناور، و ريشه هاى مستحكم.

اين درخت «دين»، ريشه هاى مستحكمش «عقايد»، تنه تناورش ‍ «اخلاق» و شاخ و برگهايش «احكام» است.

ريشه احكام، «عقايد پاك» است. و اگر بگوييم همه چيز از ريشه هاست گزاف نگفته ايم.

## دستيابى به دين

درخت دين از آسمان روييده، از چشمه سار وحى سيراب گشته، فرشتگان هماره بر گرد آن در رفت و آمدند همه اش قداست و پاكى است و معصومان پاك آن را به ما نشان داده اند. اگر در عصر آن پاكان مى زيستيم دين را از آنها فرا مى گرفتيم ولى صد حيف كه: «دست ما كوتاه و خرما بر نخيل»؛ امام عصر عليه‌السلام در پس پرده غيبت هستند، چه كنيم؟

## راه چاره

آسمان را ديده ايد، اگر ستاره و يا كهكشانى از ديد ما فراتر باشد چه مى كنيم؟

سراغ دوربين نجومى مى رويم.

اگر امروز بر زمين مانده ايم و معصومان حضور ندارند كه ما را تا آسمان بالا برند و درخت دين را به ما بشناسانند، هم آنان به ما گفته اند دوربين را برداريد و ببينيد!

كدام را مى گوييد؟

اين را، همين كه دو چشم قوى دارد، اگر از يك چشم آن استفاده كنيد دين را به شما نشان نمى دهد، هر دو چشم.

## دو چشم دين شناسى

اگر ديگران خواستند دوربين قلابى به شما ارائه كنند از آنها نپذيريد، نشانه هايش اينهاست:

دو چشم دارد: يكى «عقل»؛ ديگرى «نقل».

عقل ؛ همان عقل پاك و پيراسته از اوهام و خرافات است، همان «عقل فطرى» كه در نهان و نهاد همه است.

و نقل ؛ آنچه از سوى خداوند بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وحى شده و در قرآن آمده است و آنچه از سوى انسانهاى پاك و دور از خطا و اشتباه يعنى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امامان عليهم‌السلام به عنوان دستور زندگى به ما رسيده است.

## دين شناس

راه دين شناسى براى همه كس باز است، ولى استعداد قوى مى خواهد و علاقه اى وافر و سپس تصميم و تلاش چرا كه استفاده كردن از دوربين عقل و نقل علم مى خواهد، تخصص مى خواهد، هنر تشخيص مى خواهد. بايد بداند:

1. حكم اين مطالب را از كجا بدست مى آوريم؟

2. آيات قرآنى در اين باره چه مى گويند؟

3. احاديث معصومين عليه‌السلام در اين زمينه چه مى گويند؟

4. رفتار، گفتار و امضاء معصوم عليه‌السلام در مورد اين مطلب چيست؟

5. عقل فطرى اينجا چه حكمى دارد؟

آن گاه از مجموعه «عقل» و «نقل» حكم خدا را بدست آورد. متخصص و كارشناس مسائل دينى را «دين شناس» و «اسلام شناس» مى گويند و به آن كس كه در زمينه احكام، تخصص دارد به گونه اى كه ديگران موظفند از او «تقليد» و پيروى كنند، «مرجع تقليد» مى گويند.

## گستره احكام

هر چيز كه به رشد و تكامل معنوى انسان مرتبط باشد در قلمرو دين است و هرگز دين درباره آنها ساكت ننشسته است، و هر جا سخن از تكليف و وظيفه است در قلمرو احكام است، مانند: عبادات، معاملات، مسائل فردى، خانوادگى، اجتماعى، سياسى، حقوقى، فرهنگى و مسائل حكومتى و كشور دارى.

## بزرگداشت احكام الهى

مواظب باشيم احكام الهى را از اوج خود پائين نياوريم. احكام الهى تاءمين كننده دنيا و آخرت و مقرب انسان به خداى بزرگ اند. استخفاف احكام به يكى از اين راههاست:

1. احكام را منحصر در احكام فردى بدانيم.

2. احكام را فقط در محدوده اجتماع لازم بدانيم.

3. احكام را تنها تاءمين كننده مسائل دنيوى بدانيم.

4. احكام را از سياست و حكومت جدا بدانيم.

5. احكام را تنها تاءمين كننده آخرت بدانيم.

# 2- پايه هاى فهم احكام

فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين. (5)

پس چرا از هر فرقه اى از آنان، دسته اى كوچ نمى كنند تا در دين آگاهى پيدا كنند؟

فقيه براى بدست آوردن احكام به دانشهاى بسيارى نياز دارد كه مى توانيم آنها را پايه هاى فهم احكام بناميم و برخى از آنها عبارتند از:

1. ادبيات عرب (شامل: صرف، نحو، معانى، بيان، بديع و لغت).

2. منطق.

3. انس و آشنايى با قرآن و احاديث معصومين عليهم‌السلام.

4. آشنايى با علم رجال براى تشخيص راويان حديث.

5. اصول فقه (شناخت راه استخراج احكام دين از قرآن و سنت).

فقه براى دستيابى به حكم الهى همه توان خود را به كار مى گيرد. او با توان و استعدادى كه در راه استنباط احكام دارد، از مجموعه بررسى هاى خود از قرآن، سنت و عقل حكم الهى را كشف و در قالب «فتوا» به اطلاع ما مى رساند.

## تقليد و مرجع تقليد

كسانى كه توان استنباط احكام را ندارند و يا در راه تحصيل اين رشته از علوم اسلامى هستند ولى هنوز به حد اجتهاد نرسيده اند موظفند از فقيه جامع الشرائط كه به «مرجع تقليد» مى گويند تقليد كنند.

در اسلام «تخصص» منهاى «تعهد» جايگاهى ندارد؛ ولى از آنجا كه امر دين از همه امور مهمتر است در اين عرصه، حد اعلاى تخصص و تعهد نياز است ؛ فهم دقيق تر و تقواى شديدتر.

## ويژگى هاى مرجع تقليد

1. دانا و دانشمند باشد.

2. به مرحله «اجتهاد» رسيده باشد.

3. بنابر احتياط واجب از همه متخصصين، داناتر و ورزيده تر باشد (اعلم باشد).

4. به اوضاع زمان، آن اندازه كه در تشخيص موضوعات احكام و اظهار نظر جديد فقهى دخالت دارد، آشنا باشد.

5- عادل باشد؛ آن چنان كه «گناه كبيره» (6) انجام ندهد و از تكرار «گناه صغيره» بپرهيزد.

## ويژگى هاى ديگر

اگر فقيهى شاخص هاى تخصص و تعهد در او جمع بود، با چهار شرط مى توانيم از او تقليد كنيم:

1. زنده باشد.

2. مرد باشد.

3. بالغ باشد.

4. شيعه دوازده امامى باشد. (7)

## به خاطر بسپاريم كه:

1. از مرجع تقليدى كه پدر و مادر و معلم ما برگزيده اند نمى توانيم تقليد كنيم، چه بسا آن مرجع از دنيا رفته باشد. ما بايد از كسى كه زنده است تقليد كنيم. (8)

2. بانوان نيز مى توانند به مرحله اعلاى تعهد و تخصص در فهم احكام دين راه يابند نظير بانوى اصفهانى. (9)

## راههاى شناخت مرجع تقليد

مرجع تقليد را از سه راه مى شناسيم:

1. خودمان يقين پيدا مى كنيم مثلا عالم دينى هستيم و قدرت شناسايى مرجع تقليد را داريم.

2. دو تن از عالمان عادل كه توان تشخيص دارند او را به ما معرفى مى كنند؛ اين در صورتى است كه دو يا چند تن ديگر از عالمان عادل بر خلاف آن دو نگويند.

3. گروهى از عالمان دينى كه از عهده تشخيص مرجع تقليد بر مى آيند او را به ما معرفى مى كنند و به ما به گفته آنان اطمينان پيدا مى كنيم. (10)

## زنگ خطر

برخى اهل هوى و هوس اند مى پرسند كدام مرجع، فتاوايش آسانتر است. ملاك گزينش در نزد آنان عقل و شرع نيست. از آنها مى پرسيدم: اگر مرگ، شما و يا فرزند شما را تهديد كند سراغ كدام پزشك را مى گيريد، پزشك متخصص تر و متعهدتر، داناتر و دلسوزتر يا پزشكى كه كمتر پول مى گيرد و نسخه هاى آسان تر و ارزان تر مى نويسد.

پس عقل حكم مى كند براى دستيابى به احكام الهى كسى را انتخاب كنيم كه از همه، متخصص تر و متعهدتر باشد در اين صورت درصد دستيابى ما به احكام واقعى بيشتر مى شود.

## بيدار باش

جوانى است اهل نماز، روزه و احكام دينى ؛ ولى اطلاعات او تنها از مدرسه و منزل و مجالس دينى مذهبى است. هنوز مرجع تقليدى انتخاب نكرده است. اكنون كه متوجه شده است چه كند؟

در اولين فرصت از راههايى كه گفته شد، مرجع تقليد خود را انتخاب مى كند. آنگاه از طريق رساله يا استفتاءات تكليف خود را نسبت به كارهايى كه در گذشته انجام داده، جويا مى شود.

## فراگيرى مسائل دينى

مسائلى را كه انسان بيشتر اوقات به آنها نياز دارد واجب است فرا بگيرد. (11)

امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نقل مى كند كه فرمود:

اف لكل مسلم لا يجعل فى كل جمعة يوما يتفقه فيه امردينه و يساءل عن دينه.

تاءسف مى خورم بر مسلمانى كه در هفته (لااقل) يك روز را براى فهم مسائل دينى و پرسش از آنها قرار نمى دهد. (12)

## قداست فتوا

وحى الهى مقدس است چون از سوى خداست و در آن خطا و اشتباه راه ندارد و مرجع تقليد نيز كه به فهم احكام دينى از وحى الهى موفق مى شود و بر اساس آن فتوا مى دهد فتواى او مقدس است چرا كه تلاش كرده تا وحى الهى را بازگو كند.

گرچه مرجع تقليد، معصوم نيست و ممكن است در مواردى به فهم صحيح وحى نائل نيامده باشد ولى چون تنها راه مطمئن ما به وحى الهى، فتواى اوست و او نيز در كمال امانت و صداقت آنچه را فهميده است بازگو مى كند فتواى او محترم و مقدس است و به حكم عقل بايد از آن پيروى كنيم.

پيروى از مرجع تقليد كه به آن «تقليد» گفته مى شود، پيروى از كارشناس ‍ و متخصص دينى است و كارى است عاقلانه و سنجيده و منطقى.

ما به مرجع تقليد عشق مى ورزيم و به او احترام ويژه مى گذاريم و احكام دينى خود را از او فرا مى گيريم.

# 3- قلب جامعه

موضوع ولايت فقيه چيز تازه اى نيست كه ما آورده باشيم بلكه اين مساءله از اول مورد بحث بوده است. (13)

جوان! بگو ببينم چه كردى؟

روز جمعه وارد بصره شدم و به مسجد آنجا رفتم، جماعت بسيارى را ديدم كه بر گرد او حلقه زده اند و از او سؤ ال مى كردند. از آنها راه خواستم، در آخر مجلس دو زانو نشستم.

- اى مرد دانشمند! مردى غريبم، اجازه دارم مساءله اى بپرسم؟

- آرى. شما چشم داريد؟

پسر جانم! اين چه سؤ الى است، چيزى را كه مى بينى چگونه از من مى پرسى!

سؤ الهاى من اين گونه است.

پسر جانم بپرس اگر چه پرسشهايت نابخردانه است!

شما چشم داريد؟

آرى.

با آن چه مى كنيد؟

با آن رنگها و اشخاص را مى بينم.

بينى داريد؟

آرى.

با آن چه مى كنيد؟

با آن مى بويم.

دهان داريد؟

آرى.

با آن چه مى كنيد؟

با آن مزه ها را مى چشم.

گوش داريد؟

آرى.

با آن چه مى كنيد؟

با آن صداها را مى شنوم.

قلب (14) داريد؟

آرى.

با آن چه مى كنيد؟

با آن هر چه را بر اعضا و حواسم در آيد تشخيص مى دهم.

مگر با وجود اين اعضا از قلب بى نياز نيستيم؟

خير.

چگونه؟ مگر اعضا، صحيح و سالم نيستند، پس چه نيازى به قلب داريد؟

پسر جانم! هرگاه اعضاى بدن در چيزى كه ببويند يا ببينند يا بچشند يا بشنوند ترديد كنند آن را به قلب ارجاع دهند تا ترديدشان برطرف گردد و يقين حاصل كنند.

پس خدا قلب را براى رفع ترديد اعضا قرار داده است؟

آرى.

قلب لازم است وگرنه براى اعضا يقينى حاصل نخواهد شد؟

آرى.

وقتى اين اعتراف ها را از او شنيدم گفتم:

اى عمرو بن عبيد!

خداوند اعضاى تو را بدون امامى كه صحيح را تشخيص دهد و ترديد را به يقين تبديل كند وا نگذاشته، چگونه اين همه مخلوقات را در سرگردانى و ترديد و اختلاف وا گذاشته است. و براى ايشان امامى كه در ترديد و سر گردانى خود به او رجوع كنند قرار نداده است؟

ساكت شد و جوابى نداد.

رو به من گفت:

تو هشام بن حكمى!!

آنگاه مرا در آغوش گرفت، به جاى خود نشانيد و تا من بودم سخن نگفت.

امام صادق عليه‌السلام از شنيدن اين گزارش بسيار خوشحال شد و به من فرمود:

اينها را از كجا آموختى؟

گفتم: آنچه را از شما فرا گرفته بودم منظم كردم و به او گفتم.

فرمود: به خدا سوگند اين سخنان در صحف موسى و ابراهيم هست. (15)

## ولايت فقيه

نقش امام را در جامعه شناختيم. سخن اين جاست كه آيا در عصر غيبت، اعضا و حواس جامعه بدون قلب رها شده اند؟

همه چيز داريم: قوه مقننه، قوه قضائيه، قوه مجريه، قانون، مردم، علما، دانشمندان، سياستمداران، ارگانها، نهادها و... يعنى چشم داريم، ذائقه داريم، شامه داريم اما قلب جامعه اسلامى كيست؟

در عصر غيبت كه امام حضور ندارد بايد به چه كسى رجوع كرد؟

نامه اى به محضر مبارك امام زمان عليه‌السلام نوشت و مساءله را از ايشان پرسيد. جواب به خط مبارك آن حضرت به دستش رسيد:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.

و در پيشامدها - و مسائل دينى - به راويان حديث (فقيهان جامع الشرايط) مراجعه كنيد كه آنان بر شما حجت و راهنمايند و من حجت خدايم. (16)

اگر جامعه، قلب نداشته باشد، دين به اسارت مى رود، اما قلب جامعه كيست؟ امام زمان عليه‌السلام معرفى كرد ولى مگر مى شود يك بدن چندين قلب داشته باشد؟ اعضاء كار آمد بدن متعدد است ولى قلب هميشه يكى است، ممكن است چندين عضو، بدن را در حركت و پيمودن مسير و ادامه زندگى كمك كنند ولى يك عضو است كه فرمان مى دهد، پس ‍ پيكره جامعه را يك نفر راهبرى مى كند و آن مجتهدى است كه به عنوان رهبر انتخاب شده است كه همان ولى فقيه است.

آرى قلب تپنده جامعه اسلامى «ولى فقيه» است.

نگاهبان دين از تحريف ها «ولى فقيه»است.

مهار كننده هوى و هوسهاى جامعه «ولى فقيه» است.

نجات دهنده دين از چنگال دشمنان «ولى فقيه» است.

و مرجع نهايى حل و فصل اختلاف ها «ولى فقيه» است.

دشمنان كه امروز بيش از هميشه قلب جامعه اسلامى را نشانه گرفته اند با اساس دين و اسلام مخالفند، مى خواهند دين را به اسارت ببرند. حضرت على عليه‌السلام درباره زمان پيش از حكومت الهى خود مى فرمايد:

« (پيش از اين) اين دين، در دست نااهلان اسير بود، درباره آن به هوى و هوس عمل مى كردند و با آن دنيا را مى طلبيدند» (17)

## شرايط و صفات ولى فقيه (رهبر)

1. صلاحيت علمى لازم براى استنباط احكام در ابواب مختلف فقه (اجتهاد).

2. عدالت و تقواى لازم براى رهبرى امت اسلامى.

3. بينش صحيح سياسى و اجتماعى، تدبير، شجاعت، مديريت و قدرت كافى براى رهبرى.

در صورت تعدد واجدين شرايط فوق، شخصى كه داراى بينش فقهى و سياسى قوى تر باشد مقدم است. (18)

## وظايف و اختيارات ولى فقيه (رهبر)

1. تعيين سياستهاى كلى نظام جمهورى اسلامى ايران پس از مشورت با مجمع تشخيص مصلحت نظام.

2. نظارت بر حسن اجراى سياستهاى كلى نظام.

3. فرمان همه پرسى.

4. فرماندهى كل نيروهاى مسلح.

5. اعلان جنگ و صلح و بسيج نيروها.

6. نصب و عزل و قبول استعفاء:

الف: فقهاى شوراى نگهبان.

ب: عاليترين مقام قوه قضائيه.

ج: رئيس سازمان صدا و سيماى جمهورى اسلامى ايران.

د: رئيس ستاد مشترك.

ه: فرمانده كل سپاه پاسداران انقلاب اسلامى.

و: فرماندهان عالى نيروهاى نظامى و انتظامى.

7. حل اختلاف و تنظيم روابط قواى سه گانه.

8. حل معضلات نظام كه از طريق عادى قابل حل نيست، از طريق مجمع تشخيص مصلحت نظام.

9. امضاء حكم رياست جمهورى پس از انتخاب مردم، صلاحيت داوطلبان رياست جمهورى از جهت دارا بودن شرايطى كه در اين قانون مى آيد بايد قبل از انتخابات به تاءييد شوراى نگهبان و در دوره اول به تاءييد رهبرى برسد.

10. عزل رئيس جمهور با در نظر گرفتن مصالح كشور پس از حكم ديوان عالى كشور به تخلف وى از وظايف قانونى، يا راءى مجلس شوراى اسلامى به عدم كفايت وى بر اساس اصل هشتاد و نهم.

11. عفو يا تخفيف مجازات محكومين در حدود موازين اسلامى پس از پيشنهاد رئيس قوه قضائيه.

## اطاعت از رهبرى

اگر حمايت مردم نباشد رهبر اسلامى قدرت اجتماعى براى حاكم ساختن قانون اسلام را ندارد.

حمايت از رهبرى ويژه مردان نيست، در طول تاريخ بانوانى قهرمان از ولايت و رهبرى ائمه عليهم‌السلام دفاع كردند و در دوران انقلاب حضور بانوان و حمايت آنان از مقام عظماى ولايت فقيه چشمگير بوده و هست.

امروز كه روز حكومت قانون اسلام است بايد بدانيم كه حكومت قانون تنها با ولايت و نظارت ولى فقيه ميسور است.

# 4- دوران سبز بلوغ

يا ايها الناس قد جاء كم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نورا مبينا (19)

اى مردم، در حقيقت براى شما از جانب پروردگارتان برهانى آمده است و ما به سوى شما نورى تابناك فرو فرستاده ايم.

عجب دورانى بود، دوران لهو و لعب، بازى و سرگرمى!

آن روزها عقل و انديشه را در خانه مى گذاشتيم و با وهم و خيال مى زيستيم ؛ ولى آن دوران به سرعت گذشت. انقلاب شد، انقلاب سبز، دوران بلوغ آمد و همه چيز عوض شد.

عقل و انديشه به ميدان آمد و با وهم و خيال درگير شد. اكنون دوران آرايه هاست. انديشه مى آرايد يا وهم و خيال؟

وهم و خيال با سلاح «خشم» و «شهوت» و با پشتيبانى «شيطان» به ميدان آمده است.

عقل و انديشه، فرمانده ندارد، پشتيبان ندارد!

دست نياز به بارگاه بى نياز بلند مى كند، از اوج آسمان فرمانده و پشتيبان مى آيد.

فرمانده، «دين» و پشتيبان، «فرشتگان».

من و تو كه در دوران سبز بلوغيم مى كوشيم در جبهه حق قرار گيريم و دين را سر لوحه خود قرار دهيم.

## نشانه هاى بلوغ

شناسنامه اش را نگاه مى كند، 15 سال از عمرش را سپرى كرده، فكر مى كند تازه بالغ شده است، به او مى گوييم مگر نمى دانى كه سن بلوغ بر اساس ‍ سال قمرى است و هر سال قمرى 10 روز و 18 ساعت كمتر از سال شمسى است. (20) بنابراين وقتى 14 سال و 6 ماه و 18 روز از عمر شريف شما سپرى شده تقريبا به سن بلوغ قدم گذاشته اى.

از اين هم كه بگذريم شايد زودتر از اين بالغ شده باشى!

بلوغ فقط به سن و سال نيست، دو نشانه ديگر هم دارد كه هر كدام در تو پيدا شده باشد، از همان لحظه بالغ شده اى، آن دو نشانه كدامند؟ رساله مرجع تقليد خود را بردار و بخوان. (21)

اگر بالغ شده اى خرسند باش كه ديگر «مكلف» هستى و بايد بر اساس ‍ احكام الهى عمل كنى.

## پنجره هاى اعمال

پنجره ها را باز كنيم يا ببندم!

اولى را اگر باز نكنى جانت به خطر مى افتد.

دومى را اگر باز كنى جانت در خطر است.

سومى را اگر باز كنى بهتر است، هوا را لطيف و معطر مى كند.

چهارمى را اگر ببندى بهتر است، و گرنه از لطافت هوا مى كاهد.

پنجمى را باز كنى يا ببندى، فرقى ندارد.

باز كردن پنجره اعمال، انجام دادن آن و بستن پنجره، ترك كردن آن است.

اولى، «واجب» است مانند نماز، خمس، و اطاعت از پدر و مادر.

دومى «حرام» است مانند نگاه آلوده، و آزردن پدر و مادر.

سومى، «مستحب» است مانند سلام كردن، و پوشيدن تميزترين لباس در نماز.

چهارمى «مكروه» است مانند پوشيدن لباسى كه نقش صورت دارد در نماز.

پنجمى، «مباح» است مانند ورزش، استراحت كردن، و پياده روى. (22)

## آشنايى با زبان احكام

هر علم و فنى زبان مخصوصى دارد. زبان فلسفه با زبان شعر و هنر فرق دارد. زبان رياضى با زبان عرفان متفاوت است. احكام نيز زبان مخصوص به خود را داراست. رساله را بر مى داريم به واژه هايى بر مى خوريم كه معانى آنها را نمى دانيم. با چند واژه آشنا مى شويم.

### 1. فتوا

حكم مساله ذكر شده است مثلا گفته شده است:

واجب است، حرام است، جايز است، واژه هاى زير نيز به معناى فتواست:

اظهر اين است - اقرب اين است - اقوى اين است - بعيد نيست اين واژه ها به معناى فتواست يعنى بايد بر اساس آن عمل شود.

### 2. احتياط واجب

حكم مساله ذكر نشده فقط گفته است (احتياط اين است كه) و يا گفته است (احتياط واجب اين است كه) مقلد موظف است يكى از اين دو كار را انجام دهد:

الف: بر اساس همين احتياط عمل كند.

ب: اگر مجتهد ديگرى كه از نظر علمى نسبت به همسطح ايشان يا ايشان پايين تر و از ديگران بالاتر است در اين مساله فتوا داده است، به فتواى او عمل كند.

مثال: اگر از روى معصيت يا به واسطه عذرى، نماز مغرب يا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتياط واجب، بايد تا قبل از اذان صبح، بدون اين كه نيت اداء يا قضا كند نماز را بجا آورد. (23)

### 3. احتياط مستحب

حكم مساله ذكر شده ولى در كنار آن گفته شده:

(احتياط آن است كه) و يا گفته شده (احتياط مستحب آن است كه:)

در اين جا بهتر است به احتياط عمل كنيم و به ثواب بيشترى دست يابيم.

مثال: اگر مكلف نداند بدن يا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس ‍ بوده، نماز او صحيح است ولى احتياط آن است كه اگر وقت دارد نماز را دوباره بخواند. (24)

به طور خلاصه اگر:

الف: هم حكم بود و هم احتياط، اين احتياط مستحب است.

ب: اگر از اول با لفظ احتياط يا احتياط واجب بيان شد و حكم، ذكر نشد اين احتياط واجب است. (25)

## دستيابى به احكام

مرجع تقليد خود را شناخته و برگزيده ايم. از اين به بعد بايد بر اساس ‍ فتاواى ايشان عمل كنيم. براى اطلاع از فتاواى ايشان چند راه وجود دارد:

1. از خود ايشان مى شنويم.

2. رساله معتبرى را كه با مهر و اجازه ايشان چاپ شده، تهيه و از آن استفاده مى كنيم.

3. از يك يا دو تن عادل كه فتواى ايشان را مى دانند مى پرسيم.

4. از شخص راستگو و مورد اعتمادمان مى پرسيم. (26)

## نگاهى به گذشته ها

بچه كه بوديم مى شنيدم: «بچه، تكليف ندارد، گناه ندارد» ولى حالا نمى توانيم باور كنيم كه بچه ها آزاد و رها باشند؛ يعنى اگر به اموال مردم هم دست درازى كنند و يا خسارتى وارد كنند باز هم اشكالى نداشته باشد؟

حق با شماست. خداوند از حقوق مردم نمى گذرد، حتى اگر كسى شهيد هم بشود در برابر حقوق مردم باز خواست مى شود. همان كه بارها شنيده ايم: «خدا از حق الناس نمى گذرد».

پس اگر قبل از بلوغ، اموال مردم را از بين برده و يا به آنها خسارتى وارد كرده ايم حالا كه بالغ شده ايم نزد صاحبان آنها مى رويم و آنها را راضى مى كنيم و اگر صاحبان آنها زنده نيستند نزد وارثان و بازماندگان آنها مى رويم.

و اگر صاحبان آنها را نمى شناسيم خسارت و غرامت آن را به عنوان «رد مظالم» از طرف صاحبان آنها به مجتهد مى دهيم و يا خودمان با اجازه او به فقير مى دهيم. (27)

البته حق الناس فقط همين ها نيست «خمس» و زكات نيز حق الناس ‍ است.

بنابراين اگر پيش از بلوغ سرمايه اى داشته ايم و از آن منافعى بدست آورده ايم اكنون كه بالغ شده ايم بنابر احتياط واجب بايد خمس آن را بپردازيم. (28)

# 5- هميشه پاك

الحمدلله الذى جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا (29)

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: ستايش خداى را كه آب را پاك و پاك كننده آفريد، نه نجس (و آلوده كننده).

غير از اين هر گونه كه بود زيبا نبود؛

اگر همه زشت بودند و يا همه زيبا،

اگر همه استعدادها يكسان بودند،

اگر همه مردم خوب بودند و يا همه بد؛

و اگر جهان آميزه اى از گوناگون ها نبود، هيچ چيز معنا نداشت.

پاكى و ناپاكى نيز در كنار هم معنا مى دهند.

زندگى زيباست چون بعضى چيزها ناپاك و نجس اند و بيشتر چيزها پاك.

پاك ها اگر با نجس ها ارتباط برقرار كنند آلوده مى شوند، آلوده ها قابل تطهير و پاك سازى هستند. از اينها كه بگذريم اخلاق پاك داريم و اخلاق ناپاك و آلوده، و همچنين عقايد پاك و عقايد ناپاك و آلوده، و از همه بالاتر جان هاى پاك و جان هاى ناپاك و آلوده.

كمال انسان در آن است كه بكوشد آلوده نشود و اگر مبتلا به آلودگى شد، خود را پاك كند.

## پاك ها و نجس ها

پاك و نجس غير از تميز و كثيف است. ممكن است چيزى از نگاه ما تميز باشد ولى در واقع نجس باشد و يا چيزى از نگاه ما كثيف باشد ولى در واقع پاك باشد.

### نجس ها

نجس ها عبارتند از:

1. ادرار و مدفوع انسان و حيوان حرام گوشتى كه خون جهنده دارند يعنى اگر رگ آنها را ببريم خون بيرون مى جهد مانند: گربه، موش و روباه.

2. منى، مردار و خون انسان و حيوان هايى كه خون جهنده دارند مانند گوسفند و گربه.

3. سگ و خوكى كه در خشكى زندگى مى كنند.

4. شراب و هر مايع مست كننده ديگر.

5. آبجو غير طبى.

6. عرق شتر نجاست خوار.

7. كافر. (30)

برخى نجاست هاى ديگر نيز هست كه براى اطلاع بيشتر مى توانيد به رساله توضيح المسائل رجوع كنيد.

### نجاست مسرى

نجس ها گرچه اندكند ولى مى توانند چيزهاى پاك را نجس كنند. از طريق زير نجاست به چيز پاك سرايت مى كند و آن را نجس مى كند.

پاك با نجس تماس برقرار كند.

يكى از آنها يا هر دو، مرطوب باشد.

رطوبت يكى به ديگرى سرايت كند. (31)

بنابراين اگر نجاست، خشك باشد و چيزى كه با آن تماس برقرار مى كند آن هم خشك باشد، نجاست سرايت نمى كند.

البته بايد به فراتر از اينها هم انديشيد: آيا اگر يك جوان پاك با جوان آلوده اى به گونه اى گرم و صميمى ارتباط برقرار كرد آلوده نمى شود؟

### احكام نجس ها

1- خوردن و آشاميدن چيز نجس حرام است. (32)

2- با بدن يا لباس نماز نخوانيم كه اگر عمدى باشد باطل است. (33)

3- بر نجس تيمم نكنيم كه باطل است. (34)

4- بر نجس سجده نكنيم كه باطل است. (35)

## پاك كننده ها

اگر بعضى چيزها نجس اند و اگر پاك ها در معرض آلودگى هستند و نجس ‍ مى شوند، خداوند نيز راههايى قرار داده است كه نجس ها نيز پاك شوند.

آب در راءس همه پاك كننده هاست و بيشتر چيزهاى نجس را پاك مى كند.

آب گاهى از آسمان فرود مى بارد (آب باران)، گاهى از زمين مى جوشد ولى جريان ندارد (آب چاه)، گاهى از زمين مى جوشد و در جوى و جويبار روان است (آب جارى)، گاهى هم مثلا در بركه و يا حوضچه اى راكد و آرام نشسته است (آب راكد) و آب راكد هم گاهى كمتر از اندازه مخصوص است (آب قليل) و گاهى به اندازه مخصوص و يا بيشتر از آن است (آب كر). (36)

### آب كر

اگر حوضچه اى داشتيم باشيم كه 385 ليتر آب در دماى معمولى را در خود جاى داده باشد، مطمئن هستيم كه اين مقدار آب، كر است ؛ (37) البته حضرت امام خمينى قدس سره كمتر از اين مقدار را نيز كر مى دانند يعنى 419/377 ليتر آب.

آبى كه از مقدار كر كمتر باشد «آب قليل» ناميده مى شود. (38)

### آب لوله ها

آب لوله ها كه به منبع بزرگ متصل است و آب هر لوله اى كه به آب كر متصل باشد، حكم آب كر را دارد البته تا آن لحظه كه آب از لوله مى آيد و منبع آن، كمتر از كر نشده است. ولى آب لوله هاى حمام كه از شيرها و دوشها مى ريزد اگر متصل به كر باشد در حكم آب جارى است. (39)

### آب مطلق و مضاف

آب اگر خالص باشد و با چيزى مخلوط نشده باشد مطلق است و پاك كننده ولى آبى كه با چيزى مخلوط شده مثل شربت، يا آبى كه با گل مخلوط شده به مقدارى كه به آن آب گفته نمى شود، و همچنين آبى كه از چيزى بگيرند مثل آب ميوه، مضاف است و پاك كننده نمى باشد.

#### احكام آب مطلق

به جز آب قليل، همه انواع آبهاى مطلق تا زمانى كه بو يا رنگ يا مزه نجاست به خود نگرفته باشند، پاك اند. (40)

البته آب قليل، به محض تماس با نجاست، نجس مى شود و ديگر نمى تواند پاك كننده باشد. (41)

## تطهير و پاكسازى

تطهير و پاكسازى نجس آداب خاصى دارد كه مى توان به آسانى آن را فرا گرفت.

قبل از تطهير، عين نجاست را از چيز نجس بر طرف مى كنيم آن گاه آن را با آب به روشى كه خواهيم گرفت تطهير مى كنيم.

### تطهير ظروف

َبا آب كر، جارى و چاه: يك بار در آب فرو مى بريم و بيرون مى آوريم.

َبا آب لوله: (وصل به كر يا جارى): آن را زير شير آب مى گيريم تا آب به همه جاى آن برسد و از ظرف جدا شود.

َبا آب قليل: آن را سه مرتبه پر از آب كرده خالى مى كنيم و يا سه مرتبه مقدارى آب داخل آن مى گردانيم كه به جاهاى نجس برسد و بيرون مى ريزيم.

البته ظرفى را كه سگ آن را ليسيده و يا از آن مايعى نوشيده است بايد قبل از تطهير با خاك پاك، خاكمالى كرد آنگاه بنابر احتياط واجب دو مرتبه آب كشيد. (42)

### تطهير غير ظروف

غير ظروف مانند لباس و فرش را به روش زير تطهير مى كنيم:

َبا آب كر، جارى و چاه: يك مرتبه در آب فرو مى بريم و بيرون مى آوريم و اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است بنابر احتياط آب را داخل آن مى رسانيم و آن را خارج مى كنيم.

َبا آب لوله (وصل به كر يا جارى): يك مرتبه زير شير آب مى گيريم و يا شلنگ آب را روى آن مى گيريم و اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است بنابر احتياط واجب آب را داخل آن مى رسانيم و خارج مى كنيم.

َبا آب قليل: اگر با بول نجس شده آن را دو مرتبه و اگر با چيز ديگر نجس ‍ شده آن را يك مرتبه مى شوئيم. و در هر صورت اگر آب را به خود مى گيرد و قابل فشردن است بايد بعد از هر بار شستن آن را بفشاريم تا آبهاى داخلش ‍ بيرون بيايد و يا به گونه اى ديگر آب را بگيريم. (43)

### لباسشويى ها

ابتدا عين نجاست را از لباسها بر طرف مى كنيم، آنگاه لباسها را داخل لباسشويى مى ريزيم. اگر لباسشويى پس از جمع شدن مقدارى آب در مخزن، آبش قطع مى شود و شروع به شستن مى كند بايد دوبار آن را بشويد و هر دفعه آب آن خارج گردد و اگر آب لباسشويى قطع نمى شود يك بار شستن كافى است. (44)

#### درباره لباسشويى هاى عمومى به اين دو نكته توجه كنيم:

1. اگر لباس را پاك تحويل داده ايم ولى شك داريم كه نجس شده است يا نه، پاك است.

2. اگر لباسمان نجس بوده و متصدى شستن كه مسلمان است بگويد آن را تطهير كرده ام، حكم لباس پاك را دارد.

### خشك شويى ها

لباسى را كه نجس است نبايد داخل خشك شويى انداخت. بايد ابتدا خودمان يا متصدى خشك شويى آن را تطهير كند و داخل دستگاه بيندازد. چون خشك شويى با مواد شيميايى مانند: بنزين و ساير مواد پاك كننده، لباسها را تميز مى كند و با آب و شستن سر و كار ندارد، بنابراين:

1. اگر لباس پاك خود را تحويل خشك شويى داديم و شك كرديم كه آيا در دستگاه نجس شده است يا نه، آن لباس پاك است.

2. اگر يقين پيدا كنيم كه لباس ما با لباسهاى نجس مخلوط شده، لباس ما نجس است.

3. اگر لباس ما نجس بوده و فراموش كرده ايم كه به متصدى خشك شويى تذكر دهيم بايد از او بپرسيم چنانچه آن را تطهير نكرده باشد، نجس ‍ است. (45)

### تطهير جامدات

اگر گندم، برنج، گوشت، صابون و چيزهاى جامد ديگر نجس شوند:

1. اگر فقط ظاهر آنها نجس شده باشد، تطهير آنها همانند ظروف نجس ‍ انجام مى پذيرد.

2. اگر نجاست به درون آنها هم رسيده باشد، قابل تطهير نيستند.

3. اگر شك داريم نجاست به باطن آنها رسيده است يا نه، تطهير ظاهر آنها كافى است. (46)

### تطهير زمين نجس

َبا آب كر، جارى و لوله: ابتدا عين نجاست را بر طرف مى كنيم آنگاه آب را روى آن مى گيريم تا تمام جاهاى نجس را فرا گيرد.

َبا آب قليل: اگر زمين سخت و محكم نيست و آب را فرو مى گيرد قابل تطهير نيست ولى اگر آب بر آن جارى مى شود، آب قليل را روى محل نجس ‍ مى ريزيم تا آب، جارى شود، آن گاه آب را به داخل چاه و فاضلاب هدايت مى كنيم.

زمينى كه روى آن شن يا ريگ است با آب قليل پاك مى شود ولى زير شن ها و ريگ ها نجس مى ماند. (47)

# 6- طهارت ويژه

علة غسل الجنابة النظافة.

امام رضا عليه‌السلام فرمود: حكمت غسل جنابت، نظافت و پاكيزگى است. (48)

آدمى تا در اين جهان است در معرض آلودگى است و بايد پيوسته به تطهير روح و روان خود بپردازد.

اشك چشم و آب توبه و پشيمانى از گناه، آلودگى ناشى از گناهان را به خوبى مى شويد و پاك مى كند.

علاوه بر اين، چنانچه گفتيم، يك مسلمان بايد از نجس هاى ظاهرى نيز خود را پاك سازد.

بدن انسان گاهى با نجاست هايى نظير خون، ادرار و مدفوع، نجس مى شود كه با شستن همان موضعى كه نجس شده، بدن، پاك مى شود، ولى گاهى نجاستى هست كه با شستن يك قسمت از بدن، پاك نمى شود.

بلكه اگر تمام بدن را هم بشويد ولى نيت خاص آن را نكند باز هم پاك نمى شود يعنى بايد حتما غسل كند. نجاستى كه بايد براى آن غسل كنيم، منى است كه از انسان بالغ، خارج مى شود.

## احتلام و جنابت

منى ممكن است در خواب از انسان خارج شود كه به آن «احتلام» مى گويند و نيز ممكن است در بيدارى از انسان خارج شود.

به انسانى كه در خواب يا بيدارى منى از او بيرون آمده است «جنب» مى گويند؛

جنابت عوامل ديگر هم دارد كه براى آگاهى بيشتر مى توانيد به رساله توضيح المسائل رجوع كنيد.

شخص جنب، واجب است براى انجام عباداتى نظير نماز روزه غسل كند.

## استمناء

كسى كه هنوز ازدواج نكرده است نمى تواند در بيدارى جنب شود. بنابراين اگر در اثر نگاه به نامحرم و مناظر شهوت انگيز، نگاه به عكس ها و فيلم هاى مبتذل، خواندن رمان ها و مطالب جنسى، گوش دادن به نوارهاى موسيقى مبتذل و راههاى ديگر، شهوت بر او غالب شود و منى از او بيرون آيد مرتكب يكى از گناهان بزرگ شده است كه به آن «استمناء» گويند.

اين عمل زشت، آتش جهنم و ذلت و خوارى را در پى دارد، علاوه بر اينها اختلالات جسمى و روانى در دنيا گريبانگير آن شخص خواهد شد و اگر ادامه پيدا كند ازدواج او را با مشكل رو به رو خواهد كرد.

حضرت على عليه‌السلام شخصى را كه مبتلا به اين گناه بود آنقدر كتك زد تا سرخ شد سپس او را از بيت المال همسر داد. (49)

امام صادق عليه‌السلام درباره مبتلايان به اين گناه مى فرمايد: «سه گروهند كه خداوند روز قيامت با آنان سخن نمى گويد و نگاه رحمت به آنان نمى اندازد، آنان را پاك نمى كند، و عذاب دردناك براى آنان است. »

آنگاه امام صادق عليه‌السلام سه گروه را نام مى برد و يكى از آنها را كسى مى داند كه مبتلا به اين گناه است. (50)

شايسته است يك جوان مسلمان خود را پاك نگه دارد و قبل از ازدواج با عبادت و ورزش و كار، وقت خود را كامل كرده و هر چه زودتر ازدواج كند تا به راههاى انحرافى و گناه مبتلا نشود.

## راههاى تشخيص

گاهى انسان از آنچه در كتابهاى پزشكى خوانده است و يا از راههاى ديگر يقين به خارج شدن منى از خود مى كند، در غير اين صورت اگر سه نشانه زير را دارا باشد، حكم به منى بودن آن مى شود.

1. با شهوت خارج شود.

2. با فشار و جستن خارج شود.

3. پس از آن، بدن سست شود.

البته درباره شخص مريض، نشانه اول كفايت مى كند و نيازى به دو نشانه ديگر نيست. (51)

شخصى كه جنب شده، مستحب است قبل از غسل كردن، ادرار كند. اين عمل باعث مى شود مجرا از منى پاك گردد. همچنين مستحب است انسان هميشه بعد از ادرار كردن «استبرا» (52) كند تا مجرا از ادرار پاك گردد. (53)

## تشخيص كامل

ممكن است غير از ادرار و منى، آبهاى ديگرى از مجرا خارج شوند كه همه آنها پاك هستند.

مثل آبى كه گاهى پس از بيرون آمدن منى، از مجرا خارج مى شوند كه به آن «وذى» مى گويند و يا آبى كه گاهى پس از ادرار از مجرا خارج مى شود كه به آن «ودى» مى گويند.

البته «ودى» در صورتى پاك است كه ادرار به آن نرسيده باشد. و يا آبى كه گاهى بعد از بازى يا پيش از خروج منى از مجرا بيرون مى آيد كه با شهوت و لذت همراه است ولى خصوصيات منى را ندارد و به آن «مذى» مى گويند، چنانچه گفتيم همه اين آبها پاك هستند. (54)

## احكام جنابت

1. اگر منى از جاى خود حركت كند ولى بيرون نيايد، انسان، جنب نمى شود. (55)

2. اگر قبل از غسل، ادرار نكرده باشد و پس از غسل رطوبتى از او خارج شود كه نمى داند منى است يا رطوبت ديگر، حكم منى را دارد. (56)

3. اگر در لباس خود منى ببيند و مطمئن باشد كه از خود اوست و براى آن غسل نكرده است بايد غسل كند. البته نمازهايى را كه نمى داند قبل از بيرون آمدن آن منى خوانده يا پس از آن لازم نيست قضا كند. (57)

4. كسى كه مرتكب «استمناء» شده است بايد غسل كند و اگر روزه خود را باطل كرده است، بايد آن را قضا كند و بنابر احتياط واجب «كفاره جمع» (58) بدهد. (59)

5. بيرون آمدن منى از انسان، نشانه بلوغ اوست اگر چه به سن بلوغ نرسيده باشد. (60)

## اقسام غسل ها

غسل گاهى مستحب و گاهى واجب است. غسلهاى مستحبى مانند غسل جمعه، غسل شبهاى قدر، و غسل براى رفتن به مسجدالحرام.

غسلهاى واجب دو گونه است:

1. مشترك بين مردان و زنان كه عبارتند از: غسل جنابت، غسل مس ميت، غسلى كه به واسطه نذر و قسم و مانند اينها واجب مى شود.

2. مخصوص بانوان، كه عبارتند از: غسل حيض، غسل استحاضه و غسل نفاس. (61)

## آداب ويژه غسل

به دو روش مى توان غسل كرد:

1. ترتيبى:

به نيت غسل ابتدا سر و گردن را مى شوييم، سپس نيمه راست بدن، و بعد از آن نيمه چپ بدن را.

2. ارتماسى:

به يكى از سه روش زير غسل مى كنيم:

به نيت غسل يكباره زير آب مى رويم، به طورى كه تمام بدن در آب قرار گيرد.

يا به نيت غسل به تدريج زير آب مى رويم تا تمام بدن در آب قرار گيرد.

و يا زير آب رفته و در آب به نيت غسل، بدن را تكان مى دهيم. (62)

## احكام غسل

با كيفيت غسل كردن آشنا شديد، در اين جا به برخى نكته هاى مهم اشاره مى كنيم:

1. چيزى را كه مانع رسيدن آب به بدن است بايد برطرف كنيم و اگر پيش از اين كار غسل كنيم، غسل باطل است. (63)

2. در غسل، بايد آب بر بدن جارى شود و به تمام آن برسد ولى دست كشيدن لازم نيست. (64)

3. شستن قسمت داخلى لاله گوش و نيز بين انگشتان پا واجب است ولى شستن جاهايى كه ديده نمى شود مانند: داخل گوش و بينى واجب نيست.

4. هنگام غسل پاى خود را از زمين برداريم تا به كف پا هم آب برسد و شسته شود. (65)

5. اگر در بين غسل كردن كارى كه وضو را باطل مى كند از انسان سر زند، غسل او باطل نمى شود. ولى براى نماز بايد وضو بگيرد. (66)

6. اگر كسى شك دارد كه غسل كرده است يا نه، واجب است غسل كند.

7. كسى كه غسل كرده و پس از غسل شك مى كند كه غسل او صحيح بوده يا نه، لازم نيست دوباره غسل كند. (67)

# 7- در اوج آسمانها

يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤ سكم و ارجلكم الى الكعبين. (68)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد چون به (قصد) نماز برخيزيد، صورت و دستهايتان را تا آرنج بشوييد و سر و پاهاى خودتان را تا برآمدگى مسح كنيد.

آن شب چه زيبا با من سخن مى گفت.

آهنگ كلامش مثل على بود.

اى محمد! دستت را بلند كن مى خواهم چيزى را كه از ناحيه راست عرشم جارى است به تو بدهم.

و آب فرو ريخت.

دست راستم را بلند كردم و قدرى از آن آب را برگرفتم.

سپس ندا آمد: اى محمد! با آبى كه گرفتى صورتت را بشوى ؛ چرا كه مى خواهى با آن به عظمت من نگاه كنى.

سپس دست راست و چپ خود را از آرنج بشوى ؛ چرا كه مى خواهى با آن دو، كلام مرا بگيرى، آنگاه با آنچه در دستت باقى مانده سرت را و دو پايت را تا برآمدگى مسح كن ؛ چرا كه من مى خواهم بركت را بر تو فرود آرم و گامهايت را به جايى بگذارم كه احدى پيش از تو به آنجا گام ننهاده و پس از اين هم، نخواهد نهاد. (69)

تنها اين شب معراج نبود كه خداوند وضو را به من تعليم مى داد. در زمين هم، همان اوائلى كه به نبوت برگزيده شدم، روزى جبرئيل بر من فرود آمد.

جامى لبريز از آب از آسمان برايم آورده بود.

به من گفت: اى محمد! برخيز و براى نماز وضو بگير. آنگاه وضو گرفتن را از ناحيه خدا به من تعليم داد. (70)

## اهميت وضو

يك مسلمان بايد به بهداشت و نظافت بدن اهميت دهد و بكوشد كه هميشه تميز و نظيف باشد. با رعايت بهداشت، انسان با نشاط و سالم خواهد ماند، اما از آنجا كه دين اسلام به نشاط روح و روان و تقرب انسان به خداوند نيز اهميت فراوانى قائل است دستور وضو را براى مسلمانان واجب كرده است. امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد:

در وضو سه چيز مطرح است: «نظافت جسم»، «نشاط روح» و «تقرب به خداوند بزرگ».

البته ائمه معصومين عليه‌السلام فوايد ديگرى نيز براى وضو بيان كرده اند كه نشانگر اهميت اين واجب الهى است.

بنابراين مستحب است هميشه با وضو باشيم تا از نشاط جسمى و روحى برخوردار گرديم و قلبمان با تقرب به خدا نورانى گردد.

البته براى خواندن نماز، چه نمازهاى واجب و چه نمازهاى مستحبى واجب است وضو بگيريم جز نماز ميت كه آن را مى توان بدون وضو هم خواند.

اين مساءله را نيز هميشه به خاطر داشته باشيم كه بدون وضو، حرام است جايى از بدن خود را به نوشته قرآنى برسانيم و بنابر احتياط واجب مس اسم مبارك پيغمبر و ائمه و حضرت زهرا عليهم‌السلام بدون وضو حرام است. (71)

## وضوى مستحبى

وضو، نور است و مستحب است هميشه و در همه حالات با وضو باشيم به چند نمونه از وضوهاى مستحبى توجه كنيم:

1. وضو براى خواندن قرآن و همراه داشتن آن.

2. وضو براى ورود به مساجد و مشاهد مشرفه و زيارت ائمه معصومين عليهم‌السلام.

3. وضو گرفتن شخص جنب براى خوردن، آشاميدن و خوابيدن.

## وضوى واجب

براى خواندن نمازهاى واجب بايد وضو بگيريم، همچنين تماس برقرار كردن با نام خدا و نوشته قرآن و بنابر احتياط واجب نام ائمه معصومين و حضرت زهرا عليهم‌السلام بدون وضو حرام است. بنابراين به دو نكته توجه كنيم:

1. استفاده كردن از انگشترهايى كه نام خدا و آيات قرآن و نام ائمه معصومين عليهم‌السلام در آنها نقش بسته است، اشكالى ندارد ولى شخصى كه وضو ندارد نبايد به آن قسمت ها دست بزند و يا بدنش با آنها تماس برقرار كند. (72)

2. بعضى فكر مى كنند شب زفاف و عروسى، نماز خواندن از عهده عروس ‍ برداشته مى شود چون اگر بخواهد وضو بگيرد، آرايش او به هم مى ريزد، اين فكر ريشه مذهبى ندارد نماز خواندن بر عروس واجب است، او مى تواند قبل از رفتن به آرايشگاه وضو بگيرد و نماز مغرب و عشاء را با همان وضو بخواند.

## كيفيت وضو

اگر از ما بپرسند كه چگونه وضو مى گيريد به طور خلاصه مى توان گفت: ابتدا صورت، آنگاه دست راست و پس از آن دست چپ خود را مى شوئيم سپس با رطوبتى كه از شستن دست بر كف مانده است سر را مسح مى كنيم بعد پاى راست و در پايان پاى چپ را مسح مى كنيم.

اين تصوير كلى از وضوست ولى در توضيح جزئيات آن بايد گفت:

## صورت و دستها

1. صورت را بايد از جايى كه موى سر روييده تا آخر چانه بشوييم و در نظر داشته باشيم كه پهناى صورت بايد به اندازه فاصله بين شست و انگشت ميانه، شسته شود.

2. براى آن كه يقين پيدا كنيم كه مقدار واجب از صورت را شسته ايم بايد كمى از اطراف آن مقدارى را كه گفتيم بشوييم.

3. دست راست و دست چپ را بايد از آرنج تا نوك انگشتان بشوئيم و براى آنكه يقين پيدا كنيم كه آرنج را كاملا شسته ايم بايد مقدارى بالاتر از آن را هم بشوئيم.

4. بنابر احتياط واجب بايد صورت و دستها را از بالا به پايين بشوئيم و اگر از پايين به بالا بشوئيم وضو، باطل است.

5. اگر كسى دستها را تنها تا مچ بشويد و يا تا نوك انگشتان بشويد ولى آب را بين انگشتان نرساند، وضوى او باطل است و اگر مدتى اين گونه وضو گرفته، چنانچه در فراگيرى وضو كوتاهى كرده باشد بايد نمازهايى را كه با اين وضوها خوانده است قضا كند.

6. اگر زخم كوچكى روى صورت يا دست ما باشد و آب هم برايش مضر نباشد، ابتدا محل زخم را در آب كر يا زير شير آب مى گيريم و روى آن دست مى كشيم تا خون تمام شود بلافاصله به نيت وضو آب را از بالا به پايين روى آن جارى مى كنيم سپس فورى آن را خشك مى كنيم تا خون با آبها مخلوط نشود و به بدن و لباسهايمان سرايت نكند آنگاه وضو را ادامه مى دهيم. (73 )

## مسح سر

1. يك قسمت از چهار قسمت سر را، كه بالاى پيشانى است بايد مسح كنيم.

2. همين كه اندكى دست خود را روى محل مسح بكشيم كافى است ولى مستحب است كه به اندازه پهناى سه انگشت بسته و طول يك انگشت باشد.

3. لازم نيست مسح بر پوست سر باشد ولى اگر موى سر به قدرى بلند باشد كه هنگام شانه زدن به صورت مى ريزد بايد پوست سر يا بيخ موها را مسح كنيم.

4. اگر آب و رطوبت مسح سر به آب و رطوبت پيشانى متصل شود وضو و مسح سر صحيح است ولى براى پا نبايد با رطوبتى كه از پيشانى بر دست مانده است استفاده كنيم بلكه بايد با رطوبت قسمت هاى ديگر كف دست، مسح را انجام دهيم. (74)

## مسح پاها

1. پاها را بايد از سر يكى از انگشتها تا برآمدگى روى پا مسح كنيم و اگر با يك انگشت دست، مسح را انجام دهيم كافى است.

2. مستحب است با تمام كف دست، روى پاها را مسح كنيم. (75)

## ياد سپارى

به خاطر بسپاريم كه:

1. براى وضو گرفتن بايد نيت كنيم يعنى به خاطر داشته باشيم كه براى خشنودى خدا و تقرب به او وضو مى گيريم.

2. آبى كه با آن وضو مى گيريم بايد پاك و مطلق باشد بنابراين با آب نجس و آب مضاف نمى توانيم وضو بگيريم.

3. از اسراف در مصرف آب بپرهيزيم.

4. اعضاى وضو بايد پاك باشند و مانعى از رسيدن آب در آنها نباشد.

5. در وضو، بايد موالات را مراعات كنيم يعنى بين كارهاى وضو به اندازه اى فاصله نيندازيم كه وقتى مى خواهيم قسمتى را بشوئيم يا مسح كنيم، رطوبت قسمت هايى كه پيش از آن شسته يا مسح كرده ايم خشك شده باشد.

6. بايد بدانيم كه وسواس در انجام عبادات، ناپسند و حرام است. بنابراين بر كسانى كه در انجام وضو گرفتار وسواس هستند واجب است كه مانند ساير مردم وضو بگيرند و بى جهت وضو را طول ندهند و هر چه زودتر خود را از دام هواى نفس و شيطان برهانند. (76)

## بطلان وضو

اگر كسى وضو بگيرد مى تواند با همان يك وضو همه كارهاى واجب و مستحبى را كه نياز به وضو دارند انجام دهد و اين وضو تا وقتى كه يكى از چيزهايى كه وضو را باطل مى كند از او سر نزده است باقى است.

چيزهايى كه وضو را باطل مى كنند عبارتند از:

1. خارج شدن ادرار، مدفوع و يا باد از انسان.

2. فرو رفتن به خوابى كه گوش نشنود و چشم نبيند.

3. مبتلا شدن به چيزهايى كه عقل را از بين مى برد مانند ديوانگى، مستى و بيهوشى.

4. انجام كارهايى كه غسل را بر انسان واجب مى كند مانند جنابت. (77)

# 8- امام فرشتگان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در بدن دارى اگر سوز حيات |  | هست معراج مسلمان در صلات (78) |

برادرم جبرئيل مرا در آسمانها همراهى مى كرد، به «سدرة المنتهى» كه رسيديم ناگهان صداى اذان را شنيدم. فرشته اى اذان مى گفت كه تا آن شب در آسمانها ديده نشده بود.

او اذان مى گفت و هر جمله اى از آن را كه مى گفت پروردگارم او را تصديق مى كرد.

به «حى على الصلاة» كه رسيد پروردگارم فرمود:

نماز، صلاح و نجات و رستگارى است.

چون اذان تمام شد، جلو ايستادم و همه فرشتگان به من اقتدا كردند.

پيش از اين در بيت المقدس هم به نماز ايستاده بودم و همه پيامبران به من اقتدا كرده بودند.

و اينجا چون از نماز فارغ گشتم از سر شوق و از ارادت به پروردگار مدهوش ‍ گشتم و به حالت سجده فرو افتادم. (79)

## ادب حضور

امام باقر عليه‌السلام نمازگزار را چون شخصى مى دانند كه در پيشگاه پادشاهى ايستاده و حاجت هاى خود را بر زبان جارى مى كند و پادشاه، ساكت و آرام با نگاه لطف به او مى نگرد و به حرفهايش گوش فرا مى سپارد. (80)

پس ما كه در پيشگاه خدا به نماز مى ايستيم شايسته است با قلبى آماده و خيالى آسوده با او سخن بگوييم و غرق حضور شويم. گام نخست اين راه، آن است كه با ترجمه و محتواى نماز آشنا باشيم.

## تكبيرة الاحرام

الله اكبر؛

خداوند بزرگتر است (از آن كه در وصف بگنجد).

براى ورود به نماز، الله اكبر مى گوييم يعنى خدا را از همه موجودات حسى، عقلى، زمينى و آسمانى برتر مى يابيم. ديگر دل از دنيا و مظاهر فريبنده آن مى شوئيم و همه چيز و همه كس جز او نزد ما كوچك مى شوند.

الله اكبر، بيشترين ذكرى است كه هم در مقدمات نماز و هم در خود نماز و هم در تعقيبات آن گفته مى شود به طورى كه يك مسلمان در طول يك شبانه روز تنها در نمازهاى پنجگانه واجب حدود 360 مرتبه آن را تكرار مى كند.

## سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بسم الله، سر آغاز كتاب وحى است. بسم الله، نه تنها در ابتداى قرآن كه در آغاز تمام كتابهاى آسمانى بوده است. بسم الله، سر لوحه عمل همه انبياء بوده است.

به زبان آوردن بسم الله در شروع هر كارى سفارش شده است.

امامان معصوم عليه‌السلام اصرار داشتند كه در نماز بسم الله را بلند بگويند تا جايى كه بلند گفتن بسم الله از ويژگى هاى شيعه به حساب آمده است.

الحمد لله رب العالمين ؛

ستايش خداى را كه پروردگار جهانيان است.

وقتى انسان در برابر عظمت بيكران خداوند قرار مى گيرد و همه كمال ها و جمال ها و زيبايى ها را از او مى يابد و او را پروردگار و مدبر همه آفرينش ‍ مى شناسد زبان به حمد و ستايش مى گشايد حمد و ستايشى كه در آن معناى پرستش نهفته است.

ما، در آغاز مكالمه خود با خدا شيرين سخن مى گوئيم و زبان به بيان خرمى ها و كمالات او مى گشائيم پس چه بهتر كه در آغاز سخن گفتن با ديگران نيز چنين باشيم.

الرحمن الرحيم ؛

(خداوند) رحتمگر مهربان.

رحمن و رحيم هر دو از كلمه رحمت گرفته شده اند. رحمن، رحمت گسترده الهى است كه همه انسانها را شامل مى شود و چون آفتابى است كه بر خوب و بد، و زشت و زيبا مى تابد ولى رحيم، رحمت ويژه اى است كه به عنوان پاداش و نتيجه كارهاى خوب تنها بر نيكو كاران نازل مى شود.

مالك يوم الدين ؛

مالك و فرمانرواى روز جزا

يكى از نامهاى روز قيامت «يوم الدين» است يعنى روز كيفر و پاداش. خداوند هم مالك است و هم ملك. مالك است يعنى همه چيز در واقع براى اوست و مالكيت ديگران اعتبارى است. ملك است يعنى پادشاه و فرمانرواى حقيقى است.

روز قيامت كه پرده ها از جلو چشمان ما كنار مى رود او را مالك و ملك خواهيم يافت و گرنه او هم در دنيا و هم در آخرت مالك و ملك است.

اياك نعبد و اياك نستعين ؛

تنها تو را مى پرستيم و تنها از تو يارى مى جوييم.

وقتى نمازگزار خداوند را همه كاره خود و جهان دانست و بدان اعتراف كرد، از جان و دل به او دل مى بندد، تنها او را مى پرستد و تنها از او يارى مى جويد. او ديگر بنده طاغوتها، بنده شرق و غرب و بنده زر و زور نمى شود و در برابر هيچ قدرتى سر كرنش فرود نمى آورد.

اهدنا الصراط المستقيم ؛

ما را به راه راست راهبر باش!

كلمه صراط كه بيش از 40 بار در قرآن آمده است، به معناى راه هموار، روشن و وسيع است. ما از خدا مى خواهيم كه همه مسلمانان را به بزرگراه سعادت هدايت كند؛ بزرگراهى كه به راحتى ما را به خدا برساند.

كسى كه مى خواهد در صراط مستقيم قرار گيرد بايد راه هوسهاى خود، راه هوسهاى مردم، راه طاغوتها و راه نادرست نياكان و پيشينيان خود را كنار بگذارد و تنها در راه مستقيمى كه توسط انبياء و امامان ترسيم شده است، حركت كند.

صراط الذين انعمت عليهم:

راه آنان كه نعمتشان دادى.

نمازگزار اين حقيقت را باور دارد كه راه مستقيم، راهى است پيمودنى و پيش از او كسانى اين راه را پيموده اند، لذا از خدا مى خواهد كه او را در زمره آنان قرار دهد. آنان كسانى هستند كه خداوند آنان را مشمول نعمت هاى خود ساخته است.

قرآن، پيامبران، صديقان، شهدا و صالحان را از جمله كسانى مى داند كه از نعمت هدايت برخوردار شده اند.

و نمازگزار از خدا مى خواهد كه دنباله رو آنان باشد.

غير المغضوب عليهم و لا الضالين ؛

همانا كه نه در خور خشم اند و نه گمراهان و گمگشتگان (اند).

نمازگزار در پايان سوره حمد از خدا مى خواهد كه جزء دو گروه نباشد و راه آنان را نپيمايد.

1. غضب شدگان، آنان كه چون فرعون و قارون و ابولهب و چون قوم عاد و ثمود و بنى اسرائيل در برابر حق و حقيقت و دين و خدا جبهه گيرى مى كردند و مورد خشم او قرار گرفتند.

2. گمراهان و گمگشتگان، آنان كه حيران و سر در گم اند. نه راه انبياء را برگزيده اند و از آنان جانبدارى مى كنند و نه راه مخالفان و معاندان را برگزيده اند. آنان افرادى بى تفاوت، بى درد، و رفاه طلب هستند كه به فكر شهوت و شكم خود هستند و كارى به حق و باطل ندارند. مانند عابدان پس ‍ از حضرت عيسى عليه‌السلام يا عالم نمايان دنيا دوست.

## سوره توحيد

اين سوره سراپا از يگانگى خدا سخن مى گويد از اين رو «سوره توحيد» نام گرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

قل هو الله احد؛

بگو او خدايى است يكتا.

توحيد كه همان يگانه دانستن خداست، اساسى ترين اصل همه اديان آسمانى است. توحيد مرز ميان ايمان و كفر است. او يكتاست يعنى دومى ندارد، شبيه و مثل و مانندى ندارد، جزء و عضوى ندارد.

كسى كه توحيد خدا را باور كند، دچار شرك و ريا نمى شود همه كارهايش را براى او انجام مى دهد.

الله الصمد؛

خداى بى نياز (پاك از عيب و پناه نيازمندان)

همه موجودات سر تا پا نيازمند و در وجود و بقاء خود، به خدا نيازمندند، همه به او پناه مى آورند و خود را پر از عيب و نقص مى يابند. كسى كه تنها خدا را «صمد» مى داند، و خود و ديگران را فقير و نيازمند و بى پناه، جز به خدا تكيه نمى كند.

لم يلد و لم يولد؛

نه كسى زاده اوست و نه او زاده كسى است.

او سرچشمه هستى است. همه چيز و همه كس آفريده او هستند اما او خود هميشه بوده و هميشه خواهد بود، او ازلى و ابدى است. دل بستن و پناه آوردن به چنين حقيقت بيكرانى، انسان را در برابر همه خطرات مادى و آسيب هاى اجتماعى بيمه مى كند.

و لم يكن له كفوا احد؛

و احدى همتاى او نيست. ؛

در پايان سوره باز تاءكيد مى كنيم كه خدا يكتاست و هيچ كس، همتا و همانند او نيست و اگر اين حقيقت را به خوبى باور كنيم، همه كارهاى خود را براى خدا انجام مى دهيم و در اهداف فردى و گروهى و اجتماعى خود، غير خدا را دخيل و شريك نمى دانيم.

## ذكر ركوع و سجده:

سبحان ربى العظيم و بحمده ؛

پروردگار بزرگم را منزه مى دانم و مى ستايم.

سبحان ربى الاعلى و بحمده ؛

پروردگار بلند مرتبه ام را منزه مى دانم و مى ستايم.

نمازگزار پس از بيان آن همه عظمت و بزرگى خدا، خود را كوچك و بى مقدار بلكه هيچ مى يابد و در برابر عظمت او خم مى شود (ركوع) و آنگاه به زمين مى افتد (سجده) و زبان به تسبيح او مى گشايد.

او خدا را منزه از هر عيب و نقص مى يابد، پس از آن باز به حمد و ستايش ‍ رو مى آورد.

او دريافته است كه خداوند حقيقت بى كرانى است كه از فهم و درك او بالاتر است و بايد تنها در برابر عظمت او سر فرود آورد. او ديگر در برابر غير خدا و طاغوت ها كرنش نخواهد كرد.

## قنوت

ربنا آتنا فى الدنيا حسنة و فى الاخرة حسنه و قنا عذاب النار؛ (81)

پروردگارا! در دنيا و آخرت به ما نيكى عطا كن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار.

در هنگام قنوت دستها را بالا مى آوريم و به عنوان عرض نياز و اظهار تهيدستى و اميد به عطاى خدا، آنها را در مقابل صورت قرار مى دهيم. در قنوت هر دعايى را مى توان خواند ولى بهتر است دعايى را برگزينيم كه همگانى باشد مثل دعاى «ربنا آتنا» كه در قرآن آمده است.

ما در اين دعا از خدا مى خواهيم هم نيكى ها و خوبى هاى دنيا را و هم نيكى ها و خوبى هاى آخرت را به ما عطا كند.

چرا كه گرفتن دنيا و رها كردن آخرت خطاست، همينطور گرفتن آخرت و رها كردن دنيا نيز خطاست.

دنيا، مزرعه آخرت است و با نيكى ها و حسنات دنيا مى توان آخرت خود را آباد كرد.

در پايان از خدا مى خواهيم كه ما را از آتش جهنم برهاند.

## تسبيحات اربعه

سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اكبر.

منزه است خدا، و ستايش تنها براى خداست، و معبودى جز او نيست، و خدا بزرگتر است (از آن كه در وصف بگنجد).

تسبيحات اربعه، مشتمل بر چهار ذكر است:

1. تسبيح (سبحان الله)

2. تحميد (الحمد لله)

3. تهليل (لا اله الا الله)

4. تكبير (الله اكبر)

حضرت ابراهيم به هنگام ساختن خانه كعبه لبهايش به ذكر مقدس ‍ تسبيحات اربعه مترنم بود.

نمازگزار، ابتدا خدا را پاك و منزه مى يابد آنگاه زبان به ستايش او مى گشايد سپس تنها او را شايسته پرستش مى شمارد و در پايان، خدا را بزرگتر از آن مى داند كه بتوان او را وصف كرد.

## تشهد

اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شريك له ؛

گواهى مى دهم كه معبودى جز خدا نيست. يكتاست و او را شريكى نيست.

«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ؛»

و گواهى مى دهم كه محمد بنده و فرستاده اوست.

«اللهم صل على محمد و آل محمد؛»

بار خدايا بر محمد و خاندان او درود فرست!

نمازگزار با آنكه در اذان و اقامه به توحيد و نبوت پيامبر شهادت داده است باز در پايان نماز نيز به اين دو حقيقت بزرگ اعتراف مى كند سپس بر پيامبر و خاندان پاك او صلوات و درود مى فرستد.

او اعتراف مى كند كه پيامبر در پرتو عبوديت و بندگى خدا به آن همه عظمت دست يافته است و اين راه را به روى خود باز مى يابد و تصميم مى گيرد همين راه را بپيمايد

## سلام

السلام عليك ايها النبى و رحمة الله و بركاته ؛

اى پيامبر خدا! بر تو درود، و رحمت و بركات خدا بر تو باد!

«السلام علينا و على عباد الله الصالحين ؛»

درود بر ما و بر بندگان شايسته خدا!

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته ؛»

درود بر شما (مؤ منين) و رحمت و بركات خدا بر شما باد!

نمازگزار كه از مردم جدا شده و به پيشگاه خدا بار يافته و لحظاتى با او گرم راز و نياز بوده اكنون كه مى خواهد دوباره به سوى آنان برگردد هنگام بازگشت ابتدا به پيامبر سپس به نمازگزاران و بندگان شايسته او آنگاه به خلق خدا سلام مى كند.

او به سوى خدا رفته و قلب خود را صيقل داده و از كينه و كدورت پاك شده و اينك به سوى مردم آمده است. او پيام صلح و صفا، و درود و سلام آورده است.

# 9- انتظار سبز

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از مهالك در دو عالم اين صلات |  | اهل خود را مى دهد بى شك نجات (82) |

نامه را با اشك شوق گرفتم. مثل اين بود كه جبرئيل از آسمان نامه اى برايم آورده باشد.

مدتها انتظار فرا رسيدن اين لحظه هاى خوش و معطر را كشيده بودم.

نامه را بر ديدگانم كشيدم و آن گاه با اشتياق آن را گشودم.

خط و امضاى آن درست بود، امام رضا عليه‌السلام به همه سوالهايم پاسخ داده بودند:

(اى محمد بن سنان... ) اينكه پرسيده اى چرا نماز، واجب شده است بايد بگويم حكمت هاى فراوانى دارد:

نماز، اقرار به ربوبيت خداوند عزيز و بلند مرتبه است و هر گونه مثل و مانندى را از او نفى مى كند.

نماز، ايستادن در پيشگاه خداوند است با ذلت و مسكنت و خضوع و اعتراف.

نماز، پشيمان شدن از گناهان گذشته و درخواست بخشيدن آنها از سوى خداست.

گذاشتن چهره بر زمين است براى بزرگداشت خداوند...

با نماز، فروتن هستى و افزونى در دين و دنيا را خواهانى.

با نماز، آقا و مدبر و آفريننده خود را فراموش نمى كنى، در نتيجه در عيش ‍ خوشگذرانى ها فرو نمى روى و طغيان نمى كنى.

با ياد خدا و ايستادن در مقابل او از گناهان و انواع فسادها و آلودگى ها باز داشته مى شوى. » (83)

## احكام «فراموش شده ها» در نماز

با احكام نماز پيش از اين آشنا شده ايد. ما در اين جا به ذكر احكام «فراموش شده ها» بسنده مى كنيم.

براى فراگيرى اين مطلب يادآورى اين مطلب لازم است كه واجبات نماز يازده تا هستند كه عبارتند از:

## قاعده كلى

با فراگيرى اين قاعده كلى، مى توانيد تمامى مسائل اين بخش را حل كنيد، قاعده كلى اين است كه:

1. گاهى واجب ركنى را فراموش مى كنيم. در اينجا دو صورت پيدا مى كند:

الف: وارد ركن بعدى شده ايم. در اينجا نماز، باطل است.

مثلا ركوع را فراموش مى كنيم و پس از رفتن به سجده متوجه مى شوم. (84)

ب: وارد ركن بعدى نشده ايم، نماز، باطل نمى شود.

بايد برگرديم واجب را به جا آوريم و نماز را ادامه دهيم.

مثلا ركوع را فراموش كرديم و روانه سجده شديم ولى قبل از آن كه سر بر زمين بگذاريم، متوجه شديم، در اين صورت بايد برگرديم و به طور كامل بايستيم و به ركوع و سپس به سجده برويم و نمازمان صحيح است. (85)

2. گاهى واجب غير ركنى را فراموش مى كنيم، باز در اين جا دو شكل پيدا مى كند:

الف: وارد ركن بعدى شده ايم اينجا نماز، صحيح است و آن را ادامه مى دهيم. مثل آن كه سوره را فراموش كرده و مشغول ذكر ركوع هستيم. (86)

ب: وارد ركن بعدى نشده ايم، در اينجا نيز نماز، صحيح است برمى گرديم واجب را به جا مى آوريم و نماز را ادامه مى دهيم. (87)

با حفظ اين قاعده مى توانيد وظيفه نمازگزار را در حالت هاى زير مشخص ‍ كنيد:

1. سوره حمد را فراموش كرده و مشغول خوان سوره توحيد است.

2. تشهد را فراموش كرده و مشغول سلام دادن است.

3. دو سجده را فراموش كرده و تشهد بعد از آن را به جا مى آورد.

## احكام «فراموش شده ها» پس از نماز

اگر آن چه در نماز فراموش شده، ركن باشد، نماز، باطل است و اگر ركن نباشد، نماز، صحيح است ولى اگر «تشهد» يا «يك سجده» فراموش ‍ شده است در اين جا نمازگزار وقتى پس از پايان يافتن نماز يادش آمد، بدون آن كه صورت نماز را به هم بزند، آن تشهد و يا يك سجده را به جا آورد و پس از آن «دو سجده سهو» انجام مى دهد. (88)

## سجده سهو

گاهى اوقات، بايد پس از تمام شدن نماز، دو سجده به جا آوريم كه به آن سجده سهو مى گويند.

در دو مورد زير، «سجده سهو»، واجب مى شود:

1. در بين نماز ناخدا آگاه حرف بزنيم، يا مثلا آخ يا آه بگوييم.

2. يك سجده را فراموش كنيم و پس از وارد شدن به ركوع ركعت بعد يادمان بيايد.

و در دو مورد زير، احتياط واجب بجا آوردن سجده سهو است.

1. بى جا سلام دوم نماز يا سلام سوم و يا هر سه سلام را با هم بگوييم. مثلا در ركعت دوم نماز ظهر و عصر و عشاء.

2. تشهد را فراموش كنيم. (89)

## طريقه به جا آوردن سجده سهو

پس از پايان يافتن نماز، فورى نيت سجده سهو مى كنيم و بدون گفتن تكبيرة الاحرام به سجده مى رويم و مى گوييم:

بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد.

آن گاه مى نشينيم و دوباره به سجده مى رويم و ذكر بالا را مى گوييم پس از آن مى نشينيم و تشهد و سلام مى گوييم. (90)

ولى چنانچه تشهد يا يك سجده را فراموش كرده بوديم، پس از نماز ابتدا بايد قضاى آن تشهد يا سجده را به جا آوريم و بعد از آن دو سجده سهو را.

# 10- سفر

قل سيروا فى الارض فانظروا كيف بداء الخلق ثم الله ينشى النشاة الاخرة ان الله على كل شى قدير. (91)

(اى پيامبر) بگو: در زمين بگرديد و بنگريد چگونه (خدا) آفرينش را آغاز كرده است؟ سپس (باز) خداست كه جهان آخرت را پديد مى آورد، خداست كه بر هر چيز تواناست.

از دوستان و آشنايان خداحافظى مى كنيم، از آنان حلاليت مى طلبيم، اثاث و وسايل خود را برمى داريم.

مى خواهيم به مسافرت برويم. قرآن ما را بارها به سير و سفر دعوت كرده است:

در زمين بگرديد و بنگريد چگونه (خدا) آفرينش را آغاز كرده است؟ (عنكبوت / 20)

در زمين بگرديد و آن گاه بنگريد كه فرجام تكذيب كنندگان چگونه بوده است؟ (انعام / 11).

در زمين بگرديد و بنگريد فرجام گناهكاران چگونه بوده است. (نمل / 69).

در زمين بگرديد و بنگريد فرجام كسانى كه پيشتر بوده و بيشترشان مشرك بودند چگونه بوده است؟ (روم / 42)

آيا در زمين گردش نكره اند تا دلهايى داشته باشند كه با آن بينديشند يا گوشهايى كه با آن بشنوند؟ (حج / 46)

فراوان فوائدى كه براى سير و سفر و گردش و مسافرت هست، ما را گاهگاهى وا مى دارد تا به مسافرت برويم.

براى ايمنى از حوادث، صدقه مى دهيم، با نام خدا و توكل بر او حركت مى كنيم، مى خواهيم رفت و برگشت ما 45 كيلومتر (92) و يا بيشتر از آن باشد، اسلام براى ما تخفيف ويژه اى قرار داده است ؛ نمازهاى چهار ركعتى ما كوتاه (نصف) مى شود و روزه گرفتن هم از عهده ما (در سفر) برداشته مى شود.

اسلام با اين حكم، حمايت خود را از مسافرين اعلام كرده است ولى هرگز با گناه موافق نيست، از اين رو اگر سفر، حرام باشد مانند فرار از جبهه و يا سفر بدون رضايت والدين و يا سفر براى كار حرام، مانند سرقت، هيچ تخفيفى شامل مسافر نمى شود. (93)

كم كم از اقامتگاه خود دور مى شويم، ديگر به نقطه اى رسيده ايم كه ديوارهاى آنجا را نمى بينيم و صداى طبيعى اذان آنجا را نيز نمى شنويم يعنى به «حد ترخص» يا «مرز سفر» رسيده ايم (94) از اينجا به بعد، حكم مسافر داريم، نماز خود را شكسته مى خوانيم. و هنگام بازگشت وقتى به اين نقطه رسيديم از اينجا تا اقامتگاه، حكم مسافر نداريم يعنى نمازمان را بايد تمام بخوانيم.

## وطن

در وطن كه هستيم نمازمان تمام است و روزه هم بايد بگيريم ولى بعضى وقتها نمى دانيم وطن ما كجاست؟

وطن ما كجاست؟

زادگاه پدر و مادرم آنجاست من هم در همانجا به دنيا آمده ام ولى بزرگ شده آنجا نيستم، حالا نمى دانم وطن من همانجاست يا نه؟

پدرم در آنجا خانه شخصى دارد، زادگاه او نيز همانجا بوده چند سالى براى تحصيل به آنجا رفته ام ولى خودم بزرگ شده جاى ديگر هستم، وطنم كجاست؟

پدر و مادرم مى گويند ما از وطن خود، اعراض كرده ايم، يعنى براى هميشه آنجا را ترك كرده ايم، هر وقت آنجا مى روند نمازشان را شكسته مى خوانند، نمى دانم وظيفه من چيست؟

بعضى ها به من مى گويند تا وقتى ازدواج نكرده اى، وطن تو همان وطن پدر و مادر توست از آن به بعد حق انتخاب وطن دارى!

وطنم كجاست؟

تشخيص وطن كار دشوارى نيست، به اين امور توجه كنيد:

1. زادگاه شما، وقتى وطن شماست كه بزرگ شده آنجا هم باشيد. (95)

2. زادگاه پدر و مادر شما وطن شما نيست. (96)

3. جايى كه پدر و مادر شما به عنوان وطن انتخاب كرده اند، وطن شما نيست.

يعنى شما در انتخاب وطن و يا اعراض از وطن تابع ديگران نيستيد، بايد به تكليف خود عمل كنيد (97)، يعنى وطن شما اينجاست:

1. زادگاه شما كه در آنجا بزرگ شده ايد. (98)

2. جايى كه بعد از بالغ شدن، براى اقامت هميشگى انتخاب مى كنيد. (99)

ما بعضى وقت ها، به سفر مى رويم. ولى بعضى ها شغلشان مسافرت است مانند راننده قطار و ماشينهاى برون شهرى، خلبان و ملوان، وظيفه اين گروه چيست؟

1. در سفرهايى كه شغل آنهاست چنين عمل مى كنند:

در سفر اول، هر چند طول بكشد، نمازشان شكسته است.

در سفرهاى بعدى، نمازشان تمام است. (100)

2. در سفرهايى كه مربوط به شغل آنها نيست مانند سفرهاى زيارتى سياحتى نمازشان شكسته است. (101)

بعضى از دانش آموزان، دانشجويان، معلمان، كارمندان، كارگران و... شغلشان مسافرت نيست ولى محل تحصيل، خدمت و يا شغل آنان جاى ديگرى است و به آنجا آمد و رفت مى كنند حكم آنان چيست؟

به فتواى حضرت امام خمينى قدس سره اين گروه حكم مسافر دارند و بايد مقررات آن را در نظر بگيرند. البته به فتواى مقام معظم رهبرى (دام ظله ) و برخى از مراجع بزرگوار ديگر اين گروه نيز مانند كسانى كه شغلشان مسافرت است با توجه به اين سه مسئله:

1. براى كارشان در كمتر از ده روز به محل كارشان سفر كنند.

2. سفر به آنجا براى شغل و كارشان باشد نه به جهت ديگرى.

3. سفر براى تحصيل وقتى حكم سفر براى شغل دارد و مشمول اين حكم است كه تحصيل، در حكم كار و شغل باشد مانند كسانى كه در سپاه و ارتش ‍ يا ادارات، براى تحصيل، ماءمور مى شوند. بنابراين شامل همه دانش آموزان و دانشجويان نمى شود. (102)

## قصد ده روزه

تازه به اينجا آمده ايم، مى گويند قصد ده كرده ايد يا نه؟ يكى مى گويد در اين دو هفته اى كه اينجا هستيم من قصد نمى كنم، نظر شما چيست؟ فكر مى كنيد چگونه بايد قصد كرد؟

همين كه مى دانيد يا قصد داريد كه ده روز و يا بيشتر، در آنجا بمانيد و در اين مدت از حد ترخص آنجا خارج نشويد، قصد ده روز شما شكل گرفته، بايد نمازهايتان را تمام بخوانيد و اگر ماه مبارك رمضان است، روزه بگيريد. (103)

از روزى كه به اينجا آمده ايم هنوز نمى دانيم كه ده روز كامل اينجا مى مانيم يا نه، تا كنون سى روز بلاتكليف مانده ايم وظيفه ما چيست؟

تا روز سى ام نمازتان شكسته است پس از سى روز تا هرچه بمانيد نمازتان تمام است. (104)

از ابتدا كه اينجا آمديم قصد جدى داشتيم ده روز كامل بمانيم، حالا تصميم ما عوض شده يعنى مى خواهيم كمتر از ده روز بمانيم و يا بلاتكليف مانده ايم وظيفه ما چيست؟

1. اگر پيش از خواندن يك نماز چهار ركعتى تصميم شما عوض شده، نماز هايتان را بايد شكسته بخوانيد.

2. اگر پس از خواندن يك نماز چهار ركعتى تصميم شما عوض شده تا هر وقت كه آنجا بمانيد، نمازهايتان تمام است. (105)

## نيت نماز شكسته

مى خواهم نماز شكسته بخوانم نمى دانم چگونه نيت كنم، بگويم مثلا چهار ركعت نماز ظهر، شكسته مى خوانم يا بگويم دو ركعت نماز ظهر شكسته شده؟

فرقى ندارد، اصلا نيت به گفتن و خطور دادن در قلب نيست همين كه تصميم دارى نمازت را شكسته يعنى دو ركعتى بخوانى كافى است.

# 11- آنجا كجاست؟

و اقيموا وجوهكم عند كل مسجد و ادعوه مخلصين له الدين. (106)

در هر مسجدى روى خود را مستقيم (به سوى قبله) كنيد و در حالى كه دين خود را براى خدا خالص گردانيده ايد وى را بخوانيد.

آنجا كجاست؟

«پايگاه مقاومت» در برابر هوى و هوس، شيطان و اهرمن،

«ميعاد» پيامبران، امامان و پاكان عالم.

«مجمع عمومى» مسلمانان و مستضعفان،

«ميدان» نمايش وحدت مسلمان عليه دشمنان اسلام،

«بازار» تقوا و ايمان، صلح و صفا، همدلى و همراهى،

فرشتگان چشم اميد به آنجا دوخته اند، و اهريمنان از رونق آن نگرانند.

و به راستى آنجا كجاست؟

آنجا، مسجد است، خانه خدا، محل ارتباط خاك با افلاك، حلقه اتصال هيچ با همه چيز، و چه زيباست كه به آنجا بشتابيم، زياد به آنجا برويم، زودتر از همه برويم و ديرتر از همه برگرديم، با لباسهاى تميز و خوشبو به آنجا وارد شويم، در نظافت آن بكوشيم، و در برنامه هاى فرهنگى آن شركت فعال داشته باشيم.

بنيانگذار جمهورى اسلامى حضرت امام خمينى قدس سره درباره اهميت مساجد مى فرمايد:

«مساجد را پر كنيد كه مساجد سنگرند و محراب يعنى جايى كه حرب (جنگ و مبارزه) از آنجا آغاز مى شود و محل حرب است. شيطانها از مساجد و نماز مى ترسند، آنها مى خواهند از نماز جلوگيرى كنند و بعد از خالى كردن سنگرها، حمله كنند. » (107)

## نماز جماعت

اينان چه مى كنند!

با هم مى ايستند، با هم به ركوع مى روند، با هم سر بر خاك مى گذارند، با هم برمى خيزند، نظم و انضباط، وحدت و انسجام، صلح و صفا و يكدلى و يكرنگى از اجتماعشان پيداست. گويى در دلهايشان كينه و حسادتى نيست، قلبهاشان با هم پيوند خورده، همه با هم برادرند، اينان چه مى كنند!

همه با هم در صف هاى منظم و پشت سر هم، از يك نفر كه پيشاپيش آنها قرار گرفته پيروى مى كنند.

اينان، همه مسلمانند و با هم نماز را به جماعت مى خوانند و شكوه خود را به نمايش مى گذارند. اينان خار چشم دشمنان اسلام هستند.

نداى اذان كه به گوش تو مى رسد تو را به اين جمع باشكوه دعوت مى كند، منادى حق را لبيك بگو. هر چه جمعيت نمازگزار بيشتر شود، ثوابش ‍ افزون تر است.

اگر عدد آنها از ده بگذرد پاداشى نصيب آنان مى شود كه قابل بيان و شمارش نيست.

اگر دنبال دوست خوب مى گردى، و يا خواهان فردى دلسوز براى حل مشكلاتت هستى، اگر مى خواهى با ديگران آشنا شوى، در حل مشكلات ديگران دخيل باشى، و از فردگرايى و خود خواهى به ديگر گرايى و خدا خواهى روى آورى، در جماعت برادران دينى خود به ويژه در نماز جماعت شركت كن و اگر مى خواهى تبعيت از رهبرى را تمرين كنى، باز هم در نماز جماعت حاضر شو!

## بر پايى نماز جماعت

يك نفر به عنوان «امام جماعت» جلو مى ايستد، و حداقل يك نفر هم پشت سر او به عنوان «ماءموم» مى ايستد و به او اقتدا مى كند نماز جماعت شكل مى گيرد.

## احكام نماز جماعت

1. جايگاه امام جماعت نبايد از جايگاه ماءمومين بالاتر باشد. (108)

2. ماءمومين مى توانند در مكانى بالاتر از امام بايستند. مثلا امام در صحن مسجد و ماءمومين پشت بام بايستند ولى اگر ساختمان چند طبقه باشد، اشكال دارد. (109)

3. اگر نماز همه كسانى كه در صف جلو هستند تمام شود يا همه آنها نيت فراداى نمايند. اگر فاصله به اندازه يك قدم بزرگ نباشد. نماز صف بعد به طور جماعت صحيح است و اگر بيشتر از اين مقدار باشد، فرادى مى شود و صحيح است. (110)

## شرايط امام جماعت

1. امام جماعت بايد بالغ و عادل باشد و نماز را صحيح بخواند.

2. اگر ماءموم، مرد است امام جماعت نيز بايد مرد باشد.

3. و اگر ماءموم، زن است بنابر فتواى حضرت امام قدس سره احتياط واجب آن است كه امام جماعت او، مرد باشد. (111)

## استفتاء از مقام معظم رهبرى

س - چه وقت زن مى تواند امام جماعت باشد؟

ج - اگر ماءمومين تنها زنان باشند، امام جماعت مى تواند زن باشد. (112)

## وظيفه ماءموم در نماز جماعت

1. احتياط واجب آن است كه تا تكبير امام تمام نشده، ماءموم تكبير نگويد. (113)

2. ماءموم بايد غير از حمد و سوره، همه چيز را خودش بخواند، ولى اگر ركعت اول يا دوم او، ركعت سوم يا چهارم امام باشد، بايد حمد و سوره را (آهسته) بخواند. (114)

## پيوستن به نماز جماعت

اگر در بين نماز جماعت خواستيم اقتدا كنيم بايد توجه داشته باشيم كه فقط در دو حالت مى توان به جماعت پيوست:

1. وقتى كه امام در حال قيام است و مشغول قرائت حمد و سوره يا تسبيحات اربعه و يا قنوت است.

2. وقتى كه امام در ركوع است. (115)

## چگونه اقتدا كنيم؟

اقتدا كردن و پيوستن به نماز جماعت حالت هاى مختلفى دارد كه با كمى دقت مى توان آنها را فرا گرفت.

اگر امام جماعت ركعت اول نماز را بخواند اقتدا كردن به او تا دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت، ايستاده و مشغول خواندن حمد و سوره است.

براى اقتدا كردن به او نيت مى كنيم سپس تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم، حمد و سوره را نمى خوانيم و بقيه اعمال را همراه او انجام مى دهيم.

ب: امام جماعت در ركوع است.

براى اقتدا كردن به او نيت مى كنيم آنگاه تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آن را يك ركعت به حساب مى آوريم و بقيه نماز را همراه امام جماعت انجام مى دهيم.

اگر امام جماعت ركعت دوم نماز را مى خواند باز هم اقتدا كردن به او دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت، ايستاده و مشغول خواندن حمد و سوره و يا قنوت است.

براى اقتدا كردن، ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم ؛ اگر امام جماعت حمد و سوره را مى خواند، ساكت مى مانيم آنگاه قنوت را همراه امام مى خوانيم و ركوع و دو سجده را با او به جاى مى آوريم سپس وقتى امام، تشهد مى خواند، بنابر احتياط واجب به صورت نيم خيز مى نشينيم.

(تا اينجا يك ركعت نماز خوانده ايم)

حال چنين عمل مى كنيم:

اگر نماز امام جماعت، دو ركعتى است بر مى خيزيم و بقيه نماز را خودمان مى خوانيم.

اگر نماز امام جماعت، سه يا چهار ركعتى است همراه او بر مى خيزيم وقتى امام، مشغول خواندن تسبيحات اربعه است، آهسته حمد و سوره و اگر وقت محدودتر بود فقط سوره حمد) را مى خوانيم، آنگاه همراه با امام جماعت به ركوع و سجده مى رويم.

(تا اينجا يك ركعت نماز خوانده ايم)

اگر نماز امام جماعت، سه ركعتى است همراه او تشهد را مى خوانيم آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو ركعتى بود همراه با امام جماعت سلام نماز را مى خوانيم و نماز را به پايان مى بريم.

ب: اگر نماز ما سه يا چهار ركعتى بود بر مى خيزيم و بقيه نماز را خودمان مى خوانيم.

اگر نماز امام جماعت، چهار ركعتى بود، امام جماعت پس از سجده براى انجام ركعت چهارم بر مى خيزد ولى ما مى نشينيم و تشهد نماز را مى خوانيم.

آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو ركعتى بود، سلام نماز را هم مى خوانيم و نماز را به پايان مى بريم.

ب: اگر نماز ما سه يا چهار ركعتى بود بر مى خيزيم، تسبيحات اربعه را مثل هميشه سه بار (و اگر وقت، كافى نبود يك بار) مى خوانيم آنگاه با امام، ركوع و سجود را انجام مى دهيم.

(تا اينجا سه ركعت نماز خوانده ايم)

اگر نماز ما سه ركعتى بود همراه امام، تشهد و سلام را مى خوانيم و نمازمان را به پايان مى بريم.

اگر نماز ما چهار ركعتى بود مى توانيم نيم خيز بنشينيم پس از تمام شدن تشهد و سلام برخيزيم و نمازمان را ادامه دهيم و اگر نخواستيم مى توانيم پس از به جا آوردن سجده بلافاصله برخيزيم و نمازمان را ادامه دهيم.

ب: امام جماعت در حال انجام ركوع ركعت دوم است:

براى اقتدا به او ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه به ركوع مى رويم، ذكر ركوع را نيز با آرامش مى گوييم آن را يك ركعت به حساب مى آوريم و بقيه نماز را (به همان شيوه اى كه در قسمت الف گفتيم) به جا مى آوريم.

اگر امام جماعت ركعت سوم يا چهارم نماز را به جا مى آورد در اينجا هم اقتدا كردن به او دو صورت پيدا مى كند:

الف: امام جماعت ايستاده و مشغول خواندن تسبيحات اربعه است.

براى اقتدا كردن بايد ابتدا وقت را بسنجيم چنانچه براى خواندن حمد و سوره (و يا حمد تنها) وقت داريم مى توانيم اقتدا كنيم.

اگر وقت، كافى بود براى اقتدا كردن ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه حمد و سوره (و اگر وقت، كم بود حمد را) آهسته مى خوانيم سپس همراه با امام جماعت به ركوع مى رويم و نماز را ادامه مى دهيم (ادامه نماز را مى توان از آنچه كه قبلا گفته شد به دست آورد و يا به توضيح المسائل مراجعه كرد. )

ب: امام جماعت در حال ركوع ركعت سوم يا چهارم است.

براى اقتدا كردن ابتدا نيت مى كنيم سپس تكبيرة الاحرام را با آرامش بدن مى گوييم آنگاه به ركوع مى رويم و ذكر ركوع را نيز با آرامش مى گوييم، آن را يك ركعت به حساب مى آوريم و نماز را با امام جماعت ادامه مى دهيم. (كيفيت ادامه نماز مثل قسمت الف مى باشد. ) (116)

# 12- سيل رحمت

يا ايها الذين امنوا اذا نودى للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون. (117)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد، چون براى نماز جمعه ندا در داده شد، به سوى ذكر خدا بشتابيد، و داد و ستد را واگذاريد. اگر بدانيد، اين براى شما بهتر است.

باز هم آسمان ابرى است، باران مى آيد، آب در خيابان و كوچه پس كوچه ها به راه افتاده، آبها به هم مى پيوندند، خاك و خاشاك را با خود مى برند، ديگر در و ديوار شهر غباروبى شده است، درختان و گلها با نشاط شده اند، پرندگان نغمه شادى سر مى دهند. و بار ديگر چهره شهر زيبا و آراسته گرديده، چه خبر است؟!

باز هم روز جمعه است و اين سيل خروشان امت است كه به «نماز جمعه» مى آيند، مى آيند تا عظمت و شكوه اسلام را به نمايش بگذارند، خار و خاشاك شرك و نفاق را از جامعه بزدايند، بر چهره دشمنان اسلام سيلى بزنند، مى آيند تا از اوضاع سياسى اجتماعى كشور خود و جهان اسلام باخبر شوند و در حل مشكلات آنها شريك گردند، مى آيند تا راههاى مقابله با دشمنان قسم خورده اسلام را فرا گيرند، مى آيند تا دست در دست هم دهند و بر فرق استكبار جهانى بكوبند، روز جمعه است، كارهامان را رها كنيم و به اين جمعيت انبوه بپيونديم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: «هر كس سه جمعه پياپى، بدون عذر، در نماز جمعه شركت نكند بر دل او مهرى از نفاق (و دورويى) زده مى شود». (118)

## امام جمعه

1. امام جمعه از سوى ولى امر مسلمين (رهبر) منصوب مى شود. (119)

2. شرايطى كه درباره امام جماعت گفته شده، در امام جمعه نيز معتبر است.

3. شايسته است امام جمعه اينگونه باشد:

از اوضاع سياسى كشور و جهان اسلام باخبر باشد.

مصالح اسلام و مسلمين را بشناسد.

شجاع باشد.

در اظهار حق و ابطال باطل، صريح باشد.

از حب دنيا و رياست، پرهيز كند. (120)

## بر پايى نماز جمعه

1. نماز جمعه دو ركعت است مانند نماز صبح، ولى دو خطبه دارد كه توسط امام جمعه قبل از نماز بيان مى شود.

2. نماز جمعه دو قنوت مستحبى دارد يكى در ركعت اول، پيش از ركوع، ديگرى در ركعت دوم پس از ركوع.

3. نماز جمعه، از نماز ظهر كفايت مى كند (خواندن نماز ظهر واجب نيست).

4. نمازگزار جمعه، بنابر احتياط واجب بايد به خطبه ها گوش ‍ دهد. (121)

## اعتكاف

بستر خويش را برچيده، كمربند همت را محكم بسته، از خانه و زندگى بيرون آمده و به سوى مسجد مى آيد او به اين خلوتگاه براى عبادتى بزرگ مى آيد.

همه ساله ده روز آخر مبارك رمضان را به اين امر اختصاص مى دهد، (122) در اين ايام كارش ارتباط با خداست، گاهى دعا مى خواند، گاهى قرآن تلاوت مى كند، گاهى به نماز بر مى خيزد، روزها روزه مى گيرد، از جلوه هاى زودگذر و فريبنده دنيا به دور است، از خواب و استراحت صرف نظر كرده و از غوغاى كوچه و بازار فاصله گرفته است.

آن قدر به اين عبادت علاقه مند است كه چون جنگ بدر در ماه مبارك رمضان واقع شد و نتوانست به مقصود و مراد خود برسد، سال آينده بيست روز آخر ماه مبارك را به آن اختصاص داد. (123)

به راستى او كيست؟ و اين عبادت باعظمت كدام است؟

او محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است و اين عبادت، «اعتكاف» است.

اعتكاف نه از صدر اسلام كه در زمان پيامبران پيشين نيز مورد توجه بوده است و خداوند به ابراهيم و اسماعيل امر مى كند تا خانه او را براى اعتكاف كنندگان، پاك و پاكيزه كنند. (124)

همه ساله در كشور ما در بيشتر شهرها مراسم اعتكاف برگزار مى شود. شركت جوانان در اين مراسم، بر شور، حرارت، اخلاص و صفاى آن مى افزايد، شما نيز مى توانيد با گروهى از جوانان در مسجد جامع شهر خود گرد آييد و به اين عبادت بزرگ بپردازيد.

اعتكاف از اذان صبح شروع مى شود و روز اول، دوم، روزه، مستحب است و روز سوم واجب مى شود و اگر تا غروب روز سوم در مسجد بمانيم، كافى است.

در حال اعتكاف، برخى از كارها حرام است، مانند:

1. خروج از مسجد جز براى كارهاى ضرورى

2. بوييدن عطر و گل

3. خريد و فروش

4. جدال در امور دنيايى و دينى براى غلبه بر ديگرى و اظهار فضل و برترى بر او. (125)

اعتكاف برنامه اى فشرده براى تهذيب نفس و خود سازى، دورى از شهوت ها و پيدا كردن اخلاق حسنه است اعتكاف را به تنهايى نيز مى توان انجام داد و همچنين در تمام اوقات سال مى توان به اين عبادت پرداخت (ولى بايد در روزهايى كه روزه گرفتن در آنها حرام است، نباشد).

در ايام البيض ماه مبارك رجب يعنى روزهاى سيزدهم، چهاردهم و پانزدهم اين ماه برنامه باشكوه اعتكاف در بيشتر شهرهاى كشورمان برگزار مى شود.

حضور جوانان در اين برنامه عبادى بسيار چشم گير و تحسين برانگيز است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره عظمت اعتكاف كنندگان فرمود:

«اعتكاف كننده، خود را از گناه باز مى دارد، بنابراين ثواب كسى را دارد كه همه خوبيها را انجام داده است. » (126)

# 13- در سوگ هجران

يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون. (127)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه كه بر كسانى كه پيش از شما بودند مقرر شده بود، باشد كه پرهيزگارى كنيد.

مرواريدهاى اشك بر چهره رخشانش پراكنده مى گشت. نشسته بود و دو زانوى غم را در بغل گرفته بود.

انگار جانش بود كه از كالبد بيرون آمده بود و مى رفت و او در فراقش چنين مى گريست.

گاهى بر مى خاست و بى تابانه چند قدمى راه مى رفت. گاهى هم فروتنانه خود را به سجده مى انداخت و زمزمه مى كرد:

«درود بر تو، اى گرامى ترين وقت هايى كه با ما مصاحب و يار بودى و اى بهترين ماه در روزها و ساعتها!

درود بر تو، اى ماهى كه آرزوها در آن بر آورده است و كردار شايسته در آن فراوان!

درود بر تو، اى همنشينى كه احترام و گراميداشت تو هنگام آمدنت بزرگ است و غم هجران تو بس جانكاه!

درود بر تو اى همسايه اى كه دلها با آمدن تو نرم و فروتن گرديد و گناهان در آن كاستى گرفت!

درود بر تو اى يارى دهنده اى كه ما را بر چيره شدن بر شيطان يارى كردى، و اى همنشينى كه راههاى نيكى را آسان نمودى!

درود بر تو چه طولانى بودى بر گناهكاران و چه با هيبت و عظمت بودى در دلهاى اهل ايمان!

بار خدايا ما اهل اين ماه هستيم (128)...!

اين نه يك بار كه كار همه ساله او بود.

او امام سجاد عليه‌السلام بود كه در فراق ماه مبارك رمضان چنين مى گريست.

اولياء الهى همه دلبسته ماه مبارك رمضان و دلباخته روزه گرفتن بوده اند، آنها در غير ماه مبارك رمضان هم تا مى توانستند روزه مى گرفتند. مگر روزه، چه حقيقتى دارد كه اولياء الهى دلباخته آن بوده اند؟

قرآن روزه گرفتن را راهى مطمئن و اميد بخش براى رسيدن به قله تقوا و پرهيزگارى معرفى كرده است.

براى رسيدن به قله تقوا، به نيروهايى نيازمنديم كه با روزه گرفتن بخشى از آنها تاءمين مى شود، ما به چند تا از آنها اشاره مى كنيم.

## برخى از آثار روزه

### 1. اراده نيرومند

به دست آوردن ارزش هاى اخلاقى و تاءمين سعادت آخرت همراه با تحميل ناگواريهاست.

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: المكارم با لمكاره ؛

ارزشهاى والاى انسانى با ناگواريها بدست مى آيد. (129)

كسى كه مى خواهد به قله تقوا صعود كند، بايد همتى عالى و اراده اى پولادين داشته باشد كه با روزه گرفتن، تا اندازه زيادى از آن برخوردار مى شود.

### 2. عزت نفس

كسى كه نزد ديگران خوار و ذليل است و چشم طمع به ديگران دوخته است براى رسيدن به آب و نان برده اين و آن مى شود، و يا به حقه بازى و فريب ديگران روى مى آورد، او هرگز نمى تواند به سوى قله تقوا حركت كند. او چون كبوترى است كه در دست اين و آن اسير است.

انسان با روزه گرفتن، تا اندازه اى قلبش صاف و زلال مى شود و به عظمت خود پى مى برد و به خوبى در مى يابد كه نبايد بنده شكم بود. بايد عزت و شكوه خود را نگه داشت و از تنگناهاى مالى با تحمل گرسنگى و سختى ها پيروز و سر بلند بيرون آمد.

### 3. فروتنى

براى رسيدن به قله تقوا، بايد از پرتگاه هاى خود بزرگ بينى و غرور و تكبر دور شد. انسان مغرور، هميشه تنهاست، هيچ كس دوست ندارد با او رفت و آمد كند؛ چرا كه كسى حاضر نيست فخر فروشى او را تحمل كند و خود را در نزد او كوچك نمايد.

انسان مغرور، چون كسى است كه از جمع قله پيمايان كناره گرفته و به عقب بر مى گردد و حرف هيچكس را گوش نمى دهد. او هرگز قله را فتح نخواهد كرد. روزه او را از غرور دور و به سوى كمال و قله پرهيزگارى رهنمون مى سازد.

### 4. دورى از گناهان

در مسير قله تقوا، راهزنانى كمين كرده اند تا قله پيمايان را با وعده هاى شيرين و كاذب خود از مسير برگردانند. راهزنان قله تقوا؛ شيطان، هواى نفس و دوستان ناباب هستند كه راهيان قله تقوا را به گناه دعوت مى كنند.

كسى كه مى خواهد به قله تقوا برسد بايد از شيرينى ها و لذتهاى زودگذر گناهان به راحتى صرف نظر كند و روح پاك خود را به آنها نيالايد.

كسى كه از هوس ها و لذتها و گناهان دورى مى گزيند، كم كم قلب او نورانى و با صفا مى گردد و با چشيدن لذتهاى معنوى كه نصيب او مى گردد، راحت تر و آسان تر و با عشق و علاقه بيشتر به سوى قله تقوا حركت مى كند. روزه گرفتن ما را در اين راه، يارى مى دهد.

فوائد روزه گرفتن بيش از اينهاست كه ذكر شد:

برخوردار شدن از صحت جسمى، همدردى با محرومان، يادآورى گرسنگى و تشنگى روز قيامت و ده ها فايده ديگر.

براى روزه گرفتن نيت مى كنيم يعنى تصميم مى گيريم براى اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا اذان مغرب از كارهايى كه روزه را باطل مى كند پرهيز كنيم عمده آنها عبارتند از:

1. خوردن و آشاميدن

2. رساندن غبار غليظ به حلق

3. فرو بردن تمام سر در آب

4. قى كردن

5. استمناء

6. باقى ماندن بر جنابت تا اذان صبح

7. نسبت دادن دروغ به خدا و پيامبر و جانشينان او. (130)

## انواع روزه ها

روزه گرفتن گاهى واجب است و گاهى حرام، مستحب و يا مكروه.

َروزه هاى واجب مانند: روزه ماه مبارك رمضان، روزه قضا، روزه كفاره، و روزه اى كه به سبب نذر، عهد و يا سوگند بر انسان واجب مى شود. (131)

َروزه هاى حرام مانند: روزه عيد فطر، و عيد قربان، روزه مستحبى فرزند كه سبب اذيت و آزار پدر و مادر شود، و بنابر احتياط واجب روزه مستحبى زن كه شوهر از آن نهى كرده باشد. (132)

َروزه هاى مستحبى مانند: روزه پنجشنبه اول و آخر ماه و هر جمعه، روز مبعث، عيد غدير و عيد نوروز.

َروزه هاى مكروه مانند: روزه عاشورا، روزه مستحبى مهمان بدون اجازه ميزبان، و روزه مستحبى فرزند بدون اجازه پدر. (133)

## جبران ترك روزه

كسى كه در ماه مبارك رمضان روزه نگرفته است براساس انگيزه و شرايط خاصى كه داشته بايد آن را جبران كند گاهى بايد آن را قضا كند، گاهى علاوه بر قضا، كفاره نيز بر او واجب مى شود، گاهى هم بايد كفاره جمع بدهد و در برخى موارد مقدارى طعام نيز بايد به فقير بپردازد.

## قضاى روزه

در برخى موارد انسان بايد روزه اى را كه نگرفته است قضا كند مانند:

1. بدون اين كه تحقيق كند صبح شده يا نه، كارى كه روزه را باطل مى كند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است.

2. مضمضه كند و آب بى اختيار فرو رود مگر آنكه براى وضو باشد.

3. غسل جنابت را فراموش كرده و با حال جنابت يك يا چند روز روزه بگيرد.

4. در شب ماه مبارك رمضان جنب باشد و (بنا به تفصيلى كه در مساءله است) تا اذان صبح از خواب سوم بيدار نشود. (134)

## قضا و كفاره

بعضى مواقع انسان بايد روزه اى را كه نگرفته است قضا كند و كفاره نيز بپردازد مانند:

1. با توجه و آگاهى، روزه نگرفته است.

2. اوائل بلوغ، احتمال مى داده كه بالغ شده است ولى در تحقيق سهل انگارى كرده و روزه هم نگرفته است.

3. شب ماه مبارك رمضان جنب بوده و مى دانسته كه اگر بخوابد تا صبح بيدار نمى شود تا قبل از اذان غسل كند و خوابيده و بيدار نشده است.

4. با توجه و آگاهى، روزه خود را باطل كرده است.

َبراى انجام كفاره مى توان يكى از اين دو راه را انتخاب كرد:

1. دو ماه روزه گرفت به گونه اى كه سى و يك روز آن پى در پى باشد.

2. شصت فقير را سير كرد و يا به هر يك از آنها 750 گرم گندم يا برنج و مانند آن داد.

البته كسى كه هيچيك از اين دو برايش مقدور نيست هر اندازه كه مى تواند بايد به فقير طعام بدهد. و اگر اصلا نمى تواند، بايد استغفار كند. (135)

## كفاره جمع

اگر روزه دار با كار حرامى روزه خود را باطل كند بنابر احتياط واجب بايد كفاره جمع بدهد. يعنى دو ماه روزه بگيرد و به شصت فقير طعام بدهد و چنانچه برايش مقدور نبود هر كدام از كفاره ها كه برايش ميسور است انجام دهد. (136)

## قضا و اطعام

در برخى موارد بايد بر قضاى روزه در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهد مانند:

1. در ماه مبارك رمضان به خاطر عذر مثلا مسافرت يا بيمارى روزه نگرفته است و پس از ماه مبارك رمضان با آنكه عذرش بر طرف شده است عمدا تا ماه رمضان سال آينده قضاى روزه هايى را كه خورده نمى گيرد.

2. در قضاى روزه كوتاهى كند تا آنكه وقت تنگ شود آنگاه در تنگى وقت عذر ديگرى برايش پيش آيد مثلا مريض شود. (137)

## اطعام

اسلام دينى با گذشت و آسان گير است، تمامى دستورات و فرامين آن با فطرت انسانها هماهنگ است.

از اين رو كسانى را كه توان روزه گرفتن ندارند از انجام اين فريضه واجب، معاف دانسته است كه عبارتند از:

### 1. سالخوردگان و پيران

1. سالخوردگانى كه اصلا توان روزه گرفتن ندارند.

2. سالخوردگانى كه روزه گرفتن براى آنان مشقت و سختى دارد.

هر دو گروه در صورتى كه پس از ماه مبارك نيز نتوانند روزه بگيرند، از روزه گرفتن معاف هستند البته گروه دوم بايد در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (138)

### 2. بيماران

بيمارانى كه روزه گرفتن براى آنها ضرر دارد اگر بيمارى آنها تا ماه مبارك سال آينده طول بكشد، قضاى روزه هايى كه نگرفته اند بر آنان واجب نيست ولى بايد در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (139)

### 3. بيماران مبتلا به تشنگى

بيمارانى كه اگر روزه بگيرند زياد تشنه مى شوند اينها دو گروه هستند:

1. بيمارانى كه اصلا توان تحمل تشنگى را ندارند.

2. بيمارانى كه تحمل تشنگى براى آنان مشقت و سختى فراوان دارد.

هر دو گروه در صورتى كه پس از ماه مبارك نيز نتوانند روزه بگيرند از روزه گرفتن معاف هستند، ولى بنابر احتياط واجب در حال روزه نبايد بيشتر از مقدارى كه ناچار هستند آب بنوشند.

البته گروه دوم بايد در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقير بدهند. (140)

# 14- صادقانه با خدا

و اعلمو انما غنمتم من شى ء فان لله خمسه و للرسول ولذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل ان كنتم امنتم بالله. (141)

و بدانيد كه هر چيزى را به غنيمت گرفتيد (و يا از راههاى ديگر بدست آورديد) يك پنجم آن براى خدا و پيامبر و از آن خويشاوندان او و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است اگر به خدا ايمان آورده ايد.

وقتى به هوش آمد احساس خستگى شديدى كرد. به اين فكر فرو رفت كه اينجا كجاست و براى چه كارى به اينجا آمده است. از امامزاده بيرون آمد. بار علوفه و گندم را برداشت و بر طرف روستاى ساروق فراهان اراك به راه افتاد.

بين راه ناخودآگاه چيزهايى مى خواند، كم كم فهميد كه حافظ كل قرآن شده است. ناگاه ياد آن دو جوانى افتاد كه در باغ امامزاده نزد او آمده بودند.

روى سكو كنار در باغ امامزاده نشسته بود و بار علوفه و گندمش را كنارش ‍ گذاشته بود كه آن دو جوان خوش سيما نزد او آمدند و به او گفتند: نمى آيى برويم امامزاده، فاتحه اى بخوانيم.

محمد كاظم گفت: چرا، مى خواهم بروم.

آن دو زودتر به امامزاده رفتند و مشغول خواندن چيزهايى شدند كه محمد كاظم نمى فهميد.

يكى از آن دو به محمد كاظم گفت: چرا چيزى نمى خوانى؟

محمد كاظم گفت: سواد ندارم.

او دست خود را روى سينه محمد كاظم گذاشت و فشار داد و گفت: حالا بخوان!

و محمد كاظم همراه آن دو جوان آيه اى از قرآن را خواند.

ناگاه محمد كاظم خود را تنها ديد و بيهوش بر زمين افتاد. محمد كاظم كم كم به روستا نزديك مى شد قلبش به شدت مى تپيد، هنوز به خوبى نمى دانست چه واقعه اى برايش رخ داده است.

وقتى به روستا رسيد بى درنگ نزد امام جماعت روستا رفت. او پس از امتحانات فراوانى كه از محمد كاظم كرد، به جمعيت كثيرى كه بر گرد محمد كاظم حلقه زده بودند، رو كرد و گفت:

«كارش درست شده، يك مساءله مهمى برايش اتفاق افتاده... »

محمد كاظم ديگر حرفى نداشت كه بگويد، تنها سخنش اين بود:

«مردم! يادتان هست چند سال پيش وقتى روحانى مبلغ به روستايمان آمد و از خمس و زكات سخن به ميان آورد. من با اربابم در ميان گذاشتم و چون او نپذيرفت از اين روستا هجرت كردم تا در جاى ديگر با پول حلال زندگى كنم و سپس با درخواست شما به روستا برگشتم. از آن سال، همه ساله خمس و زكات مالم را مى پردازم و تا مى توانم به فقيران كمك مى كنم، خدا نيز بر من تفضل كرد و اين نعمت بزرگ را به من داد.

مردم! اين راه به روى همگان باز است. شما هم تصميم بگيريد و... » (142)

## چه زيبا و تحسين برانگيز

برخى جوانان از همان دوران كودكى با خمس و زكات آشنا مى شوند و همان گونه كه نماز مى خوانند چنانچه اموال و درآمدى دارند، خمس و زكات آن را مى پردازند.

آنان هنگامى كه بالغ مى شوند كاملا با مسائل خمس و زكات آشنا هستند و در كنار نماز و روزه به آن عمل مى كنند.

ما هم مى كوشيم احكام خمس و زكات را فرا گرفته و به آن عمل كنيم. ابتدا با خمس و احكام آن آشنا مى شويم.

در قدم اول بايد بدانيم كه اگر كسى از خودش در آمدى نداشته باشد و مخارج او را پدرش يا كس ديگرى تاءمين مى كند خمس بر او واجب نيست ولى جوانى كه كار مى كند و مزد مى گيرد يا اموال ديگرى دارد كه در آمدى از آن به دست مى آيد، بايد خمس آن را بپردازد.

پس خمس تنها بر آدمهاى پولدار واجب نيست بلكه شامل همه مردم مى شود يعنى:

«خمس بر تمام پسران و دختران بالغى كه به گونه اى در آمدى دارند واجب است. » (143)

## آغاز سال خمسى

بعضى از جوانان مى دانند كه بايد خمس بدهند ولى مى گويند شنيده ايم كه تنها در صورتى كه پول ما يك سال نزدمان بماند و آن را خرج نكنيم بايد يك پنجم (20 ) آن را به عنوان خمس بپردازيم ؛ اين يك برداشت سطحى و ناقص از خمس است.

با اندكى توجه مى توان مساءله خمس را به آسانى فرا گرفت و ديگران را نيز آگاه كرد.

1. دسته اى، درآمدشان در تاريخ معينى به دستشان مى رسد؛ مانند حقوق بران و مزد بگيران جامعه.

2. دسته اى ديگر، درآمدشان به صورت تدريجى به دستشان مى رسد؛ مانند تاجران و صنعتگران.

دسته اول، وقتى اولين درآمدشان به دستشان رسيد، و دسته دوم از اولين روزى كه شروع به فعاليت كردند و اولين سود را به دست آوردند سال خمسى شان آغاز مى شود. (144)

## سال خمسى

از آغاز سال خمسى تا گذشت يك سال كامل را «سال خمسى» مى گويند. در اين مدت هر گونه در آمدى كه به دست بيايد و صرف هزينه هاى زندگى شود از قانون پرداخت خمس معاف است ؛ البته اين در صورتى است كه هزينه ها از شاءن اجتماعى ما بالاتر نباشند و در آنها زياده روى و اسراف نكرده باشيم. (145)

## قانون كلى خمس

وقتى كه يك سال كامل از آغاز سال خمسى گذشت به اصطلاح مى گويند: «سر سال خمسى» است. در اين زمان موظفيم بر اساس قانون خمس به اموال و دارايى خود رسيدگى كنيم و اگر خمس به آنها تعلق گرفته است آن را بپردازيم.

ما به صورت كوتاه و كلى به وظيفه «دسته اول» اشاره مى كنيم. عمده چيزهايى كه خمس به آنها تعلق مى گيرند عبارتند از:

1. پول: هر مقدار كه در آن زمان داريم، ولى آنچه را كه پدر يا مادر يا شخص ‍ ديگرى به ما مى دهد، هر چند اضافه آيد خمس ندارد.

2. مواد مصرفى: هر اندازه كه در آن زمان داريم. مواد مصرفى شامل خوراكيها، نوشيدنى ها و مواد سوختى مى شود. (146)

اين مطلب را به خاطر مى سپاريم كه اگر در آمدى، هر چند اندك و ناچيز داريم و آن را خرج زندگى مان مى كنيم و يا براى زندگى آينده مان چيزى تهيه مى كنيم حتما بايد سال خمسى داشته باشيم.

بايد توجه داشت كه مساءله خمس، ريزه كاريهايى دارد كه در اين مختصر نمى گنجد.

شايسته است جوانان عزيز و پاك طينت هر ساله به دفتر مرجع تقليد خود و يا به نماينده هاى آنان در استانها و شهرستانها مراجعه كنند و با محاسبه خمس و پرداخت آن هم به اين فريضه بزرگ الهى جامه عمل بپوشانند و هم با ارتباط نزديك خود با مراجع تقليد و نمايندگان آنها، از بركات و معنويات آنها بهره گيرند و پيوند خود را با مناديان دين و مشعل داران عزت و سربلندى مستحكم سازند.

## زكات

و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة و ما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله. (147)

و نماز را به پا داريد و زكات را بدهيد، و هر گونه نيكى كه براى خويش از پيش فرستيد، آن را نزد خدا باز خواهيد يافت.

جوان به نماز ايستاده بود. آن گونه زيبا راز و نياز مى كرد كه حضرت موسى عليه‌السلام از رفتن باز ايستاد و غرق تماشاى او شد. با خود گفت: تا كنون نمازى به اين زيبايى نديده ام!

از جانب خداوند وحى آمد: «اين نماز را از او نمى پذيرم تا آن را با اداى زكات بيارايد. چرا كه اين دو با همند. » (148)

از اداى اين واجب الهى غافل نمانيم چرا كه همانند خمس، بر ما واجب است.

زكات دو قسم است: زكات مال و زكات فطره.

## زكات مال

زكات مال شامل افرادى مى شود كه يكى از اموال زير را دارا باشند:

َاز محصولات: گندم، جو، خرما و كشمش.

َاز دام ها: گاو، گوسفند و شتر.

َاز سكه ها: طلا و نقره.

البته هنگامى زكات واجب مى شود كه: مال به حد نصاب معين برسد و شرايط ديگر را دارا باشد. (149)

## زكات فطره

غروب شب عيد فطر فرا رسيده، همه از اينكه توانسته اند يك ماه روزه بگيرند خوشحالند. پدر در فكر جدا كردن زكات فطره است.

زكات فطره بر هر فرد بالغ و عاقل و هشيارى كه فقير نباشد واجب مى شود يعنى بايد براى خود و تمام كسانى كه نان خور او هستند، براى هر نفر سه كيلو از گندم يا جو يا خرما يا كشمش يا برنج يا ذرت و امثال اينها و يا پول يكى از اينها را جدا كند و فردا به مستحق بپردازد.

بنابراين زكات فطره ما بر عهده كسى است كه مخارج ما را تاءمين مى كند.

توجه داشته باشيم كه پرداخت زكات فطره را نمى توان از ظهر روز عيد فطر تاءخير انداخت. ولى در هر صورت زكات فطره از عهده آدمى برداشته نمى شود. (150)

زكات فطره تنها بر روزه داران واجب نيست بلكه بر همه افرادى كه فقير نباشند و مخارجشان بر عهده ديگران (مثلا پدر) نباشد اگر نتوانسته اند روزه بگيرند يا روزه نگرفته اند واجب است.

# 15- نظارت و دفاع همگانى

كنتم خير امة اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و تؤ منون بالله. (151)

شما بهترين امتى هستيد كه براى مردم پديدار شده ايد، به كار پسنديده فرمان مى دهيد و از كار ناپسند باز مى داريد و به خدا ايمان داريد.

نه، نمى مانم!

مدينه ديگر جاى ماندن نيست!

دنيا دگرگون شده و ناشناسى نموده، خيرش رفته، پا در كفش مى گذارد، از آن نمانده جز ريزش كاسه اى و زندگى ناچيزى چون چراگاه مرگبار!

نمى بيند حق را كه بدان عمل نمى شود و باطل را كه از آن جلوگيرى نمى گردد! يادش به خير!

آن شب براى دومين بار نزد قبر جدم رفتم و تا به صبح گريستم و با خدايم پيمان بستم:

«بار خدايا! اين قبر پيغمبر توست و من هم پسر دختر پيغمبرت هستم. مى دانى به چه بلايى دچار شده ام!

بار خدايا به راستى من دوست «معروف» و دشمن «منكر» هستم...!»

و آماده سفر شدم،

برادرم محمد بن حنيفه مى گريست.

گفتم: من بايد بروم، قلم و دوات بياور چند جمله اى براى آيندگان به يادگار بنويسم. بدانند چرا مرگ را پسنديدم و هدفم چه بود.

«... من براى شر و خودنمايى و به قصد فساد و ستم خروج نكردم، تنها براى اصلاح امت جدم قيام كردم مى خواهم امر به معروف و نهى از منكر كنم و پيرو سنت و روش جد و پدرم باشم... » (152)

حسين رفت و تمام هستى خود را فدا كرد تا امر به معروف و نهى از منكر زنده بماند، دين پايدار بماند. من و تو نيز بر مى خيزيم و راه او را ادامه مى دهيم. اگر بنشينيم منكر در ما نيز نفوذ خواهد كرد از كجا؟ از ره پنهان.

مقام معظم رهبرى حضرت آية الله خامنه اى «دام ظله» در همين راستا به شما جوانان عزيز مى فرمايند:

«بر جوانان عزيز لازم است كه مساءله امر به معروف و نهى از منكر را با جديت پيگيرى نموده، شرايط و احكام شرعى آن را با دقت فرا گيرند و بر آنان است كه اين حركت را گسترش داده و از روشهاى اخلاقى و كارساز براى تشويق بر انجام معروف و جلوگيرى از وقوع منكرات استفاده نمايند. » (153)

## معروف و منكر

در فرهنگ دينى به تمامى واجبات و مستحبات «معروف» و به تمامى محرمات و مكروهات «منكر» گفته مى شود. بنابراين واداشتن افراد جامعه به كارهاى واجب و مستحب «امر به معروف» و باز داشتن آنان از كارهاى حرام و مكروه «نهى از منكر» ناميده مى شود.

البته تنها درباره واجبات و محرمات ما موظفيم امر به معروف و نهى از منكر كنيم معروف ها مانند:

نماز - روزه - رعايت حجاب - اجراى عدالت - و احترام به والدين.

منكرها مانند: حرام خورى - ظلم و ستم - جلوه گرى در برابر نامحرم - چشم چرانى - قمار بازى - اذيت و آزار والدين - دزدى - ارتكاب قتل و ريختن آبروى مؤ من.

## جلوگيرى از گناه در جامعه

پيشگيرى از بروز گناهان علنى در جامعه، از راه قوانين و مجازاتها به تنهايى كارساز نيست. حضور ماءمور در گوشه و كنار جامعه و نظارت هميشگى ناممكن است، بهترين راه براى پيشگيرى و مقابله، ايجاد انگيزه عمومى بر اين كار است. ابتكار اسلام در زمينه پيشگيرى و مقابله با گناهان اجتماعى، از طريق نظارت مردمى «امر به معروف و نهى از منكر» نام دارد.

اهميت امر به معروف و نهى از منكر تا آنجاست كه پيامبر خدا افراد يك جامعه را به سرنشينان يك كشتى تشبيه فرموده اند كه اگر يكى از آنان گوشه اى از كشتى را سوراخ كند، نه تنها به خود، كه به ديگران نيز آسيب مى رساند و همگان بايد از كار او جلوگيرى كنند.

## واكنش هاى نخستين

اگر گناهى در جامعه رخ داد بايد قبل از برخورد با گناهكار از آلوده شدن خود جلوگيرى كنيم در اين باره به چند دستور ايمنى اشاره مى كنيم:

1. به مجلس گناه نرويم.

2. در مورد انجام گناه از هيچ كس (حتى از پدر و مادر) اطاعت نكنيم.

3. رضايت قلبى از عمل بدكاران، نداشته باشيم.

4. دوستى قلبى خود را از آنان قطع كنيم.

پس از مراقبت از خود، با سعه صدر و صبر و حوصله و با انگيزه اعتلاى دين به امر به معروف و نهى از منكر مبادرت ورزيم.

## راه و رسم امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر راه و رسمى دارد. هنر مى خواهد ذوق و سليقه مى خواهد. لطافت روحى مى طلبد.

با خشونت نمى توان كسى را به كارى واداشت و يا از كارى بازداشت. در امر به معروف و نهى از منكر به نكته هاى اساسى زير توجه كنيم:

1. به جاى تحقير و توهين، ترغيب و تحسين كنيم.

2. براى جلوگيرى از منكر، خود دچار منكر نشويم.

3. به جاى پرخاش و عيب جويى، مهر و راءفت به خرج دهيم.

4. مصلحت طرف را ناديده نگيريم.

5. از خود خواهى و خود ستايى بپرهيزيم.

6. تنها خشنودى خدا را در نظر داشته باشيم.

7. خود را منزه از گناه و برتر از گنهكار نبينيم.

8. اين را بدانيم كه چه بسا گنهكار داراى صفات و اعمال نيك بسيارى نيز باشد.

9. در صورت نياز، امر به معروف و نهى از منكر را تكرار كنيم. (154) و بدانيم كه:

به يكبارى نيايد كارها راست

به بايد كرد ره را بارها راست

به يك ضربت نخيزد گوهر از سنگ

به يك دفعت نريزد شكر از تنگ (155)

## شرايط امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر وقتى واجب مى شود كه شرايط زير موجود باشد:

1. ابتدا، واجب و حرام، و معروف و منكر را بشناسيم.

2. اقدام ما بى فايده نباشد، لااقل احتمال تاءثير بدهيم.

3. گنهكار، در صدد ادامه و تكرار آن كار باشد.

4. اقدام ما، ضرر جانى، آبرويى يا مالى قابل توجه براى خودمان يا نزديكان يا ياران و همراهانمان و يا ساير مؤ منان نداشته باشد؛ مگر آن كه مساءله، خطير و حساس باشد. (156)

## مراتب امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر را بايد پله پله، آهسته، و با نرمى و لطافت و خويشتندارى علمى نمود. تنبيه گنهكار نبايد به انتقام و ظلم او بيانجامد. پس با احتياط و آرامى اين مراحل را طى مى كنيم:

1. در مرحله اول با گنهكار به گونه اى برخورد مى كنيم كه بفهمد اين طرز برخورد ما تنها به خاطر گناه اوست. مثلا از او چهره بر مى گردانيم يا با چهره گرفته و برافروخته با او مواجه مى شويم و يا رفت و آمد خود را با او قطع مى كنيم.

مراقب باشيم كه در اين رفتارها، حد اعتدال را مراعات كنيم و از زياده روى جدا بپرهيزيم، چه بسا ملامت ها و برخوردهاى ما گنهكار را بر ادامه كار جراءت دهد.

2. اگر رفتارهاى ما كافى نبود به گفتار رو مى آوريم و با زبان او را امر و نهى مى كنيم. باز هم مراقب باشيم زبان ما خالى از نيش باشد. با نرمى و رعايت ادب و احترام اما با قاطعيت و صلابت وظيفه خود را انجام دهيم.

3. اگر رفتارها و گفتارهاى ما راه به جايى نبرد متوسل به زور و اجبار مى شويم. همانطور كه اگر بيمار با توصيه و نسخه بهبود نيافت پزشك متخصص و دلسوز به جراحى مى زند. (157)

جراحى روحى بسيار خطيرتر از جراحى بدنى است لذا اين مرتبه، مراقبت ويژه مى طلبد. به همين منظور و براى جلوگيرى از هرج و مرج و ناامنى هاى اجتماعى رهبر معظم انقلاب اين مرتبه را بر عهده نيروهاى انتظامى و قضايى مى دانند. (158)

## دفاع

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز. (159)

اگر خدا بعضى از مردم را به وسيله بعض ديگر دفع نمى كرد، صومعه ها و كليساها و كنيسه ها و مساجدى كه نام خدا در آنها بسيار برده مى شود، سخت ويران مى شد، و قطعا خدا به كسى كه (دين) او را يارى مى كند، يارى مى دهد، چرا كه خدا سخت نيرومند شكست ناپذير است.

اسلام، دين صلح و صفاست و همواره مى كوشد تا همه مردم و ملتها در كنار هم برادرانه زندگى كنند ولى از آنجا كه در هر زمان، ممكن است فردى يا گروهى به اسلام و مسلمانان حمله ور شده و در فكر از بين بردن آنان باشند، دفاع را بر همگان واجب كرده است.

دستور دفاع گرچه در برخى موارد همراه با كشتار و از بين بردن اموال مهاجمان است، ولى با روحيه انسان دوستى اسلام ناسازگار نيست همانطور كه پزشك دانا و مهربان، پس از بى نتيجه ماندن دارو و درمان، عضو فاسد بدن را قطع مى كند تا اعضاى ديگر از خطر نابودى در امان بمانند.

## انواع دفاع (160)

1. دفاع از اسلام و كشورهاى اسلامى

2. دفاع از جان و حقوق شخصى

## دفاع از اسلام و كشورهاى اسلامى

اگر دشمن بر كشورهاى اسلامى هجوم آورد،

يا نقشه دستيابى بر منافع اقتصادى يا نظامى مسلمانان را كشيده باشد،

و يا نقشه سلطه سياسى بر كشورهاى اسلامى را داشته باشد، بر تمام مسلمانان واجب است با هر وسيله ممكن، در برابر هجوم دشمنان ايستاده و با نقشه ها و توطئه هاى آنان مخالفت ورزند.

## دفاع از جان و حقوق شخصى

1. جان مسلمانان محترم است و چنانچه كسى به انسان حمله آورد يا به افرادى كه وابسته به وى هستند؛ مانند پسر، دختر، پدر، مادر و برادر هجوم آورد، دفاع و جلوگيرى از او واجب است، اگر چه به قتل مهاجم بيانجامد.

2. اگر دزدى براى دزديدن اموال انسان هجوم آورد، دفاع و جلوگيرى از او واجب است. (161)

## آموزش فنون نظامى

در اين زمان كه دانش نظامى پيشرفت بسزايى كرده و دشمنان اسلام به انواع سلاحهاى پيشرفته مجهز شده اند، دفاع از اسلام و كشورهاى اسلامى، بدون فراگيرى فنون نظامى و آمادگى رزمى و تسليحاتى ممكن نيست و از آنجا كه دفاع، بدون آموزش نظامى امرى است ناممكن، بر تمام افرادى كه توانايى و قدرت يادگيرى آن را دارند و احتمال مى رود به شركت آنان در جبهه دفاع از اسلام و كشور اسلامى نياز پيدا شود، آموزش نظامى واجب است.

# 16- در ميدان تلاش

يا ايها الذين امنوا لا تاءكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم. (162)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد اموال همديگر را به ناروا مخوريد مگر آنكه داد و ستدى با تراضى يكديگر از شما (انجام گرفته) باشد.

كوچه پس كوچه هاى شهر يثرب را پشت سر مى گذاشتم. گويى بوى معطر پيامبر را استشمام مى كردم و صداى گامهاى استوار او را مى شنيدم و آن همه سخت كوشى هاى او را در راه دين مقدس اسلام مى ديدم.

كم كم از شهر دور شدم و به نواحى اطراف آن رسيدم. ديگر هوا بسيار گرم شده بود. از دور مردى نظرم را جلب كرد.

ايستادم و به خوبى او را نگريستم: نشسته بود و عرق ريزان سخت مشغول كار بود.

با خود گفتم:

سبحان الله! بزرگى از بزرگان قريش در اين ساعت روز آن هم در اين گرماى سوزان چگونه به طلب دنيا مشغول است؟ چه بهتر كه او را موعظه و نصيحت كنم و او را از اين كار باز دارم؟

نزديك او رفتم و سلامش كردم:

در حالى كه سخت مشغول كار بود و عرق مى ريخت سلامم را به گرمى پاسخ داد.

گفتم: در شگفتم بزرگى از بزرگان قريش در اين ساعت روز آن هم در اين گرماى سوزان اينگونه در طلب دنيا خود را به زحمت انداخته است! اگر در اين حال اجل شما فرا رسد چه مى كنيد؟

تبسمى نمكين بر لبهايش نقش بست و فرمود: (اى محمد پسر منكدر!)

اگر در اين حال اجلم فرا رسد در حالى مرگ را ملاقات خواهم كرد كه به اطاعت خدا مشغولم، اطاعتى كه با آن خود و خانواده ام را از تو و مردم بى نياز مى كنم. از آن مى ترسم كه مرگ من را دريابد و خداى ناكرده، در حال گناه و معصيت باشم.

او را شناختم او امام محمد باقر عليه‌السلام بود. گفتم: راست مى گوييد، خداوند رحمت خود را بر شما فرود آرد، ابتدا در نظر داشتم شما را موعظه كنم شما من را موعظه كرديد. (163)

آرى پيامبران و امامان از زحمتكشان و آبرومندانى بودند كه دارايى خويش ‍ را در راه اسلام و مسلمانان مصرف مى كردند و خود ساده زيستى را بر مى گزيدند.

بنابراين اسلام هرگز با كار، توليد، پيشرفت و تمدن مخالف نيست بلكه از آن حمايت كرده و بدان، جهت مى بخشد.

اسلام، با تاءكيد فراوان از ما خواسته است كه در توليد، كسب و كار، تجارت و ساير فعاليتهاى اقتصادى دو نكته اساسى را مراعات كنيم:

1. ظلم و اجحاف نكنيم.

2. از حرام اجتناب ورزيم.

در اين درس، با برخى از احكام اسلام، در اين زمينه آشنا مى شويم:

## معاملات حرام:

معاملاتى كه موجب ضرر و زيان فرد، بر خلاف مصلحت جامعه باشد حرام است كه به برخى از آنها اشاره مى كنيم:

1. خريد و فروش چيزهاى زيانبار و ناپاك (نجس) مانند مردار.

2. خريد و فروش چيزهايى كه كاربرد معمولى آنها در گناه است ؛ مانند ابزار قمار.

3. خريد و فروش چيزى كه از راه قمار يا دزدى به دست آمده باشد.

4. فروش چيزى به دشمنان اسلام كه موجب تقويت آنان بر ضد مسلمانان گردد؛ مانند اسلحه. (164)

## احتكار

انبار كردن مواد غذايى مورد نياز مسلمانان، براى گران شدن و بالا رفتن قيمت آن، «احتكار» نام دارد.

حاكم اسلامى محتكر را مجبور به فروش مى كند و چنانچه قيمت مناسبى براى كالاى خود تعيين نكند، هر گونه كه حاكم مصلحت بداند، قيمت گذارى مى كند. (165)

## رشوه

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

«هر مسؤ ولى كه از رسيدگى به كارهاى مردم خوددارى ورزد، خداوند در روز قيامت او را ناكام و از خود دور خواهد ساخت، و اگر در برابر انجام وظيفه هديه اى بگيرد، گريبانگير او خواهد شد و اگر «رشوه» بگيرد، به خدا شرك ورزيده است. » (166)

كسى كه رشوه مى دهد تا به ناحق به سود وى حكم كنند و نيز گيرنده رشوه، هر دو گناهكارند.

رشوه اگر چه به عنوان «هديه»، «پيشكش» و «حق حساب»، مانند آن باشد، حرام است.

بر رشوه گير واجب است چيزى را كه گرفته به صاحبش بر گرداند. (167)

## ربا

در اسلام اندوختن و راكد گذاشتن ثروت بدون بهره گيرى اقتصادى از آن پسنديده نيست ولى براى به كار گرفتن ثروت و شيوه سود آورى آن مقررات ويژه اى است كه با عمل به آنها سلامت اقتصادى جامعه محفوظ مى ماند و انسانها از فزون طلبى و دست اندازى به اموال ديگران و تجاوز به حقوق يكديگر در امان مى مانند. يكى از شيوه هاى نادرست سود آورى از نظر اسلام ربا گرفتن است:

## اقسام ربا:

ربا در خريد و فروش

اگر كسى كالايى را با كالاى هم جنس، مبادله كند و در مقابل، از همان جنس ‍ افزونتر بگيرد (مانند فروش 10 كيلو گندم، به 12 كيلو گندم) يا علاوه بر آن كالا، مقدارى پول بگيرد، ربا و حرام است.

مبادله كالاهاى هم جنس زمانى ربا است كه دو شرط داشته باشد:

1. دو كالا از نظر مردم و بازار، هم جنس قلمداد شوند: مانند گندم و گندم: گندم و جو: خرما و رطب، انگور و كشمش.

2. مبادله رايج آنها با پيمانه و وزن باشد نه با اندازه گيريهاى ديگر، مانند شمارش. (168)

براى رهايى از ربا، مى توان يكى را فروخت و با پول آن و افزودن مقدارى بر آن كالاى ديگر را خريد.

## ربا در قرض

قرض دادن از كارهاى مستحبى است كه پاداشى بالاتر از صدقه دارد، صدقه 10 ثواب و قرض 18 پاداش، ولى بايد از گرفتار شدن در دام ربا پرهيز كرد، ربا در قرض، وقتى است كه قرض دهنده، مقدارى بيشتر از آنچه پرداخته دريافت كند و اين دريافت اضافى بر اساس قرارداد قبلى باشد ولى اگر قرض گيرنده بدون قرارداد قبلى، چيزى به عنوان تشكر و سپاس به قرض دهنده بدهد، ربا نيست و گرفتن آن نيز اشكال ندارد. (169)

## رهن

رهن، پشتوانه قرض است بدين شكل كه بدهكار مقدارى از مال خود را نزد طلبكار به عنوان گرو مى گذارد تا در صورت تخلف از پرداخت، طلبكار حق خود را از مال بردارد. (170)

گرو، امانت است و گرو گيرنده (طلبكار) حق استفاده كردن از آن را ندارد.(171)

## اجاره

در اجاره بايد اين شرايط مراعات شود:

1. مال و ملك، قابل بهره بردارى حلال باشد.

2. اجاره گيرنده «مستاجر» آن را براى استفاده حلال اجاره كند.

3. مدت اجاره، معين باشد.

4. كرايه و اجاره بها نيز معين باشد. (172)

## احكام اجاره

1. مال و ملك در دست مستاءجر امانت است، بنابراين اگر در نگهدارى آن كوتاهى نمايد، ضامن است. (173)

2. پس از قرار داد اجاره، اگر مستاءجر آن را تحويل نگيرد يا از آن استفاده نكند، بايد اجاره بها را بپردازد. (174)

3. با پايان يافتن مدت اجاره، مستاءجر بايد مال يا ملك را به صاحبش ‍ تحويل دهد، و اگر بدون رضايت او از آن استفاده كند، گناه كرده و ضامن اجاره بهاى آن است.

4. اگر اجاره دهنده شرط كند كه مستاءجر، فقط خودش از آن مال يا ملك استفاده كند، مستاءجر حق ندارد آن را به ديگرى اجاره بدهد. (175)

## رهن و اجاره

آنچه امروز به نام «رهن و اجاره» مرسوم است كه مستاءجر مبلغى پول از پيش به اجاره دهنده مى دهد و در مقابل، اجاره كمترى مى پردازد، چون شرايط رهن را ندارد و كم كردن اجاره هم در برابر پولى است كه مستاءجر به اجاره دهنده پرداخته، در حكم ربا و حرام است.

براى رهايى از ربا مى توان به روش «اجاره به شرط قرض» عمل كرد؛ يعنى منزل، به مبلغ مورد توافق طرفين اجاره داده مى شود و در قرار داد، شرط مى شود كه مستاءجر مبلغ معينى از پيش، به عنوان «قرض» به مدت معينى به اجاره دهنده بپردازد. (176)

# 17- فريب گاه شيطان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ترك لذت ها و شهوت ها سخاست |  | هر كه در شهوت فرو شد بر نخاست (177) |

بوى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى آمد، به شهرى نزديك مى شدم كه روزگارى نه چندان دور پاك ترين انسانها را در آغوش داشت. شهرى كه جاى جايش خاطراتى شيرين از او در دل نهان داشت، گرچه در اين شهر، غريب بودم ولى دوست داشتم چند روزى در اين شهر پر خاطره بمانم و از محضر يادگار پيامبر، امام صادق عليه‌السلام بهره ببرم و سرانجام پس از جستجوى فراوان به خانه اى وارد شدم كه دو اتاق تو در تو داشت و زنى در آنجا زندگى مى كرد.

زن گفت: اين اتاق را كرايه مى كنى؟

گفتم: ميان اين دو اتاق، درى است و من هم جوانم.

گفت: من در را مى بندم.

وسائلم را در اتاق گذاشتم و گفتم در را ببند!

گفت: از اين جا نسيمى به من مى وزد، رهايش كن!

گفتم: هرگز، دو جوانيم، در را ببند!

گفت: در اتاقت بنشين، من به سراغت نمى آيم و كارى به شما ندارم.

به محضر امام صادق عليه‌السلام شرفياب شدم و درباره آن مساءله پرسيدم، فرمود: از آنجا برو!

مرد و زن چون در جاى خلوتى قرار گيرند سومى آنها شيطان است. (178)

## نگاه

نگاه ها هميشه يكسان نيستند، گاهى آدم به چهره مادر و پدرش از روى راءفت و ادب نگاه مى كند، گاهى به خواهرش از روى محبت مى نگرد، گاهى هم به مناظر زيبا و دل انگيز طبيعت چشم مى دوزد و لذت مى برد.

چشم، از مناظرى كه مى بيند، فيلم و عكس تهيه، و در مخزن خيال بايگانى مى كند. گاهى هم در سالن خيال مى نشيند و به تماشاى آنها مى پردازد.

بايد مراقب باشيم كه چشمان ما از مناظره شهرت آلود فيلم و عكس تهيه نكند و اگر به اين اشتباه و گناه دچار شديم فورى آن را پاك كنيم.

با اشك و آه و توبه مى توان آن منظره هاى شهوت آلود را از صفحه خيال خود پاك كرد.

توجه داشته باشيم:

نگاه آلوده به هيچ چيز و هيچ كس جايز نيست.

به زنهاى نامحرم هم نبايد به قصد لذت نگاه كنيم البته نگاه به صورت و دستها تا مچ، اگر بدون زينت و آرايش و زيور باشند حرام نيست گرچه بهتر است تا مى توانيم نگاه نكنيم.

و اگر كسى به همجنس خود - مثلا پسرى به بدن پسر ديگرى - هم از روى شهوت نگاه كند، حرام است. (179)

## نگاه به خانه ديگران

خانه ديگران، محل آسايش و استراحت آنهاست كسى حق ندارد به خانه ديگران سر بكشد و يا با دوربين و وسائل ديگر از دور نگاه كند تا به چيزهايى كه بر او حرام است نگاه كند مثلا به ناموس مردم نگاه كند و اگر چنين خطايى را مرتكب شد، اهل خانه وظيفه دارند او را از اين كار باز دارند و چنانچه نتوانستند بنا به فتواى مقام معظم رهبرى در باب امر به معروف و نهى از منكر، بايد از توسل به زور و خشونت بپرهيزند و مساءله را به نيروهاى انتظامى و قضايى ارجاع دهند.

## فيلم و عكس

طبع آدمى به ويژه جوان خواهان تماشاى فيلم ها و عكس هاى جاذب، زيبا و دلفريب است ولى بايد خود را از فرو افتادن به دام هوس ها حفظ نمود.

بنابراين نگاه كردن به عكس ها، نقاشى ها، و فيلم ها در صورتى كه محرك غريزه جنسى باشند جايز نيست.

علاوه بر اين، بايد توجه داشته باشيم كه نگاه كردن به عكس ها، نقاشى ها، و فيلم هايى كه بانوان در آن، پوشش كامل ندارند در صورتى جايز است كه:

1. آن شخص نامحرم را نشناسيم.

2. نگاه به او، مفسده آور نباشد.

3. از روى شهوت و براى لذت بردن به او نگاه نكنيم. (180)

مقام معظم رهبرى (دام ظله) مى فرمايند:

«هر گونه فيلمى كه در ساختن آن ضوابط شرعى اهمال شود و يا مفاسدى بر آن مترتب باشد اشكال دارد، بلكه ساختن و تماشاى آن جايز نيست. » (181)

## رابطه دختر و پسر

اسلام كوشيده است تا روابط دختران و پسران را به گونه اى تنظيم كند كه احتمال بروز هر گونه آلودگى و تباهى از ميان برداشته شود.

روح حاكم بر روابط پسران و دختران بايد روح پاكى و عفاف باشد. جوامعى كه روابط دختران و پسران را تا اندازه اى آزاد گذاشته اند تجربه تلخى را متحمل گشته اند و به اشتباه خود اعتراف دارند.

دين مترقى اسلام مى گويد: قلب با نگاه هاى آلوده، برخوردهاى ناسالم و غير عفيفانه كم كم تاريك مى گردد، ياد خدا از قلب بيرون مى رود، جاذبه نيرومند تمايلات جنسى بر آدمى غالب مى شود، و چه بسا جوان دچار بلاى خانمانسوز عشق و محبت نابجا گردد.

مفضل مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام درباره عشق نابجا پرسيدم فرمود:

«قلب هايى هستند كه از ياد خدا خالى مى شوند، خدا نيز (عشق) و محبت غير خود را به آنان مى چشاند. » (182)

و اگر كسى به اين بلاى خانمانسوز دچار شد بايد با عفت و پرهيز و خود نگه دارى خود را نجات دهد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود:

«برگزيدگان امت من كسانى هستند كه چون به بلايى دچار شوند عفت مى ورزند پرسيدند: آن كدامين بلاست؟

فرمود: عشق (نابجا). » (183)

دستورات و احكام اسلام همه حكيمانه و عادلانه است. اسلام نمى خواهد بى جهت براى كسى محدوديتى قائل شود و او را در تنگناهاى اجتماعى قرار دهد. همه اين احكام كه به ظاهر محدود كننده هستند جهت حفظ آبرو و احترام انسان اند.

## مكالمه

سخن گفتن پسران و دختران بايد سالم، سنگين و به دور از هر گونه سودجويى باشد. خدا بر نيت ها و خيال هاى ما آگاه است.

## سلام و احوالپرسى

هر گونه برخورد پسران و دختران بايد در فضايى سالم و محيطى به دور از احتمال آلودگى باشد.

با آن كه سيره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اين بود كه به همه سلام مى كرد و امامان معصوم عليه‌السلام نيز به پيروى از ايشان چنين مى كردند از حضرت على عليه‌السلام پرسيدند چرا به دختران جوان سلام نمى كنيد؟

فرمود: «مى ترسم آهنگ صدايشان من را جذب كند، آنگاه زيانى كه به من مى رسد بيشتر از ثواب سلام كردن به آنها باشد. » (184)

## دستور العملى به جوانان

پافشارى اسلام به جوانان اين است كه هر چه سريعتر تشكيل خانواده داده و نيروى غريزى خود را از راه طبيعى و مشروع، ارضاء كنند. بنابراين هر گونه كامجويى و لذت جويى غير طبيعى و نامشروع، حرام و ممنوع است و چه بسا جوانانى كه با خود ارضايى جسم و روان خود را به تباهى مى اندازند، و يا به آلودگى هاى ديگر تن مى دهند. مسلما جوانان پاك طينتى كه با تعاليم نجات بخش اسلام آشنا هستند هرگز به انحراف و آلودگى تن نخواهند داد.

ولى اگر به هر دليلى موفق به ازدواج نشدند به اين توصيه و دستور العمل، توجه مى كنند:

شخصى نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و از بى همسرى شكوه كرد! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را به روزه گرفتن و مداومت بر آن توصيه فرمود.

آن شخص چنين كرد و غريزه اش را تعديل كرد. (185)

بنابراين به خاطر داشته باشيم كه كم خورى و به ويژه روزه گرفتن باعث سلامت تن و روان ما مى گردد و بهترين عامل براى فرو كاستن شهوت و تعديل غريزه جنسى است. ما مى توانيم در كنار روزه گرفتن با پرداختن به ساير عبادات و دعاها، و ورزش، و اشتغال به كار و تلاش، اوقات فراغت خود را پر و غريزه خود را تعديل كنيم.

# 18- ديگر هرگز

ان هذا الدين لمتين.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اين دين (اسلام)، سنگين و با متانت است. (186)

سپيده، دميده بود و صبح چهره مى گشود. گنجشكان از آشيان هاى خود به فضاى باز و شفاف شهر بال مى گشودند. آفتاب از پشت شاخه هاى نخل ها نمايان مى شد.

لباسهايم را به تن پوشاندم، ردايم را بر گرفتم و آرام آرام از كوچه پس ‍ كوچه هاى شهر به راه افتادم. آفتاب همه جا فراگستر شده بود كه به آنجا رسيدم.

ديگر قلبم بيشتر مى تپيد، لبهايم خشكيده بود، و چشمانم از حدقه بيرون مى آمد.

«نكند دق الباب كنم و در بزنم و مرا به حضور خود نپذيرد. »

در كه باز شد قلبم فرو ريخت، نگاهم را زير انداختم و به همه اهل مجلس ‍ سلام كردم.

امام صادق عليه‌السلام با تبسم مرا به حضور پذيرفت.

در بين حاضران در مجلس نشستم. دلم شور مى زد، مى دانستم گناهكارم. چه شب ها و روزهايى كه به لهو و لعب و بيهودگى و هرزگى عمرم را تباه كرده بودم ؛ از موسيقى حرام اجتناب نمى كردم و به خوانندگان و نوازندگان بى بند و بار گوش فرا مى دادم.

زير چشم به چهره تابناك جانشين پيامبر مى نگريستم،

چهره اش چنان مى نمود كه از كارهاى من باخبر است.

و سر انجام لبهايش چون صدف گشوده شد و مرواريدهاى رخشان كلامش ‍ را به جمعيت نثار كرد.

«خوانندگى و نوازندگى!

از اين كارها خود را دور نگه داريد!

از گفتار باطل بپرهيزيد!»

و اين سخنان را تكرار كرد و تكرار كرد.

كم كم فهميدم قلب مرا هدف گرفته است و گويى به من مى گويد:

محمد بن عمرو! با شما هستم!

مجلس بر من تنگ آمد، آرزو كردم: «اى كاش زمين دهان باز مى كرد و مرا فرو مى برد، چرا قلب و روانم را به گناه و حرام آلودم!» (187)

## خوانندگى و نوازندگى

گاهى صدا و آواز به گونه اى است كه اسلام آن را حرام و ممنوع دانسته است، و آن در جايى است كه دو ويژگى را دارا است:

1. طرب انگيز است، يعنى حالتى سبك به آدمى دست مى دهد كه از ياد خدا دور و به گناه متمايل مى شود. گاهى نيز آدمى را به گريه يا خنده بى اراده وا مى دارد.

2. متناسب با مجالس لهو و لعب و همراه با آلات و ادوات موسيقى است كه خوشگذرانان و شهوترانان به پا مى كنند. (188)

در استفتائاتى كه از مقام معظم رهبرى شده است اين نكته ها مى درخشند:

1. گوش دادن به نوار خوانندگى يا نوازندگى لهوى مطرب كه مخصوص ‍ مجالس لهو و لعب باشد، جايز نيست. (189)

2. خريد و فروش و تبليغ و تكثير نوارهاى ترانه مبتذل و فساد انگيز جايز نيست. (190)

3. پخش موسيقى در راديو و تلويزيون دليل بر حلال بودن آن نيست. (191)

ايشان به مسئولان فرهنگى با تاءكيد فراوان مى فرمايد:

«آموزش موسيقى و نوازندگى به نونهالان و نوجوانان موجب انحراف آنان و ترتب مفاسد است. و جايز نيست و بطور كلى ترويج موسيقى با اهداف عاليه اسلامى منافات دارد.

مسئولين فرهنگى مجاز نيستند سليقه هاى شخصى خود را به اسم نشر فرهنگ و معارف در آموزش و پرورش نوجوانان به كار گيرند. » (192)

بنابراين بايد بكوشيم روح لطيف و زيبا پسند خود را كه خواهان شنيدن نغمه هاى خوش و آواها و نواهاى دل انگيز است از آلوده شدن به گناهان و حرامها دور نگه داريم و موسيقى لهوى را با غير لهوى اشتباه نگريم.

## لباس و آرايش

اسلام با تميزى، نظافت و بهداشت مخالف نيست. جوان نبايد ژوليده و به هم ريخته باشد. اما نبايد هم به گونه اى خود را آراسته كند كه خود و ديگران را به گناه و شهوت متمايل كند.

جوان مسلمان، فرهنگ غنى و سرشارى دارد. زيبنده او نيست كه در انتخاب لباس و آرايش از فرهنگ بيگانگان تقليد كند و خود را به شكل آنان در آورد.

بنابراين در انتخاب لباس، اين معيارها را فراديد خود قرار دهيم:

1. نوع رنگ و مدل لباس ما، مفسده انگيز نباشد.

2. نوع رنگ و مدل لباس ما، تبليغ و ترويج فرهنگ بيگانه نباشد. (193)

3. مرز خود را با بانوان حفظ كنيم و از پوشيدن لباس حرير و طلا باف بپرهيزيم (194) چون حرام است.

توجه داشته باشيم كه نبايد خود را به طلا بياراييم. (195) كه استفاده از آن براى مردان حرام است و نيز بكوشيم در آراستن موى سر و صورت از مدلهاى بيگانگان استفاده نكنيم و اين نكته را هم به خاطر بسپاريم كه:

«تراشيدن تمام يا قسمتى از موى صورت، بنابر احتياط واجب، حرام است. ولى اصلاح آن و تراشيدن اطراف آن (مثلا گونه ها و زير گلو) اشكال ندارد. » (196)

# 19- مرحبا به اين جوان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به روزگار جوانى خوش است كوشيدن |  | چراكه خوشتر ازاين وقت وروزگارى نيست(197) |

هنوز نفس صبح بر نيامده بود. كوچه هاى يثرب ساكت و خاموش در انتظار گامهاى مردانى نشسته بودند كه هر روز زود هنگام از آنجا مى گذشتند و براى تلاش و كار به صحرا و باغ مى رفتند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در حلقه يارانش چون ماه مى درخشيد كه نگاهش به جوانى افتاد كه سخت مشغول كار بود.

كم كم همه نگاه ها به آن نقطه دوخته شد.

چه جوان سخت كوشى! ولى حيف كه نيرويش را هدر مى دهد، كاش ‍ توانمندى هايش را در راه خدا به كار مى گرفت!»

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با شنيدن اين سخنان نگاهش را از جوان برداشت و با لحنى مهربان و حكمت آموز گفت:

نه، اين گونه داورى نكنيد!

«اين جوان، اگر براى خود، كار مى كند تا نزد ديگران دست نياز دراز نكند، اين، در راه خداست، اگر براى پدر و مادر ناتوان خود و يا خانواده اى بى بضاعت كار مى كند، باز هم در راه خداست، البته اگر براى فخر فروشى و مال اندوزى فعاليت مى كند، اين، در راه شيطان است. » (198)

شايسته است ما جوانان در ايام فراغت از تحصيل، به كار و تلاش در زمينه هاى گوناگون اقتصادى بپردازيم تا هم به جامعه و خانواده خدمت كنيم و هم هزينه هاى جارى خود را تا اندازه اى تاءمين كنيم. اين گونه كارها بر شرافت ما مى افزايد و از عبادتهاى بزرگ به حساب مى آيد.

## شركت در مجالس و محافل

پيامبر و امامان معصوم عليهم‌السلام از همه، به ويژه از جوانان، مى خواهند كه بر سر راه مردم بى جهت گرد هم نيايند و اگر براى ضرورتى مى ايستند، چشم خود را از ناموس مردم حفظ كنند.

يكى از بهترين كارها در ايام فراغت، شركت در مجالس و محافل مذهبى است. مجالسى كه به ياد اهل بيت عليه‌السلام تشكيل مى شود و مجالس ‍ و محافل قرآنى.

پيامبر فرمود:

«هر گروهى كه در مجالس قرآنى مساجد شركت كنند، به يقين آرامش بر آنها نازل مى شود، رحمت الهى آنها را در بر مى گيرد و خداوند از آنها در نزد مقربان خود به نيكى ياد مى كند. » (199)

در كنار اينها، مجالس و محافلى تشكيل مى شود كه بايد به شدت از آنها بپرهيزيم ؛ مجالس گناه و معصيت، مجالسى كه از ياد و نام خدا و اهل بيت عليهم‌السلام خبرى نيست، به دين و مقدسات دينى اهانت مى شود، و عفت عمومى در آنها مراعات نمى گردد.

به چند استفتاء از مقام معظم رهبرى در اين باره توجه فرماييد:

## خانه هاى موسيقى

طبق برنامه ريزى اعلام شده، بنابراين است كه خانه هاى موسيقى و هنرستانهايى در اين رابطه در شهرستانها تشكيل شود كه با عكس العمل مردم مواجه شده است نظر حضرتعالى در رابطه با رواج موسيقى چيست؟

- آموزش موسيقى و ترويج آن براى نوجوانان با اهداف نظام جمهورى اسلامى سازگار نيست. (200)

## مجالس و محافل غير متخصصان دينى

برخى كه در مسائل دينى و احكام شرعى متخصص و صاحب نظر نيستند مجالسى تشكيل مى دهند و در اين باره اظهار نظر مى كنند، شايسته است كه در اين مجالس و محافل شركت نكنيم چه بسا سخنان آنان در ما تاءثير بگذارد و ما را نسبت به دين سست كند.

مقام معظم رهبرى به اين افراد مى فرمايند:

«اظهار نظر در مسائل دينى و احكام شرعى بر كسانى كه صاحب نظر نيستند جايز نيست، و بر مؤ منين واجب است در تمام احكام دينى به مراجع بزرگوار تقليد و اسلام شناسان مورد وثوق و اعتماد مراجعه نمايند. » (201)

## مطالعه آزاد

اسلام، همانگونه كه غذاى مادى را براى رشد و نمو بدن لازم مى داند و با تاءكيد فراوان از ما مى خواهد كه از چيزهاى حرام، نجس و آلوده پرهيز كنيم، همينطور غذاى فكرى و علمى را براى روح و روان ما لازم مى داند و با تاءكيد بيشتر از ما مى خواهد كه از غذاهاى فكرى و علمى آلوده بپرهيزيم.

بنابراين ما كه مى خواهيم قسمتى از ايام فراغت خود را با مطالعه كتابهاى غير درسى، مجله ها و روزنامه ها سپرى كنيم بايد نسبت به انتخاب مطالب، حساسيت داشته باشيم.

مطالبى را انتخاب كنيم كه نسبت به نويسندگان آنها مطمئن هستيم اما نسبت به مطالبى كه به گونه اى است كه عقايد ما را سست مى كنند و يا اخلاق ما را فاسد مى كنند و يا ما را از تسليم در برابر احكام و تعاليم نورانى اسلام دور مى كنند بپرهيزيم.

امام جواد عليه‌السلام مى فرمايند:

«هر كس به گوينده اى گوش فرا مى دهد (و يا مطالب نويسنده اى را مطالعه مى كند) در واقع او را مى پرستد، بنابراين اگر گوينده از خدا مى گويد او نيز به پرستش خدا مشغول است و اگر از زبان ابليس مى گويد او نيز به پرستش ‍ ابليس مشغول است. » (202)

بنابراين بايد از مطالعه مطالب باطل و گمراه كننده خوددارى كنيم. تنها كسانى مجازند اين مطالب را مطالعه كنند كه غرض صحيح و عاقلانه اى داشته باشند مثلا:

1. قصد پاسخگويى به آنها را داشته باشند.

2. صلاحيت اين كار را داشته باشند.

3. از تقواى لازم برخوردار باشند تا گمراه نشوند.

بنابراين كسانى كه اطلاعات سرشار از دين ندارند و يا از تقواى لازم بهره مند نيستند مطالعه اين مطالب براى آنها مضر است و بايد از خريد، نگهدارى و حفظ اين مطالب خوددارى كنند. (203)

## ميهمانى و ديد و بازديدها

بخشى از ايام فراغت ما با شركت در ميهمانى ها و ديد و بازديدها سپرى مى شود.

نكته مهمى كه در اين مورد بايد فراديد ما جوانان باشد اين است كه چشم خود را از نگاه به نامحرمان و زيبايى هاى آنان حفظ كنيم.

شايد تاكنون ديده باشيد كه برخى نسبت به غريبه ها خود را حفظ مى كنند ولى نسبت به اقوام و خويشان نزديك خود، اصلا مراعات نمى كنند فكر مى كنند آنها محرم او هستند.

اين كار، اشتباه و از فرهنگ ناب اسلامى به دور است.

توجه داشته باشيم افرادى چون زن دايى و دختر دايى، زن عمو و دختر عمو، دختر خاله، دختر عمه، و زن برادر نسبت به ما نامحرم هستند و با ساير نامحرمان تفاوتى ندارند.

و چون ازدواج كرديم بايد بدانيم كه خواهر زن و دختر او براى ما محرم نيستند.

# 20- دردى جانكاه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روز جوانى آن كه به مستى تباه كرد |  | پيرانه سر شناخت كه بخت جوان نداشت |
| آگه چگونه گشت زسود وزيان خويش |  | سوداگرى كه فكرت سودوزيان نداشت(204) |

بچه ها روز به روز بيشتر به من حساس مى شدند؛ چون ديگر منوچهر هميشگى نبودم، ديگر هيچ كس از درس و انضباط من تعريف و تمجيد نمى كرد. بيشتر اوقات موهايم ژوليده بود و لباسهايم كثيف و نامرتب. كم كم دوستان خوب و صميمى ام دور و برم را خالى مى كردند. خودم هم علاقه اى به صحبت با آنان نداشتم حتى سعى مى كردم از خواهران و برادران و اقوام نزديك هم فاصله بگيرم.

اغلب اوقات پدر و مادرم به رفت و آمدهاى نامرتب من مشكوك مى شدند. بعضى وقتها مادرم كه مى خواست لباسهايم را بشويد آنها را بو مى كرد و سرى تكان مى داد. از آن پس لباسهايم را از آنها مخفى مى كردم.

تا مى توانستم سعى مى كردم حالت خواب آلودگى و چرت هاى بى موقعى را كه به سراغم مى آمد از ديگران پنهان كنم. ترجيح مى دادم هنگام استراحت درب اتاقم را قفل كنم تا كسى بى خبر بر من وارد نشود.

كمتر كسى لبخند به چهره ام مى ديد. بعضى وقتها گوشه اى ساكت مى نشستم، بعضى مواقع هم حرف هاى بى جا و بى ربط مى زدم. دروغگويى مشخصه من شده بود. ديگر به عهد و پيمانهايم پاى بند نبودم.

اشتهايم به غذا كم و كمتر مى شد، اندامم لاغر و رنگم زرد و لبهايم سياه مى شد. از كارهاى سنگين و جسمانى تا مى توانستم فرار مى كردم.

هميشه وقتى آن شب را به خاطر مى آورم تا مى توانم سيامك را لعن و نفرين مى كنم. آن شب تازه از كتابخانه محله مان به خانه بر مى گشتم كه با موتور جلو آمد و با آغوش باز مرا در بغل گرفت.

پيش از اين هم بارها به من اظهار محبت كرده بود ولى چون به او مشكوك بودم به او اعتنايى نمى كردم. اهل درس و پاكدامنى نبود.

نمى دانم چرا اين بار وقتى به من گفت: اين همه درس كه تو مى خوانى اگر در كنارش تفريح و استراحت نباشد مغزت از كار مى افتد، بيا برويم چند دقيقه اى منزل ما و با دوستان ديگر در كنار هم شاد باشيم ؛ ناخودآگاه پذيرفتم و رفتم.

در بين راه از رفتار نامناسبى كه از او ديدم بارها مى خواستم بگويم: سيامك دستت درد نكند من امشب كار دارم مرا به خانه خودمان ببر. ولى باز هم چيزى نگفتم.

وقتى در جمع دوستان او وارد شديم چنان با سلام و احترام مرا تحويل گرفتند كه همه چيز را به فراموشى سپردم آن شب گاهى نوار ترانه اى مى گذاشتند بارها اخمهايم را در هم كشيدم و خواستم از آنجا بروم ولى باز منصرف شدم.

آن شب پذيرايى مفصلى از من كردند، سيامك يك مجله اى كه تصاوير رنگى از بانوان بى حجاب و بد حجاب در آن بود به من داد و با تبسم گفت:

«هر وقت از مطالعه خسته شدى اين را باز كن و با خواندن و تماشاى آن خستگى را از تنت بيرون كن»

آن شب بارها بوهاى مشكوكى به مشامم رسيد. بعدها كه با همه چيز از ترياك و حشيش و مرفين آشنا شدم فهميدم آن شب آنجا چه خبر بوده است.

كم كم با احسان هايى كه به من مى كردند، پايم به مجالس شب نشينى باز شد. روز به روز زشتى خيلى چيزها از چشمانم افتاد.

حالا كه چشم باز كرده ام مى بينم با منوچهر هميشگى فرسنگ ها راه دارم. زندگيم چون درخت سرسبزى است كه كم كم خشك مى شود، آتش ‍ مى گيرد و دود مى شود، و من به تماشاى آن سوختن نشسته ام...!

## علاج واقعه، قبل از وقوع

اسلام تمام راههايى را كه به گونه اى آبرو و حيثيت آدمى را به مخاطره مى اندازد، بسته است و به ما تاءكيد كرده است كه:

و لا تلقوا بايديكم الى التهلكة. (205)

و خود را به دست خود به هلاكت ميفكنيد.

اسلام به حساسيت دوران جوانى و عطش دوست يابى كاملا واقف است و كوشيده است روح شرافت و بزرگوارى جوانان را شكوفا كرده و آنها را به شخصيت والاى انسانى الهى برساند.

از آنجا كه روح آدمى به ويژه جوان، لطيف و رنگ پذير است، اسلام از هر گونه ارتباط با آدم هاى نا اهل ما را پرهيز داده است.

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد:

«از دوستى و همنشينى كسى كه راءى و نظرى سست و نادرست دارد و كردارش مورد اعتراض و انكار است بپرهيز؛ زيرا شخصيت و اعتبار هر كسى با همنشين او رقم مى خورد. » (206)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مكن با بدآموز هرگز درنگ |  | كه انگور گيرد ز انگور رنگ (207) |

اسلام مى كوشد جوان را به گونه اى نيرومند و با شخصيت تربيت كند كه در مقابل تمام كسانى كه او را به مخالفت خدا و بزهكارى دعوت مى كنند پاسخ منفى بدهد.

رد كردن تعارف دوستان ناباب و قطع رابطه با آنان هرگز نشانه خشونت و دور بودن از اجتماع نيست عاقل از آتش دور مى شود، از گزنده مى گريزد ولى در كنار سبزه و گل مى آرمد. اصلا پرهيز و كناره گيرى از دوستان ناباب، بزرگترين شاخصه يك جوان معتدل و اجتماعى است.

تحقيقات مى گويد 62 درصد از معتادان اعتراف كرده اند كه دوستان ناباب آنها را به اعتياد كشانده اند. (208)

انس بيشتر جوانان با دين، قرآن و شركت در مجالس مذهبى، آنان را در برابر اين خطرها بيمه خواهد كرد.

## اعتياد از نگاه بزرگان دين

در حرمت اعتياد به مواد مخدر هيچ شكى نيست. استاد شهيد مرتضى مطهرى مى فرمايد:

«ما به حكم اين كه مى دانيم چيزى كه براى بشر زيان آور است، از نظر شرع حرام است، حكم مى كنيم كه اعتياد به ترياك حرام است. » (209 )

حضرت آية الله العظمى بروجردى مى نويسند:

«هميشه نوشته ام لازم است مسلمين و همه عاقلان خود را از دست اين سم هاى كشنده نجات دهند. » (210)

بزرگترين مدافع اسلام و حامى نسل جوان حضرت امام خمينى قدس سره مى فرمايد:

«ترياك آوردن و پخش كردن بين مردم، هروئين آوردن و پخش كردن بين جوانهاى ما، ملت ما را از بين خواهد برد، اينها خودشان قبل از اينكه آن عذاب الهى برايشان بيايد، قبل از آنكه شلاق الهى به آنها بخورد، خودشان ملاحظه بكنند و نكنند. ترك كنند اين را. اين جنايت است، اين كشيدن جوانهاى برومند ماست به از بين رفتن، اين فساد نسل است... » (211)

و اين كلام حكيمانه و واقع بينانه از مقام معظم رهبرى (دام ظله) است كه مى فرمايد:

«غرق كردن نسل جوان در فسادهاى گوناگون و اعتياد به مواد مخدر و سكر آور يك سياست پياده شده استعمار و استكبار است. » (212)

## تدابير حكيمانه دولت

دولت جمهورى اسلامى به منظور جلوگيرى از تباهى جامعه و به ويژه نسل جوان بر اساس قوانين جارى، اعمال ذيل را جرم محسوب كرده و مرتكبين به آن را مورد پيگرد قانونى قرار مى دهد:

1. كشت خشخاش مطلقا.

2. توليد، توزيع، حمل، نگهدارى، صادر كردن و خريد و فروش مواد مخدر.

3. داير نمودن يا همكارى در اداره كردن اماكن استعمار مواد مخدر.

4. استعمال مواد مخدر به هر شكل و طريق ممكن.

5. توليد ابزار و ادوات مربوط به توليد، قاچاق يا استعمال مواد مخدر.

6. فرارى دادن يا پناه دادن متهمان و مجرمان مواد مخدر كه تحت تعقيب هستند و يا دستگير شده اند.

7. محو و يا اختفاء ادله جرم مجرمين. (213)

# 21- افق سبز زندگى

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى دل غمديده حالت به شود دل بد مكن |  | وين سرشوريده باز آيد به سامان غم مخور(214) |

نسيمى ملايم، شاخه هاى بلند بالاى نخل ها را به رقص در مى آورد، سايه هايى فراگستر بر راه جوانى قد مى كشيد كه ابرهاى تيره، آسمان قلبش ‍ را فرو گرفته بود.

جوان مثل هميشه لباسهاى كهنه اش را پوشيد. چهره اش را در ظرف آبى كه در طاقچه خانه شان بود، نگاه كرد و اين بار، نه مثل هميشه كه با اميد درب چوبى را باز كرد و آرام آرام به راه افتاد.

ياران و اصحاب برگرد پيامبر حلقه زده و گرم سخن بودند كه ناگاه قامت رعناى جوانى را ديدند كه آرام آرام به آنان نزديك مى شد.

- آرى، او را شناختم، از انصار است، پسر...!

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با شور و اشتياق جوان را به حضور پذيرفت.

عرق شرم از چهره جوان مى باريد، سرش را پايين انداخت و زير لب، بريده بريده، حرفش را زد، «جوانم!... و نيازمند...، ثروتى هم ندارم...!

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر خلاف انتظارش به او فرمود:

برو ازدواج كن!

جوان همانجا ميخكوب شد، چگونه؟ از فقر مى نالم مرا به ازدواج فرمان مى دهد! ولى نيك مى دانست كه سخنان پيامبر از سر حكمت است!

چيزى نداشت كه بگويد، آرام آرام به سوى خانه برگشت.

ديگر فكرش عوض شده بود، افقى سبز در جلو خود مى ديد اما به قدرى دور كه امكان رسيدن به آن، ناممكن مى نمود.

ناگاه مردى را ديد كه با فراست به چهره اش مى نگرد و دردهاى پنهانش را مى خواند. مرد از انصار بود، دختر خود را به ازدواج آن جوان در آورد.

و همه چيز دگرگون شد، جوان از تنگدستى بيرون آمد و با سرور و تبسم نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و جريان را باز گفت:

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خرسندانه فرمود:

«اى گروه جوانان، بر شما باد به ازدواج» (215)

ازدواج، پاك ترين راه ادامه زندگى، بهترين پاسخ به نيازهاى غريزى، و جاده اى صاف به سوى خوشبختى هاست.

جوان، با ازدواج بخشى از دينش را حفظ مى كند؛ و نگاهش را و دامنش را، پاك نگه مى دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

«كسى كه از ترس تهيدستى ازدواج نكند به خدا بد گمان است. » (216)

## در آستانه ازدواج

عجله در اصل ازدواج پسنديده است ولى در انتخاب همسر، ناپسند! اگر همسر ما، ناشايست از كار در آمد و با روحيه ما متناسب نبود چه خواهيم كرد؟

پس، با چشمانى باز و هشيارانه اقدام مى كنيم.

اساس ملاك و معيار گزينش همسر را بايد «دين» و «اخلاق» قرار داد.

«زيبايى» هم، خوب است ولى نبايد تنها ملاك انتخاب ما باشد.

## همسر شايسته

انتخاب همسر، كارى حساس و خطير است. بكوشيم همسرى را بر گزينيم كه دارى ويژگى هاى زير باشد:

1. او را به خوش اخلاقى بشناسند؛ حسود، سخن چين، كم حوصله و تنگ نظر نباشد.

2. مهربان و با محبت باشد.

3. پاكدامن باشد.

4. با حيا باشد، برخورد و حجاب او پسند دين باشد.

او اگر از نامحرم حريم مى گيرد، اهل شوخى و بگو و بخند با نامحرم نيست، زيبايى هاى خود را از نامحرمان مى پوشاند، رفتار او با نامحرمان از نزديكان و خويشاوندان با بيگانگان فرقى ندارد، مى توان به او اميدوار بود.

اينگونه همسر را مى توان گفت:

1. نسبت به شوهرش متواضع خواهد بود.

2. تنها براى شوهرش زينت و آرايش خواهد كرد.

3. از شوهرش، اطاعت خواهد كرد. (217)

## عقد و عروسى

سبزترين دوران زندگى جوان، هنگامى است كه براى تشكيل زندگى آينده به تكاپو مى افتد، مشورت مى كند، امكانات ازدواج را فراهم مى كند و مراحل عقد و عروسى را پى ريزى مى كند.

در اين ايام سبز بايد به نكته هاى حساس دينى اجتماعى زير توجه كنيم:

1. گرچه غالبا مرسوم است كه دختر قسمت زيادى از وسائل زندگى را با خود به عنوان «جهيزيه» به خانه مى آورد ولى اين، يك تكليف دينى نيست و آوردن جهيزيه واجب نمى باشد در اين زمينه سخت گيرى نكنيم.

2. مهريه و صداق، حق مسلم دختر است، اگر داراى قدرت مالى هستيم باز هم مهريه را بالا نبريم تا به روى جوانان ديگر سدى نكشيم.

3. تا آن گاه كه صيغه عقد جارى نشده، پسر و دختر مثل گذشته، با هم نامحرم اند. دوران نامزدى را با گناه آلوده نكنيم. (218)

4. مجلس عقد و عروسى را ساده و آسان برگزار كنيم، از تجملات، اسراف ها و چشم و هم چشمى ها بپرهيزيم.

5. برنامه را به گونه اى از پيش تنظيم كنيم كه زمينه هاى گناه در آن كم گردد.

## مراسم عقد و عروسى

بكوشيم در شادترين ايام زندگى، پاك و سربلند بيرون آييم و بدانيم شاديها و غمها همه به سرعت ابر و بلكه تندتر خواهند گذشت. مبادا عيش و شادى خود را با گناه بيالاييم.

سعى كنيم از اجراء هر برنامه اى كه باعث تحريك و تهييج شهوات مى شود خوددارى كنيم فرمول يك مراسم پاك و شاد اينهاست.

«شادى، شعور، شرافت»

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به زنهايى كه فاطمه (عليها السلام) را به خانه على عليه‌السلام مى برند فرمود:

«شادى كنيد، شعر بخوانيد، تكبير بگوييد، حمد كنيد ولى چيزى كه خدا راضى نيست نگوييد. » (219)

## استفتاء از مقام معظم رهبرى

1. زدن دايره و تنبك در مراسم عروسى و خريد و فروش آن، آيا جايز است؟

- اگر از آلات لهو محسوب باشد خريد و فروش و نگهدارى و استعمال آن جايز نيست. (220)

2. زدن دست در مراسم عروسى، رقص مرد براى مردان در مراسم عروسى، رقص زن براى زن در مراسم عروسى چه حكمى دارد؟

- كف زدن به نحو متعارف معمول مجالس جشن و سرور مانع ندارد و رقص ‍ اگر موجب تحريك و تهييج شهوت و يا مستلزم ارتكاب حرام باشد جايز نيست. (221)

3. فيلمبردارى و عكاسى از برخى مجالس عروسى كه به علت لاابالى گرى، مسائل محرم و نامحرم احيانا رعايت نمى شود توسط عكاس زن كه شغلش ‍ اين كار است، چه حكمى دارد؟

- مراعات كامل حجاب اسلامى در برابر نامحرم در هر حال لازم است و فيلمبردارى از مجالس زنانه يا از مجالس مختلط اگر مستلزم نظر حرام و موجب اشاعه فساد و ترتب مفاسد باشد جايز نيست. (222)

# 22- بهترين يار و ياور

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رو بجو يار خدايى را تو زود |  | چون چنان كردى خدا يار تو بود (223) |

آفتاب يثرب بر خانه گلى و كوچكى مى تابيد كه دو گوهر پاك و ناياب را در بر گرفته بود.

خانه اى كه يك قطعه حصير و يك پوست گوشه اى از آن را مفروش كرده بود و اكثر ظرف هايش گلى بود.

خانه اى كه در آن از مظاهر فريبنده دنيا خبرى نبود، خود خانه را هم «حارثة بن نعمان» به آنان بخشيده بود.

با اين همه سادگى و كوچكى، دريايى ژرف از مهر و محبت و عاطفه را در خود جاى داده بود.

اينك اولين لحظه هاى نخستين زندگى آن دو آغاز مى شد كه كسى از پشت در سلام مى كرد و اجازه ورود مى طلبيد.

«اسماء» آمد و در را گشود.

پيامبر بود كه با شوق وافرى به سوى داماد و عروس آمده بود.

- على جان همسرت را چگونه يافتى؟

و على با آهنگى سپاس آميز پاسخ گفت:

«او بهترين يار و ياور من در مسير بندگى خداست. »

فاطمه جانم! تو همسر خود را چگونه ديدى؟

و فاطمه با لحنى لبريز از حيا و محبت پاسخ داد:

«او بهترين همسر است. » (224)

و زندگى مشترك آغاز شد، پيامبر كارها را تقسيم كرد.

كارهاى خارج از منزل را به على و كارهاى داخل منزل را به فاطمه سپرد.

از آن روز اين آواى اسلام طنين انداخت و اين فرهنگ ناب اسلامى به جهان ابلاغ شد كه: بهترين شغل براى زن، خانه دارى، شوهر دارى و تربيت فرزند است.

و از آن روز به همه جوانان گفته شد:

«خوشبختى را نبايد در يك زندگى مرفه و تجملاتى جستجو كرد بلكه با زندگى ساده و بى آلايش و بندگى خداست كه مى توان مرتفع ترين قله هاى خوشبختى را فتح كرد. » (225)

## همسردارى

خداوند با توانايى هايى كه در مرد قرار داده است او را مدير و مسئول اداره زندگى مى داند.

برخى از مردان فكر مى كنند زن و فرزند چون اسيرانى هستند كه مى توان با آنان هر گونه رفتار كرد ولى اسلام زن را موجودى عاطفى مى داند كه كانون محبت است. حيات و زندگى زن به عشق و علاقه بستگى دارد.

بنابراين بزرگترين رمز همسردارى اظهار محبت و علاقه است. البته اگر زن خواست از هوى و هوسها پيروى و از فرامين الهى سرپيچى كند، مرد موظف است با احترام و محبت او را از آن كارها باز دارد.

اين را هم بدانيد كه كمك كردن در كارهاى منزل، عبادت است و از شاءن ما نمى كاهد.

و فراموش نكنيم كه گرچه اكثر زنها با عشق و علاقه كارهاى خانه را انجام مى دهند و فرزندان را مى پرورند ولى اين وظيفه قانونى آنها نيست بنابراين:

«مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور كند. » (226)

## امور مالى منزل

شوهر كه مدير و مسئول اداره زندگى است، تاءمين مخارج زن را بر عهده دارد. بنابراين بايد خوراك، پوشاك، مسكن و لوازم زندگى او را در حد متعارف و معمولى فراهم كند.

زن همچون گل و مرد چون باغبان است. باغبان زحمت هاى فراوانى متحمل مى شود تا آب را از چشمه ها و قنات ها به سوى گلها هدايت كند، روز و شب از گلها مراقبت مى كند و در رشد و تقويت آنها مى كوشد. اين كارها هرگز از منزلت گل نمى كاهد، و باغبان را نيز خسته و پشيمان نمى كند.

البته باغبان تا وقتى اين سختى ها را متحمل مى شود كه گل براى باغبان باقى بماند.

بنابراين تا وقتى مخارج زن بر عهده مرد است كه:

1. در امور زناشويى از شوهر سرپيچى نكند.

2. بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود. (227)

## اخلاق همسردارى

پيش از ازدواج، خود را براى همسر دارى آماده كنيم. اخلاق و رفتار شايسته اى را كه مناسب با روح لطيف و آسيب پذير زن است كسب كنيم و چون ازدواج كرديم اينگونه رفتار كنيم:

1. خوش رفتار باشيم.

2. خوش گفتار باشيم.

3. اظهار محبت و دوستى كنيم.

4. به همسرمان احترام بگذاريم.

5. نظيف و تميز باشيم. (228)

## هشدارهاى اخلاقى

برخى از مردان فكر مى كنند كه خوش اخلاقى به اين است كه به زن اجازه دهيم با لباسهاى فريبنده و زيور و آلات و آرايش از منزل خارج شود، بدون هيچ محدوديتى با مردان بيگانه و نامحرم سخن بگويد و در رفت و آمدها كاملا آزاد باشد.

اين همان «فرهنگ ضد اسلامى» است كه برخى آگاهانه و گروه زيادى ناآگاهانه به آن تن مى دهند.

در اين زمينه گرچه سخن فراوان است ولى به چند روايت معصومين عليهم‌السلام بسنده مى كنيم.

حضرت على عليه‌السلام اينگونه توصيه مى فرمايند:

«بانوان را از تماس غير صحيح با نامحرم حفظ كن ؛ زيرا هر چه آنان محجوبتر باشند عفتشان بهتر محفوظ مى ماند. »

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره عطر و آرايش بانوان مى فرمايد:

«هر زنى كه آرايش كرده و عطر زده و از خانه خود خارج شود و شوهرش ‍ هم به آن راضى باشد خدا در مقابل هر قدمى كه بر مى دارد، خانه اى در آتش دوزخ براى شوهرش بنا خواهد كرد. » (229)

از حضرت على عليه‌السلام درباره لباس نازك بانوان چنين رسيده است:

«هر كس در چهار چيز از زن خود اطاعت كند خدا او را به صورت در آتش ‍ دوزخ مى افكند؛ يكى از آن چهار چيز، پوشاندن لباس نازك بر تن زن است. » (230)

و باز از حضرت على عليه‌السلام درباره بازار رفتن بانوان آمده است:

«شرم آور است كه زنان شما به بازار روند و با مردان بى بند و بار برخورد داشته باشند و شما از خود غيرت نشان ندهيد. » (231)

بنابراين مرد موظف است زن را به گونه اى اداره كند كه تمام زيبايى ها، و آرايش هاى خود را براى شوهرش حفظ كند و از مردان بيگانه به شدت پرهيز كند.

اميد كه شما جوانان عزيز با انتخاب همسر شايسته و به كار گيرى ظرافت ها و تدابير همسردارى، و تربيت صحيح فرزندان خود، از زندگى شيرين و لذتبخش برخوردار شويد و هميشه بكوشيد كه از راه احكام نورانى اسلام فاصله نگيرد تا به يارى خدا به بهشت سر سبز الهى و رضايت و خشنودى خداوند نائل آييد.

آرزوى ما سعادت و كاميابى شماست.

پيروز و سربلند باشيد.

## پی نوشت ها :

1- سوره احزاب / آيه 21.

2- سوره حشر/ آيه 7.

3- نمونه هايى از «بيان احساس» دانش آموزان شركت كننده در ششمين مسابقات كشورى احكام (تابستان 1380).

4- ديوان فيض كاشانى / 226.

5- سوره توبه / آيه 122.

6- گناه كبيره ؛ گناهى است كه عذاب شديد و آتش جهنم را در پى دارد.

7- اجوبة الاستفتائات / جلد / 1 سئوال 15؛ تحرير الوسيله / جلد / 1 صفحه 7؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2.

8- رساله توضيح المسائل / مساءله 9؛ تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 8 / مساءله 13.

9- بانوى مجتهده سيده نصرت امينى معروف به بانوى اصفهانى در سال 1265 هجرى شمسى در اصفهان متولد شد. او سراسر عمر پر بركتش را صرف تعليم و تعلم معارف اسلامى كرد و در رشته هاى فقه، حكمت، تفسير قرآن، حديث و اخلاق تاءليفاتى از خود به يادگار گذاشت. تفسير مخزن العرفان يكى از آثار اين بانوى مجتهده است.

10- رساله توضيح المسائل / مساءله 3.

11- رساله، توضيح المسائل / مساءله 11.

12- بحارالانوار/ جلد1/ حديث 42 / صفحه 176.

13- ولايت فقيه حضرت امام خمينى قدس سره / صفحه 149.

14- قلب در اينجا معناى وسيعى دارد كه شامل عقل هم مى شود.

15- اصول كافى / جلد 1 / حديث 3 / صفحه 238.

16- وسائل الشيعه / جلد 18/ حديث 9/ صحفه 101.

17- نهج البلاغه / نامه 53 / صفحه 176.

18- قانون اساسى / اصل 5.

19- سوره نساء، آيه 174.

20- آموزش احكام (ويژه دختران)، محمد حسين فلاح زاده / صحفه 24.

21- رجوع كنيد به رساله توضيح المسائل / 2252.

22- الفتاوى الواضحه / جلد 1 / صفحه 83.

23- رساله توضيح المسائل / مساله 739. پ

24- رساله توضيح المسائل / مساله 802.

25- رساله توضيح المسائل / مساله 7و8.

26- رساله توضيح المسائل / مساله 5.

27- استفتائات / جلد2/صحفه 540 و 559؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2548.

28- رساله توضيح المسائل / مساله 1794.

29- وسايل شيعه / جلد 1 / حديث 8 / صفحه 101.

30- رساله توضيح المسائل / مساله 83، 111 و 115.

31- رساله توضيح المسائل / مساله 125.

32- رساله توضيح المسائل / مساله 141.

33- رساله توضيح المسائل / مساله 799.

34- رساله توضيح المسائل / مساله 692.

35- رساله توضيح المسائل / مساله 1065.

36- رساله توضيح المسائل / مساله 15 و 149.

37- اين مقدار، مقضاى احتياط و جمع بين فتاواى مراجع تقليد است.

38- رساله توضيح المسائل / مساله 16 و 25.

39- رساله توضيح المسائل / مساله 35.

40- تحرير الوسيله / جلد 1 / مساله 4 / صفحه 13.

41- رساله توضيح المسائل / مساله 26.

42- رساله توضيح المسائل / مساله 150، 155، 159، 160 و 162.

43- رساله توضيح المسائل / مساله 159، 160، 161، 162.

44- استفتائات / جلد 1 / صفحه 119 و 120 / سوال 327 و 328.

45- استفتائات / جلد 1 / صفحه 121 / سوال 330، 331 و 332.

46- رساله توضيح المسائل / مساله 164، 165 و 166.

47- رساله توضيح المسائل / مساله 179 و 180؛ العروة الوثقى / جلد 1/ صفحه 88 و 89/ مساله 26.

48- وسائل الشيعه / جلد1 / حديث 1 / صفحه 466.

49- وسائل الشيعه / جلد 14/ حديث 3/ صفحه 267.

50- وسايل شيعه / جلد 14/ حديث 7/ صفحه 268.

51- رساله توضيح المسائل / مساله 346.

52- رجوع كنيد به رساله توضيح المسائل / مساله 72.

53- رساله توضيح المسائل / مساله 72 و 348.

54- رساله توضيح المسائل / مساله 73.

55- رساله توضيح المسائل / مساله 325.

56- رساله توضيح المسائل / مساله 348.

57- رساله توضيح المسائل / مساله 354.

58- رجوع كنيد به درس سيزدهم.

59- رساله توضيح المسائل / مساله 345 و 1665.

60- رساله توضيح المسائل / مساله 2252.

61- رساله توضيح المسايل / قبل از مساله 345؛ تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 34 و 85.

62- رساله توضيح المسائل / مساله 361، 367 و 368.

63- رساله توضيح المسائل / مساله 377.

64- استفتائات / جلد1/صفحه 56/ سوال 117 و 119.

65- رساله توضيح المسائل /مساله 374.

66- رساله توضيح المسائل / مساله 386.

67- رساله توضيح المسايل /مساءله 385.

68- سوره مائده / آيه 6.

69- برگرفته از علل الشرائع / جلد2 / صفحه 5.

70- برگرفته از كشف الغمه / جلد1/ صفحه 116 و 117.

71- رساله توضيح المسائل / مساله 316، 317 و 319.

72- العروة الوثقى / جلد1 / صفحه 131 و 132؛ استفتاءات / جلد 1/ صفحه 47/ سوال 81.

73- رساله توضيح المسائل / مساله 237، 243، 246 و 247؛ استفتائات / جلد 1 / صفحه 31، 40 و 41 / سوال 25 و 57.

74- رساله توضيح المسائل / مساله 249، 250 و 251؛ استفتاءات / جلد 1 / صفحه 39 / سوال 51.

75- رساله توضيح المسائل / مساءله 252 و 253،

76- رساله توضيح المسائل (شرايط صحيح بودن وضو)؛ استفتائات / جلد 1 / صفحه 43/ سؤ ال 64؛ العروة الوثقى، / جلد 1 / صفحه 153.

77- رساله توضيح المسائل / مساله 323.

78- ديوان اقبال لاهورى / صفحه 31.

79- برگرفته از بحار الانوار/ جلد 79 / صفحه 256 و 257.

80- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 227.

81- اين دعا در سوره بقره، آيه 201 آمده است.

82- ديوان اشعار رجاء اصفهانى /صفحه 24.

83- برگرفته از بحارالانوار / جلد 79 / صفحه 261 و 262.

84- رساله توضيح المسائل / مساءله 942.

85- رساله توضيح المسائل / مساءله 1110.

86- رساله توضيح المسائل / مساءله 1111.

87- رساله توضيح المسائل / مساءله 1112.

88- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 180 / مساءله 1.

89- رساله توضيح المسائل / مساءله 1236.

90- رساله توضيح المسائل / مساءله 1250.

91- سوره عنكبوت / آيه 20.

92- استفتائات / جلد 1 / صفحه 194 / سؤ ال 238.

93- رساله توضيح المسائل / نماز مسافر/ شرط پنجم.

94- رساله توضيح المسائل / نماز مسافر/ شرط هشتم.

95- استفتائات / جلد 1/ صفحه 266/ سؤ ال 432.

96- استفتائات / جلد 1 / صفحه 267 / سؤ ال 434.

97- استفتائات / جلد 1/ صفحه 264/ سؤ ال 428.

98- استفتائات / جلد 1 /صفحه 266/ سؤ ال 432.

99- استفتائات / جلد 1 / صفحه 265/ سؤ ال 431.

100- رساله توضيح المسائل / نماز مسافر/ شرط هفتم.

101- رساله توضيح المسائل، مساءله 1307.

102- اجوبة الاستفتائات / جلد1/ سؤ ال 654 و 669.

103- استفتائات /جلد 1/ صفحه 230؛ توضيح المسائل / مساءله 1330، 1336 و 1338.

104- رساله توضيح المسائل / مساءله 1355.

105- رساله توضيح المسائل / مساله 1346.

106- سوره اعراف / آيه 29.

107- صحيفه نور/ جلد 12 / صحفه 148 و 149.

108- العروة الوثقى / صفحه 776 و 777.

109- رساله توضيح المسائل / مساله 1416.

110- رساله توضيح المسائل / مساله 1438.

111- رساله توضيح المسائل / مساءله 1453.

112- اجوبة الاستفتاءات / جلد 1 / سؤ ال 606.

113- رساله توضيح المسائل / مساءله 1467.

114- رساله توضيح المسائل / مساءله 1461.

115- رساله توضيح المسائل / مساءله 1427 و 1430.

116- رساله توضيح المسائل / مساءله 1427، 1439، 1440، 1441، 1442 و1461؛ تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 271 و 272 / مساءله 5، 6 و 8. 117- سوره جمعه / آيه 9.

118- وسائل الشيعه / جلد5/ صفحه 6.

119- استفتائات / جلد1 / صفحه 268/ سؤ ال 440.

120- تحرير الوسيله / جلد 1/ صفحه 231 و 234.

121- تحرير الوسيله / جلد1 / صفحه 231 و 235.

122- بحارالانوار/ جلد 94/ صفحه 130.

123- بحارالانوار / صفحه 130.

124- سوره بقره / آيه 125.

125- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 304 و 305

126- كنز العمال / جلد 8/ حديث 12، 240.

127- سوره بقره /آيه 183.

128- برگفته از دعاى چهل و پنجم صحيفه سجاديه / صفحه 303 و 304.

129- غرور الحكم / جلد 1/ صفحه 19/ حديث 43.

130- رساله توضيح المسائل / مساءله 1572.

131- العروة الوثقى / جلد 2 / صفحه 105.

132- رساله توضيح المسائل / مساءله 1739، 1741.

133- العروة الوثقى / جلد2 / صفحه 105، 157 و 158؛ رساله توضيح المسائل / مساءله 1739، 1740،

1747 و 1748. 134- رساله توضيح المسائل / مساءله 1630 و 1688.

135- استفتائات / جلد 1 / صفحه 315 / سؤ ال 36؛ رساله توضيح المسائل / مساءله 1658 و 1660.

136- رساله توضيح المسائل / مساءله 1665.

137- رساله توضيح المسائل / مساءله 1703 و 1706.

138- رساله توضيح المسائل / مساءله 1725 و 1726.

139- رساله توضيح المسائل / مساءله 1703.

140- رساله توضيح المسائل / مساءله 1727.

141- سوره انفال / آيه 41.

142- اين جريان در زمان آيت الله بروجردى اتفاق افتاده / به كتاب داستان كربلائى كاظم و حافظ قرآن شدن او در يك لحظه مراجعه كنيد.

143- استفتائات / جلد 1 / صفحه 419 و 420 / سؤ ال 223 و 225.

144- استفتائات / جلد 1/صفحه 389 و 394/ سؤ ال 135 و 143؛

145- رساله توضيح المسائل / مساءله 1775.

146- استفتائات / جلد1 / صفحه 384 و 394/ سؤ ال 120، 121، 122 و 143؛ رساله توضيح المسائل / مساءله 1780.

147- سوره بقره / آيه 110.

148- مستدرك الوسائل / جلد7 / حديث 16/ صفحه 17.

149- رساله توضيح المسائل / مساءله 1853 و 1855.

150- رساله توضيح المسائل / مساءله 1991، 2029، 2030 و 2031.

151- سوره آل عمران / آيه 110.

152- برگرفته از ترجمه نفس المهموم / صفحه 96، 99 و 236.

153- اجوبة الاستفتائات / جلد1 / صفحه 327 / سؤ ال 1099.

154- تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 414/ مساءله 14.

155- ديوان خسرو نامه عطار نيشابورى / صفحه 101.

156- رساله توضيح المسائل / مساءله 2791 و 2792.

157- رساله توضيح المسائل / مساءله 2805، 2813 و 2818.

158- اجوبة الاستفتاءات / جلد1/ سؤ ال 109.

159- سوره حج / آيه 40.

160- تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 485.

161- تحرير الوسيله / جلد1 / صفحه 485.

162- سوره نساء/ آيه 29.

163- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 12 / صفحه 10.

164- رساله توضيح المسائل / مساءله 2055؛ تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 492 تا 498.

165- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 501.

166- عقاب الاعمال / صفحه 35.

167- تحرير الوسيله / جلد2 /صفحه 406 / مساءله 6.

168- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 531؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2072.

169- تحريرالوسيله / جلد 1 / صفحه 653 و 654 / مساله 9 و 11 / رساله توضيح المسائل / مساله 2283.

170- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 3؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2300.

171- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 10 / مساله 28

172- رساله توضيح المسائل / مساله 2187، تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 571 و 572 / مساله 2.

173- رساله توضيح المسائل / مساءله 2199.

174- رساله توضيح المسائل / مساءله 2196.

175- رساله توضيح المسائل / مساءله 2180.

176- استفتائات / جلد2 / سؤ ال 28، 34 و 35.

177- ديوان مثنوى معنوى مولوى / صفحه 9.

178- من لا يحضره الفقيه / جلد 3 / صفحه 252.

179- رساله توضيح المسائل / مساءله 2433 و 2438.

180- برگرفته از احكام خانواده (عبدالرحيم موگهى) صفحه 295 و 296.

181- احكام هنرى / صفحه 11 / سؤ ال 77.

182- بحار الانوار/ جلد 73/ صفحه 158.

183- كنز العمال / جلد3 / صفحه 779.

184- وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 3 / صفحه 173 و 174.

185- وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 1 / صفحه 178.

186- نقل از سيره نبودى شهيد مطهرى / صفحه 212.

187- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد6 / حديث 24 / صفحه 230.

188- نقل از احكام هنرى / صفحه 6 و 7 / سؤ ال 48.

189- احكام هنرى / صفحه 14 / سؤ ال 106.

190- احكام هنرى / صفحه 6 / سؤ ال 44.

191- احكام هنرى / صفحه 6و7 / سؤ ال 48.

192- احكام هنرى / صفحه 6 / سؤ ال 38.

193- برگرفته از استفتائات ستاد امر به معروف و نهى از منكر خوزستان / صفحه 5.

194- رساله توضيح المسائل / مساءله 831، 834 و 835.

195- رساله توضيح المسائل / مساءله 832.

196- استفتائات / جلد 2 / صفحه 32 / سؤ ال 84 و 87.

197- گلچينى از اشعار پروين اعتصامى / صفحه 110.

198- محجة البيضاء / جلد 3 / صفحه 140.

199- مستدرك الوسائل / جلد3 / حديث 20 / صفحه 363.

200- ويژه نامه فرهنگ اسلام / بهار 1378 / صفحه 4.

201- فرهنگ اسلام / سال سوم / شماره 31 / صفحه 3.

202- بحار الانوار / جلد1 / صفحه 94.

203- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 429 / مساءله 15.

204- گلچينى از اشعار پروين اعتصامى / صفحه 35.

205- سوره بقره / آيه 195.

206- نهج البلاغه / نامه 69 / صفحه 460.

207- امثال و حكم دهخدا.

208- دو مشكل مهم جهانى (دكتر سيد حسن اسعدى) / صفحه 188.

209- نقل از كتاب اعتياد، اسارت انسان / صفحه 10 و 12.

210- نقل از كتاب اعتياد، اسارت انسان / صفحه 10 و 12.

211- نقل از ويژه نامه يك در ارتباط با حرام بودن مصرف و مقدمات مواد مخدر.

212- نقل از كتاب اعتياد، اسارت انسان / صفحه 15.

213- نقل از بروشور ستاد مبارزه با مواد مخدر.

214- ديوان حافظ/ صفحه 171.

215- برگرفته از كافى / جلد 5 / حديث 3 / صفحه 330.

216- وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 1 / صفحه 24.

217- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 14 / حديث 2 / صفحه 14.

218- رساله توضيح المسائل / مساءله 2363.

219- برگرفته از كتاب بحار الانوار / جلد 43 / حديث 24 / صفحه 115.

220- احكام هنرى / صفحه 6/ سؤ ال 46.

221- احكام هنرى / صفحه 6 / سؤ ال 39.

222- احكام هنرى / صفحه 10 / سؤ ال 75.

223- مثنوى معنوى مولوى / دفتر دوم / صفحه 136.

224- برگرفته از بحار الانوار / جلد 43 / حديث 24 / صفحه 117.

225- برگرفته از بحارالانوار / جلد43 / حديث 24 / صفحه 117.

226- رساله توضيح المسائل / مساءله 2414.

227- رساله توضيح المسائل / مساءله 2412 و 2413.

228- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 14 / صفحه 122 و 183؛ بحار الانوار / جلد 103 / صفحه 223 و 227؛ مستدرك الوسائل / جلد 14 / صفحه 249.

229- بحار الانوار / جلد 100 / حديث 38 / صفحه 249.

230- بحار الانوار / جلد 100 / حديث 10 / صفحه 242 و 243.

231- وسائل الشيعه / جلد 14/ حديث 1 / صفحه 174.

فهرست مطالب

[طليعه 2](#_Toc373057832)

[سخنى با مربيان، دبيران دينى و ائمه جماعات مدارس 5](#_Toc373057833)

[تصويرى از راه سبز 7](#_Toc373057834)

[1- ريشه هاى احكام 9](#_Toc373057835)

[دستيابى به دين 9](#_Toc373057836)

[راه چاره 9](#_Toc373057837)

[دو چشم دين شناسى 10](#_Toc373057838)

[دين شناس 10](#_Toc373057839)

[گستره احكام 11](#_Toc373057840)

[بزرگداشت احكام الهى 11](#_Toc373057841)

[2- پايه هاى فهم احكام 12](#_Toc373057842)

[تقليد و مرجع تقليد 12](#_Toc373057843)

[ويژگى هاى مرجع تقليد 13](#_Toc373057844)

[ويژگى هاى ديگر 13](#_Toc373057845)

[به خاطر بسپاريم كه: 13](#_Toc373057846)

[راههاى شناخت مرجع تقليد 14](#_Toc373057847)

[زنگ خطر 14](#_Toc373057848)

[بيدار باش 14](#_Toc373057849)

[فراگيرى مسائل دينى 15](#_Toc373057850)

[قداست فتوا 15](#_Toc373057851)

[3- قلب جامعه 17](#_Toc373057852)

[ولايت فقيه 19](#_Toc373057853)

[شرايط و صفات ولى فقيه (رهبر) 21](#_Toc373057854)

[وظايف و اختيارات ولى فقيه (رهبر) 21](#_Toc373057855)

[اطاعت از رهبرى 22](#_Toc373057856)

[4- دوران سبز بلوغ 23](#_Toc373057857)

[نشانه هاى بلوغ 23](#_Toc373057858)

[پنجره هاى اعمال 24](#_Toc373057859)

[آشنايى با زبان احكام 25](#_Toc373057860)

[1. فتوا 25](#_Toc373057861)

[2. احتياط واجب 25](#_Toc373057862)

[3. احتياط مستحب 26](#_Toc373057863)

[دستيابى به احكام 26](#_Toc373057864)

[نگاهى به گذشته ها 27](#_Toc373057865)

[5- هميشه پاك 28](#_Toc373057866)

[پاك ها و نجس ها 28](#_Toc373057867)

[نجس ها 29](#_Toc373057868)

[نجاست مسرى 29](#_Toc373057869)

[احكام نجس ها 30](#_Toc373057870)

[پاك كننده ها 30](#_Toc373057871)

[آب كر 30](#_Toc373057872)

[آب لوله ها 31](#_Toc373057873)

[آب مطلق و مضاف 31](#_Toc373057874)

[تطهير و پاكسازى 31](#_Toc373057875)

[تطهير ظروف 31](#_Toc373057876)

[تطهير غير ظروف 32](#_Toc373057877)

[لباسشويى ها 32](#_Toc373057878)

[خشك شويى ها 33](#_Toc373057879)

[تطهير جامدات 33](#_Toc373057880)

[تطهير زمين نجس 34](#_Toc373057881)

[6- طهارت ويژه 35](#_Toc373057882)

[احتلام و جنابت 35](#_Toc373057883)

[استمناء 36](#_Toc373057884)

[راههاى تشخيص 37](#_Toc373057885)

[تشخيص كامل 37](#_Toc373057886)

[احكام جنابت 38](#_Toc373057887)

[اقسام غسل ها 38](#_Toc373057888)

[آداب ويژه غسل 39](#_Toc373057889)

[احكام غسل 39](#_Toc373057890)

[7- در اوج آسمانها 41](#_Toc373057891)

[اهميت وضو 42](#_Toc373057892)

[وضوى مستحبى 42](#_Toc373057893)

[وضوى واجب 43](#_Toc373057894)

[كيفيت وضو 43](#_Toc373057895)

[صورت و دستها 44](#_Toc373057896)

[مسح سر 45](#_Toc373057897)

[مسح پاها 45](#_Toc373057898)

[ياد سپارى 45](#_Toc373057899)

[بطلان وضو 46](#_Toc373057900)

[8- امام فرشتگان 47](#_Toc373057901)

[ادب حضور 47](#_Toc373057902)

[تكبيرة الاحرام 48](#_Toc373057903)

[سوره حمد 48](#_Toc373057904)

[سوره توحيد 51](#_Toc373057905)

[ذكر ركوع و سجده: 52](#_Toc373057906)

[قنوت 53](#_Toc373057907)

[تسبيحات اربعه 54](#_Toc373057908)

[تشهد 54](#_Toc373057909)

[سلام 55](#_Toc373057910)

[9- انتظار سبز 57](#_Toc373057911)

[احكام «فراموش شده ها» در نماز 58](#_Toc373057912)

[قاعده كلى 58](#_Toc373057913)

[احكام «فراموش شده ها» پس از نماز 59](#_Toc373057914)

[سجده سهو 59](#_Toc373057915)

[طريقه به جا آوردن سجده سهو 60](#_Toc373057916)

[10- سفر 61](#_Toc373057917)

[وطن 62](#_Toc373057918)

[قصد ده روزه 64](#_Toc373057919)

[نيت نماز شكسته 65](#_Toc373057920)

[11- آنجا كجاست؟ 66](#_Toc373057921)

[نماز جماعت 67](#_Toc373057922)

[بر پايى نماز جماعت 68](#_Toc373057923)

[احكام نماز جماعت 68](#_Toc373057924)

[شرايط امام جماعت 68](#_Toc373057925)

[استفتاء از مقام معظم رهبرى 68](#_Toc373057926)

[وظيفه ماءموم در نماز جماعت 69](#_Toc373057927)

[پيوستن به نماز جماعت 69](#_Toc373057928)

[چگونه اقتدا كنيم؟ 69](#_Toc373057929)

[12- سيل رحمت 73](#_Toc373057930)

[امام جمعه 74](#_Toc373057931)

[بر پايى نماز جمعه 74](#_Toc373057932)

[اعتكاف 74](#_Toc373057933)

[13- در سوگ هجران 77](#_Toc373057934)

[برخى از آثار روزه 78](#_Toc373057935)

[1. اراده نيرومند 78](#_Toc373057936)

[2. عزت نفس 79](#_Toc373057937)

[3. فروتنى 79](#_Toc373057938)

[4. دورى از گناهان 79](#_Toc373057939)

[انواع روزه ها 80](#_Toc373057940)

[جبران ترك روزه 81](#_Toc373057941)

[قضاى روزه 81](#_Toc373057942)

[قضا و كفاره 82](#_Toc373057943)

[كفاره جمع 82](#_Toc373057944)

[قضا و اطعام 83](#_Toc373057945)

[اطعام 83](#_Toc373057946)

[1. سالخوردگان و پيران 83](#_Toc373057947)

[2. بيماران 84](#_Toc373057948)

[3. بيماران مبتلا به تشنگى 84](#_Toc373057949)

[14- صادقانه با خدا 85](#_Toc373057950)

[چه زيبا و تحسين برانگيز 86](#_Toc373057951)

[آغاز سال خمسى 87](#_Toc373057952)

[سال خمسى 88](#_Toc373057953)

[قانون كلى خمس 88](#_Toc373057954)

[زكات 89](#_Toc373057955)

[زكات مال 90](#_Toc373057956)

[زكات فطره 90](#_Toc373057957)

[15- نظارت و دفاع همگانى 91](#_Toc373057958)

[معروف و منكر 92](#_Toc373057959)

[جلوگيرى از گناه در جامعه 93](#_Toc373057960)

[واكنش هاى نخستين 93](#_Toc373057961)

[راه و رسم امر به معروف و نهى از منكر 94](#_Toc373057962)

[شرايط امر به معروف و نهى از منكر 95](#_Toc373057963)

[مراتب امر به معروف و نهى از منكر 95](#_Toc373057964)

[دفاع 96](#_Toc373057965)

[انواع دفاع (160) 97](#_Toc373057966)

[دفاع از اسلام و كشورهاى اسلامى 97](#_Toc373057967)

[دفاع از جان و حقوق شخصى 97](#_Toc373057968)

[آموزش فنون نظامى 97](#_Toc373057969)

[16- در ميدان تلاش 99](#_Toc373057970)

[معاملات حرام: 100](#_Toc373057971)

[احتكار 101](#_Toc373057972)

[رشوه 101](#_Toc373057973)

[ربا 102](#_Toc373057974)

[اقسام ربا: 102](#_Toc373057975)

[ربا در قرض 102](#_Toc373057976)

[رهن 103](#_Toc373057977)

[اجاره 103](#_Toc373057978)

[احكام اجاره 103](#_Toc373057979)

[رهن و اجاره 104](#_Toc373057980)

[17- فريب گاه شيطان 105](#_Toc373057981)

[نگاه 105](#_Toc373057982)

[نگاه به خانه ديگران 106](#_Toc373057983)

[فيلم و عكس 107](#_Toc373057984)

[رابطه دختر و پسر 107](#_Toc373057985)

[مكالمه 108](#_Toc373057986)

[سلام و احوالپرسى 108](#_Toc373057987)

[دستور العملى به جوانان 109](#_Toc373057988)

[18- ديگر هرگز 110](#_Toc373057989)

[خوانندگى و نوازندگى 111](#_Toc373057990)

[لباس و آرايش 112](#_Toc373057991)

[19- مرحبا به اين جوان 114](#_Toc373057992)

[شركت در مجالس و محافل 115](#_Toc373057993)

[خانه هاى موسيقى 115](#_Toc373057994)

[مجالس و محافل غير متخصصان دينى 116](#_Toc373057995)

[مطالعه آزاد 116](#_Toc373057996)

[ميهمانى و ديد و بازديدها 117](#_Toc373057997)

[20- دردى جانكاه 119](#_Toc373057998)

[علاج واقعه، قبل از وقوع 121](#_Toc373057999)

[اعتياد از نگاه بزرگان دين 122](#_Toc373058000)

[تدابير حكيمانه دولت 123](#_Toc373058001)

[21- افق سبز زندگى 124](#_Toc373058002)

[در آستانه ازدواج 125](#_Toc373058003)

[همسر شايسته 125](#_Toc373058004)

[عقد و عروسى 126](#_Toc373058005)

[مراسم عقد و عروسى 127](#_Toc373058006)

[استفتاء از مقام معظم رهبرى 127](#_Toc373058007)

[22- بهترين يار و ياور 129](#_Toc373058008)

[همسردارى 130](#_Toc373058009)

[امور مالى منزل 131](#_Toc373058010)

[اخلاق همسردارى 131](#_Toc373058011)

[هشدارهاى اخلاقى 132](#_Toc373058012)

[پی نوشت ها : 134](#_Toc373058013)

[فهرست مطالب 143](#_Toc373058014)